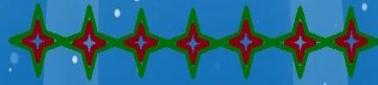


مجموعه شعر آئینی

در آستان وصال



جلد اول، مناجات با خدا

جمع آوری و تدوین: ناصر زارعی

مجموعه شعر آئینی

در آستان وصال

(جلد اول: اشعار مناجات با خدا)

« شامل ۲۴۴ قطعه شعر در قالب های مختلف شعری »

گزینش، جمع آوری و تدوین: ناصرزارعی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به قطب عالم امکان حضرت صاحب العصر والزمان

روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء

فهرست مطالب

مقدمه و توضیحات لازم	صفحه ۴
بخش اول اشعار مناجات با خدا	(۱۱۵ قطعه شعر) صفحات ۵ الی ۶۹
بخش دوم اشعار مناجات ماه رمضان	(۱۲۹ قطعه شعر) صفحات ۷۰ الی ۱۵۰
معرفی اجمالی سایت جامع آستان وصال	صفحات ۱۵۱ الی ۱۵۵

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ! بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ؛

﴿ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي. ١ ﴾

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ ابْنَ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا!

حمد و سپاس خدایی را که توفیق و لیاقتمان بخشید تا در زمره محبین اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قرار گرفته و در حد بضاعت مزجات خود قدمی هر چند کوچک برداریم، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كَمَالَ دِينِهِ وَ تَمَامَ نِعْمَتِهِ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مدتی بود تعدادی از بازدیدکنندگان سایت آستان وصال با ارسال پیام‌های جداگانه ضمن ابراز محبت و ذره‌پروری نسبت به انجام وظایفی که در سایت داشتیم تقاضا داشتند که در قسمت کتاب سایت، در کنار کتب تاریخی، روایی و مقتل بارگذاری شده در سایت؛ کتاب‌های تخصصی شعر مربوط به هر یک از اهل بیت را تدوین و بصورت pdf در اختیار بازدیدکنندگان سایت قرار دهیم؛ لذا در پاسخ به دستور این عزیزان بر آن شدیم که بخشی از اشعار بارگذاری شده در سایت را بصورت کتاب تدوین و بر روی سایت قرار دهیم اما از آنجائیکه فضای محدود صفحات کتاب با فضای سایت متفاوت بودند نمی‌توانستیم تمام ویژگی‌های لحاظ شده در سایت را در کتاب رعایت کنیم! به عنوان مثال در توضیح یا اصلاح اشعاری که نیاز به اصلاح داشتند در سایت متن کامل روایات تاریخی با ارجاعی ساده برای خوانندگان در دسترس و قابل مشاهده بود که این امکان در کتاب مقدور نیست، در قسمت نقد و بررسی اشعار نیز بعضی از ابیات که مغایر با روایات معتبر بود؛ به آن‌ها اشاره شده و دلیل و استنادات حذف آن را بازگو می‌کردیم که این امکان نیز در کتاب ممکن نبود لذا در تدوین و جمع‌آوری این کتاب به ناچار بدون هیچ توضیحی بعضی از ابیاتی که دارای ایرادات روایی، تاریخی یا محتوایی بودند حذف شدند و تنها ابیاتی که مشکل نداشتند و یا ابیاتی که به دلیل یکی از ایرادات ذکر شده تغییر داده شده‌اند با اشاره مختصری در پاورقی همان صفحه تقدیم خوانندگان کتاب گردیده است که از این بابت پیشاپیش از شعرای سراینده اینگونه اشعار پوزش می‌طلبیم؛ انشالله که این خدمت کوچک مورد قبول ایزدمنان و اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد.

١. سوره طه؛ آیات ٢٤ الی ٢٨.

بخش اول:

اشعار مناجات با خدا

در طول سال

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مهدی نظری

تو تَبَسُّم نکنی پس که تَبَسُّم بکند
آتش معصیتم را پُر هیزم بکند
عاقبت آمده تا با تو تکلم بکند
آخر انگشت‌نمای همه مردم بکند
در شلوغی پسر فاطمه را گم بکند
دوسه خط‌گریه برای شب سوم بکند
سینه‌اش را سپر صورت خانم بکند
چادر سوخته‌اش تا به ابد پرچم شد

تو تَرَحُّم نکنی پس که تَرَحُّم بکند
پشت هم جرم و خطاهای من بی‌سرو پا
همه جا بنده تو رفته و ردش کردند
تو نگاهش نکنی بار گناهش او را
خواهش بندهات این است نخواهی محشر
بگذارید که این بنده بماند تا که
یک‌نفر نیست که در هلهله شام خراب
آنقدر موی سرش سوخت در آتش گم شد

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: سید پوریا هاشمی

سرتا به پا گناه و خطایم کمک کنید
اما هنوز سربه هوایم کمک کنید
بوی علی نداشت غذایم کمک کنید
پیشش غریبه است صدایم کمک کنید
از دست رفته است بهایم کمک کنید
حالا که رانده از همه جایم کمک کنید
یاد نماز صحن رضایم کمک کنید
در آرزوی کربلایم کمک کنید
پائین پای شاه‌گدایم کمک کنید
پُر از علی شدست عبایم کمک کنید
از چند جا شکسته عصایم کمک کنید

عذری نمانده است برایم کمک کنید
بالم شکسته آنقدر افتاده‌ام به چاه
این نان شبهه خوردنم آخر چه‌ها نکرد!
از بس تمام عمر صدایش نکرده‌ام
ارزان فروختم دل خود را به دیگران
هر قدر در زدم برویم و نشد دری
این روزها نماز جماعت که می‌روم
عمرم به سر رسید و نشد نوبت حرم
فابک علی‌الحسین شب جمعه آمده
با گریه پا شد و به جوانان خیمه گفت
تا خیمه چند مرتبه هی می‌خورم زمین

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مجتبیٰ خرسندی

دیدم اسیر دست هزار آرزو شدم
از روی چهل راهی آن سمت و سو شدم
مانند باغی از گل بی‌رنگ و بو شدم
حالا که مثل بغض بدی در گلو شدم
از این قرار بوده اگر تندخو شدم
امروز اگر که شهره به نام «دورو» شدم
هر جا که تا کمر به گل غم فرو شدم
در آتشم بسوز که بی‌آبرو شدم
یک عمر باعث نگرانی او شدم
امیدوار آیه «لا تقنطوا» شدم
من باعث بریدن دست عمو شدم

با نفس خود در آینه تا روبرو شدم
شیطان مرا همیشه به سمت گناه خواند
پرداختم به ظاهر و از اصل غافل
ای کاش اشک بودم و جاری به گونه‌ای
حرص گناه شعله کشیده است در دلم
روراست با خدای خودم هم نبوده‌ام
دست مرا همیشه گرفته‌ست رحمتش
«تا کی تو مغفرت کنی و من گنه کنم؟»
شرمنده امام زمانم که با گناه
اما دلم خوش است که با این همه خطا
یارب مرا ببخش به حق کسی که گفت:

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محسن راحت حق

بهترین راه فرار است تضرع به خدا
سبب تاب و قرار است تضرع به خدا
اولین سدّ مهار است تضرع به خدا
باعث رویش کار است تضرع به خدا
آخرین حرف نگار است تضرع به خدا
این همان شیوه یار است تضرع به خدا
جلوه‌هایی ز وقار است تضرع به خدا

جلوه‌هایی ز وقار است تضرع به خدا
هدیه کن نام گرامی خدا را به دلت
به دلت راه نده ترس که در درد و مرض
قادر مطلق و غفار همین خالق ماست
صاحب عصر و زمان می‌طلبد اهل بُکا
سر به سجده بگذار و نفسی تازه نما
با حقارت به در خانه‌ی الله برو

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قالب شعر: غزل

شاعر: احمد علوی

کشیدم در غل و زنجیر، نفس لا ابالی را
 تحمل کرده‌ام این سالهای خشکسالی را
 نمی‌جویم تو را، گم کرده‌ام سیر جلالی را
 ببخش این سرکشی این سرخوشی این بی‌خیالی را
 به غیر از تو ندیدم هر چه گشتم این حوالی را
 چگونه شرح باید داد این آشفته حالی را
 نمی‌بینم به جز گلهای رنگارنگ قالی را
 تداعی کن برایم باز گلبانگی بلالی را
 نیاوردم به دست ارزان من این قد هلالی را
 نگیر از سرنوشتم بخت رام و بخت عالی را
 فقط روی سیاه آوردم و دستان خالی را
 که دارم بر سر خود سایه‌ی مولی الموالی را

چشیدم در حریمت طعم عشق لایزالی را
 خداوندا به شوق بارش باران الطافت
 زمانه از تو دورم کرده و شیطان فراوان است
 چه شبهای درازی را که بی‌یاد تو سر کردم
 برای درد دل کردن در این دنیای وانفسا
 چهل سال است بی‌تابانه دنبال تو می‌گردم
 چنان در زرق و برق زندگی غرقم که در سجده
 مرا تنها دو رکعت عشق روزی کن که دلتنگم
 رهیده تیر عمرم از کمان و راهی گورم
 خدایا سال وفال و حال و مالم با تو خوش یمن است
 به سمتت آمدم با کوله‌باری از نبودن‌ها
 من از دیدار عزرائیل و از محشر نمی‌ترسم

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محسن راحت حق

بی‌تو باشد بر دلم دام خطا نزدیکتر
 عبد تو با توست بر عهد و وفا نزدیکتر
 مهربانی کن دوباره بر گدا نزدیکتر
 کی رسد چشمان زارم بر بُکا نزدیکتر
 بین سجده می‌شوم بر توبه‌ها نزدیکتر
 چون که با اسم تو هستم بر شفا نزدیکتر
 بر تو هستم از سوی کربلا نزدیکتر

ای که هستی از رگ گردن به ما نزدیکتر
 من کی‌ام؟ یک بنده‌ای که روسیاه و بی‌وفاست
 مهربانی؛ مهربان‌تر از تمام کائنات
 دورم از محراب و منبر، از دعا و از سحر
 تو خدایی، خالقی و قادر مطلق تویی
 زخم‌ها دارم مرا هم التیامی لطف کن
 گر که می‌خواهی ببرم از گناه و معصیت

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قالب شعر: غزل

شاعر: احمد ایرانی نسب

صدف از سینه‌اش بیرون کشیده گوهر خود را
چنان اندیشه‌ای که اشعری انگشتر خود را
چنان سرگرم شد، گم کرده حتی مادر خود را
به جمع انبیاء نشناخته پیغمبر خود را
شبیه موریانه پاییه‌های منبر خود را
کلونی خسته‌ام، هر بار می‌کوبم در خود را
به اشک خویش می‌شویم تمام دفتر خود را
و غسلِ اشکهایم می‌کنم پا تا سر خود را
میان سجده چون ققنوس سوزاندم پر خود را
کشاندم تا سحر این سجده‌های آخر خود را

به روی دست آوردم دل غم‌پرور خود را
دلم را ساده اندیشانه از پیکر در آوردم
من آن طفل پریشانم که در بازار تنهایی
و روز حشر، مانند مسلمانی که از غفلت
منم آن واعظی که سالها با نان دین خوردم
جهان دار مکافات است، جو، گندم نمی‌گردد
به جای نافله با شعرهایم توبه می‌خوانم
سرم بر شانه مهر است، در آغوش سجاده
بر این سجاده تب‌دار از شرم پشیمانی
به این امید که جان می‌دهم در بین آغوش

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قالب شعر: غزل

شاعر: سعید تاج محمدی

از احوال خرابم در نبود خود خبر داری
اگر یک لحظه حتی از سر من دست برداری
تو تنها مرهمی هستی که بر زخم اثر داری
تو تنها یک قدم در راه من با عشق، برداری
بین حال فقیری را که امشب پشت در داری
که از خیل گناهام عفو و رحمت بیشتر داری
خوشا گر با نگاه روشن مهرت به درد آری
تویی که از ازل بر روزگار من نظر داری

تویی که از ازل بر روزگار من نظر داری
نمی‌گیرند دستان مرا حتی برادرها
ازین دلبستگی‌ها حاصلم جز زخم چیزی نیست
تو گفתי میشوم صدها قدم عاشق‌ترت گر که،
ولی گم کرده راهم، بی‌پناهم، روسیاهم من
اگر غرق گناهام باز دلگرمم به آغوش
دل تاریک و بی‌درد مرا ای مهربان محبوب!
امیدم تا ابد تنها به اعجاز نگاه توست

وزن شعر: مفاعن فاعلاتن مفاعن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: وحید محمدی

اگر که اشک بصر را به من روان ندهی
اگر که صبح قیامت به من امان ندهی
برای توبه تو شاید دگر زمان ندهی
مرا به خلق خودت اینچنین نشان ندهی
حواله‌ام به سر کوی این و آن ندهی!
اگر دعای مرا ره به آسمان ندهی
خدا نکرده دلم را به دیگران ندهی
اگر دوباره حرم را به من نشان ندهی
نگین دست خودت را به ساربان ندهی؟

اگر به حال دل خسته‌ام توان ندهی
به روز حشر پریشان و زار و حیرانم^۱
هزار توبه شکستم ولی حواسم نیست
بزن ولی جلوی چشم بندگان نه
اگرچه من بدم اما؛ تو بهترین باشی
زبان و غیبت و حال دعا؟ تو حق داری
همیشه بند دلم را گره زدم به حسین
من آخر از سر این اضطراب می‌میرم
فدای دست کریمت نمی‌شد آقا جان

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: امیر عظیمی

باز بر درگاه عفو تو پناه آورده‌ام
دست‌خالی آمدم پیش تو؛ آه آورده‌ام
امشب اما خویش را تا پای چاه آورده‌ام
آخرش این چشم سرکش را به راه آورده‌ام
مهر شاه بی‌کفن را ز ادره آورده‌ام
روسفیدم کن که من رویی سیاه آورده‌ام
نام زینب را کنار قتلگاه آورده‌ام
عمه سادات آمد، شمر را بیرون کنید

توشه‌ای هرچند از جرم و گناه آورده‌ام
عمر من رفت و به جز حسرت ندارم کوله‌بار
یوسف خود را نشد بیرون کشم از چاه‌نفس
عاقبت از چشم عاصی، قطره‌اشکی هم چکید
تا تو پای نامه من مهر "بخشیدم" زنی
ای خدای مهربان، جان حسین و خون او
شرمسارم باز پای روضه‌خوانی حسین
ای ملائک! باردیگر روی در هامون کنید

^۱. ابیات زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را

جایگزین بیت زیر کنید.

به وقت یوم حسابم، حساب من پاک است

اگر که صبح قیامت به من امان ندهی

اگر بدم تو ولی خوب باش و خوبی کن

حواله‌ام به سر کوی این و آن ندهی!

شاعر: مرضیه عاطفی	قالب شعر: غزل	وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فاعلن
-------------------	---------------	------------------------------------

شرمنده و بی‌تاب کشیدم دو سه آهی
در بازدمم دیده نشد ذره گناهی
برگرد برو! عاصی و گم کرده راهی
از نور دلم کم شده و مانده سیاهی
از راه به در کرده و انداخت به چاهی
یک گوشه چشمی! نظری! نیم نگاهی
دستی برسان! ای کرمت لایتناهی
پس خوبترین، خوبترین پشت و پناهی
در سجده شد از لطف تو تبدیل به کاهی
می‌گفت هراسان؛ چه گدایی و چه شاهی
یاراحم و یاساتر و یا ربّ الهی!

هر بار دلم خسته شد از بار گناهی
با اشک نشستم دم «ألعفو» گرفتم
یکبار نشد راه ببندی و بگویی
بخشیدی و گفتم چه کنم؟! چاره من چیست؟!
این نفس؛ مرا یکسره از راه به در کرد
خوردم به در بسته! رسیدم به امید
از «أسئلك» پُر شده این کاسه خالی
نزدیکتری از رگ گردن به من بد
این سلسله کوه خطاهای پیایی
ابلیس به عشق من و تو کرد حسادت
از دور و برم دور شد آنگاه که گفتم:

شاعر: موسی علیمرادی	قالب شعر: غزل	وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
---------------------	---------------	--

دل شکسته دل پریش و بی‌پر و بال آمدم
بس گنهکارم خدا آشفته احوال آمدم
من الف رفتم ز درگاهت ولی دال آمدم
شب به شب در زلف تو دنبال اقبال آمدم
هاج و واج از مهربانی‌ات خدا لال آمدم
یک شب دنبال کسب رزق یک سال آمدم
در پی مهدی پی آن خط و آن خال آمدم
که برای روضه شمشیر و گودال آمدم

آدم دیرآدم اما به هر حال آمدم
آدم جبران کنم اما نمی‌دانم چطور
دور از تو، من شکستم زیر بار معصیت
با گره بر زلف تو وا میشود این بخت من
فرصت گفتن ندادی زود بخشیدی مرا
روزی اشک محرم فاطمیه دست توست
دانه‌ای را دام کن تا که گرفتارش شوم
قتلگاهم را خدا در روضه امشب جور کن

وزن شعر: مفاعیل فاعلاتن مفاعیلن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمود ژولیده

گناه‌کارم و حُبِّ الحسین را دارم
 که اتصال به گل‌های مصطفی دارم
 ولی به سینه تَوَلّای مرتضا دارم
 میان سینه، ضریحی ز کربلا دارم
 به یا بُنّیِّ قسم، صوت آشنا دارم
 و ضَجَّة دَبْحُوكَ مِنَ الْقَفَا، دارم
 که از مصائب او و امصیبتا دارم
 به دستِ باز، به شرمندگی، دعا دارم
 ز غُصه‌اش همه عمر روضه‌ها دارم
 من عاشقی که ز عشقت خدا خدا دارم
 عزیز فاطمه زینب، که این نوا دارم
 دمی که ذکر علمدار نینوا دارم
 چقدر من به علی اصغر اِشتها دارم
 که حاجتِ فرج مهدی تو را دارم

به توبه می‌کند این افتخار و دارم
 مرا به حُرّ و زُهِیر و بُریر حاجت نیست
 اگر به توشه، ثوابِ عمل ندارم من
 اگر دلم، حَرَمُ الله است، یعنی که
 دلم... دلم... دلم از قتلگاه کمتر نیست
 ز ناله قَتَلُوكَ دلم تهی نشود
 مرا به صوتِ حزین سکینه بخشیدند
 به دستِ بسته سجاد و آن دعاهايش
 من و سه ساله ارباب، قصه‌ای داریم
 تو خالق که دلی قیمتی به من دادی
 گل مرا مگر از تَلِّ زینبیه سرشت؟
 هزار نغمه اَلْعَوْث از لبم ریزد
 میان تشنه لبانِ حرم، قسم به عطش
 قسم بنام تو یا فاطمه اَغیثینی

وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمود ژولیده

سربسته بگو کیست گرفتارتر از من
 با این که کسی نیست سبکبارتر از من
 انگار کسی نیست بهادارتر از من
 گفتی که تو را نیست خریدارتر از من
 گفتی به خطا کار که؟ ستّارتر از من

کوبنده در کیست گناه‌کارتر از من
 با بیم و امید آدمم امشب سر سفره
 الحمد، که مهمان توأم مثل همیشه
 گفتم که مرا نزد خودت مشتری‌ام کن
 گفتم که مرا نیست خطا پوش‌تر از تو

گفتم که هماره کرم‌ت کرده عطایم
 گفتم که طمع کرده، به جود تو منم من
 گفتم که دلم غیر تو دلداری ندارد
 گفتم نکند غیر تو از جای بلندم
 گفتم که منم طالب مرضی رضایت
 گفتم مدد توست اگر حیدری‌ام من
 گفتم که لقای تو کجا؟ بی‌سر و پا را!
 گفتم ز ازل چون تو گرفتار حسینم

گفتی به کرم کیست سزاوارتر از من
 گفتی که نجوئید وفا دارتر از من
 گفتی که تو دل باش، که دلدارتر از من؟
 گفتی به زمین خورده چه کس یارتر از من؟
 گفتی که تَفَضُّل که رضا دارتر از من
 گفتی به مُحب نیست مدد کارتر از من
 گفتی بنما خواهش بسیارتر از من
 گفتی به حسین نیست گرفتارتر از من

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: سید محمد میرهاشمی

با این زبان که غیبت و دشنامش عادت است
 یاران ز نور وقت سحر فیض می‌برند
 هر دم، پی گناه به دامی دگر شدم
 از ادعا پُرم، تهی از علم و حکمت
 از حرف حق گریزم و در بند باطلم
 کار دلم نفاق و دو رویی و کینه است
 روحی خسیس دارم و دستم گشاده نیست
 اشک یتیم، لرزه نینداخت بر دلم
 با این همه بدی اگر اهل سحر شدم
 شیطان! برو بسوز، که نقص از دلم برد
 یارب! ز عطر سیب، معطر نما مرا
 عطر حرم بزن به دلم، یار را بگو

دیگر چه جای توبه و عرض ندامت است؟
 بیچاره من که سهم دلم سیر ظلمت است
 عمرم به سر رسید و دلم در اسارت است
 تنها ثمر به خرمن عمرم، جهالت است
 غرق تعصبم همه کارم لجاجت است
 کار زبان، تملُّق و عرض ارادت است
 وقت نیاز خلق، دلم بی‌سخاوت است
 این بی‌تفاوتی همه‌اش از قساوت است
 حیرت مکن که دلبر من با کرامت است
 یار خدایی‌ام که سرایا عنایت است
 این بوی آسمانی اهل شهادت است
 امشب تمام نیت من، یک زیارت است

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

وعده دادی که ببخشی به رویم هیچ نیاری
با وجودی که نیازی به چنین بنده نداری
نه تو آنی که مرا بی‌کس و تنها بگذاری
که ببخشی و مرا بنده خوبت بشماری
تو که معبود منی کی به جحیم بسپاری
که گنه پاک کنی و حسناتم بنگاری
تو مگر دست رفاقت ز کرم سوی من آری
کیستم من که تو در خانه قبرم بفشاری
ابر رحمت چه شود بر سر من هم تو بیاری

شاعر: غلامرضا سازگار قالب شعر: غزل

این من این کوه گنه این یم عفوی که تو داری
قهر بود از من و صلح از تو بنام کرم را
نه من آنم که به غیر از تو برم روی تضرع
با تمام بدی‌ام از کرم هست امیدم
من که عیدم دل خود را به امید تو سپردم
گر چه غرق گنهم از تو عجب نیست خدایا
نفس نگذاشت رفیق تو شوم وای به حال
چیستم من که اجل جان مرا سخت بگیرد
«میثم» رو سیه و دامن آلوده خدا را

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

خود را میان نفس گرفتار می‌کنم
دارم علیه خویش فقط کار می‌کنم
در حیرتم چگونه لجن زار می‌کنم؟!
من جاهلانه این همه اصرار می‌کنم
باشد بزن... دو مرتبه تکرار می‌کنم
سُجده به پای حیدر کرار می‌کنم
یاد حسین لحظه افطار می‌کنم
گریه به یاد زینب و بازار می‌کنم
سیلی به او زدند؟! نه... انکار می‌کنم
وقتی که یاد مجلس اغیار می‌کنم

قالب شعر: غزل

شاعر: محمدجواد شیرازی

از بس گناه بر دل خود بار می‌کنم
پل‌های بازگشت خودم را شکسته‌ام
قلبی که جایگاه تو و اهل بیت توست
تو عاشقانه حاجت من را نمی‌دهی
من بنده توأم، چه کنم؟! دوست دارم
دنیا نشد ببینمش اما به روز حشر
تشنه شدن بهانه ذکر مصیبت است
یاد مدافعان حرم آه می‌کشم
اصلاً کسی به عمه ما ناسزا نگفت
دست خودم که نیست، فقط داد می‌زنم

شاعر: ناصر شهری قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

بار گناه آورده‌ام، روی سیاه آورده‌ام ای تو پناه عالمین، بر تو پناه آورده‌ام
بر درگهت ای مهربان، قلبی پر آه آورده‌ام جانی پشیمان از گناه، بر تو اله آورده‌ام

اغفرلنا یا ذالعلی، یا جابرالعظم الکسیر

جان شهید بی کفن، دستان من را هم بگیر

من دیده گریان آدمم، زار و پریشان آدمم زخمی ز تیر معصیت، افتان و خیزان آدمم
آلوده‌ام آلوده‌ام، اما پشیمان آدمم تا کوله بارم پر شود، سوی کریمان آدمم

یا ساتر و یا ذوالمنن یا غافر الذنب الکثیر

جان شهید بی کفن، دستان من را هم بگیر

کردی عطا دیدی خطا، کردی وفا دیدی جفا تو غافری من مذنبم، تو ساتری من بی‌حیا
ای تو به جان من طبیب، درد از من و از تو دوا یارب نگاهی کن که من، از بند تن گردم رها

ای تو اله‌العالمین، ای مهربانم یا مجیر

جان شهید بی‌کفن دستان من را هم بگیر

بشکسته گر بال و پر، عمری گدای این درم یا رب ز درگاهت مران، دل بیقرار حیدرم
در ماه میهمانی تو، مست از شراب کوثرم دل بیقرار روضه، لب تشنه شاه بی‌سرم

هستم چو مرغی در قفس، بر لطف تو یارب اسیر

جان شهید بی‌کفن، دستان من را هم بگیر

ای جان جانانم حسین، ای روح و ریحانم حسین ای جان شیرین علی، ای بهتر از جانم حسین
باب نجات عالمی، ای دین و ایمانم حسین بر این دل بیمار من، هم درد و درمانم حسین

باشد همیشه هر زمان، ارباب ما نعم الامیر

جان شهید بی کفن، دستان من را هم بگیر

جسمش ته گودال رفت، با ضربه‌ها از حال رفت در زیر سم مرکبان، زخمی‌ترین پامال رفت
آوای زهرا تا سما، از گوشه گودال رفت در آن هیاهو معجر و، انگشتر و خلخال رفت

یا نور مطلق فی‌الظلم، یا رازق الطفل الصغیر

جان شهید بی کفن، دستان من را هم بگیر

وزن شعر: مستفعلن مستفعلن مستفعلن**قالب شعر: غزل****شاعر: محمود ژولیده**

راهی نشان بر بنده گمراه باید داد
تا می شود شرمنده را درگاه باید داد
آنکه زمین خورده مدد گهگاه باید داد
سلطان که میداند گدا را جاه باید داد
بد را نجات از دشمن بدخواه باید داد
گاهی طنابی در درون چاه باید داد
وقتی دلم می سوخت دیدم آه باید داد
دیدم که دل را هدیه بر آن ماه باید داد
دل را، قیامت را، به قتلگاه باید داد
جان را برای حفظ خیمه گاه باید داد
این نوحه را بر غربت این شاه باید داد
قد کمان آوردهام رحمی به خواهر کن

آلوده‌ام؛ آلوده را هم راه باید داد
شرمنده‌ام شرمنده را تکریم باید کرد
عبد سراپا جرم را از در نمی رانند
درمانده‌ام درمانده را هم یار باید شد
آقا بدی‌های خودم را خوب می دانم
من یوسف دل را به چاه سینه افکندم
سر در نمی آوردم از کرب و بلا اصلاً
ارباب آمد با غم خود آشنایم کرد
من تازه فهمیدم تمام عمر دنیا را
من از حرم تا قتلگاه یار را دیدم
با گوش دل در قتلگاه شام بشنیدم
آقا گلی گم کرده‌ام رحمی به خواهر کن

وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن**قالب شعر: غزل****شاعر: امیرحسین حیدری**

بس نیست شدم پیش تو شرمنده پیایی؟!
اما تو به رویم زده‌ای خنده پیایی
من آنکه ز الطاف تو دل کنده پیایی
باشد به در لطف تو کوبنده پیایی
ما توبه شکستیم تو بخشنده پیایی
مگذار شوم خوار و سرافکنده پیایی
بس نیست زمین خوردن این بنده پیایی!?

بس نیست زمین خوردن این بنده پیایی؟!
کم زیر قرارم نزدم پشت سر هم
تو آنکه مرا سخت در آغوش گرفتی
آن دست بُود بوسه‌گه خیل ملک که
شد زندگی ما به دو تا جمله خلاصه
انگار بنا نیست که دلخواه تو گردم
با ذکر «حسین» آمده‌ام دست بگیری

شاعر: موسیٰ علیمرادی قالب شعر: غزل وزن شعر: مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلن

پریش آمده‌ام با دلی پریشان‌تر
همیشه گرمی آغوش تو پناه من
کدام در بزنم درد خود به که گویم
شنیده‌ام که نوازشگر غریبانی
ز بسکه در نزده در به روی من و اشد
من اولین نفری نیستم که می‌بخشی
نگاه تو که سریع الرضاست از آن رو
بدون دُر صدفی لایق خریدن نیست
الا که پرده نینداختی در این دنیا
که آه شرم من از چشم مادرم زهرا
مرا به دست حسینت سپردی از اول
هوای گریه پائین پا به سر دارم

به مو پریشی زینب بیا ز من بگذر
کجاست دست تو ای مهربان‌تر از مادر
خدا نکرده بگویی اگر برو دیگر
به شوق دامن تو آمدم خدا با سر
نه در زدن بدم نه گدایی از این در
خبر ز رحمت تو دارد این گدا بهتر
رضا نشد که ببیند مرا به دیده‌تر
بخر مرا که پُرم از محبت حیدر
بیا و پرده مینداز باز در محشر
بسا برای من از آتش است سوزان‌تر
مرا به دست حسینت بده دم آخر
هوای روضه بی‌سر نماز بالا سر

شاعر: داریوش جعفری قالب شعر: غزل وزن شعر: مستفعلن مستفعلن مستفعلن فاع

بار گناه آورده سویت روسیاهی
آه ای غیاث المستغیثین بی‌پناهم
من ناتوان تو حیّ قادر تو رؤفی
هر چند عاصی‌تر ز من عبدی نداری
با ذکر استغفار می‌آیم به شوقی
العفو را صد بار گفتم در قنوتم
تو مهربان‌تر هستی از آنکه گذاری
خانه خرابم گر نگیری دست من را

سر در گریبان آمده غرق گناهی
رحمی بفرما بر غریب بی‌پناهی
تو بر تمام ناتوانان تکیه گاهی
از راه رحمت بارالها کن نگاهی
کز راه رأفت زر نمایی پرّ کاهی
تا اینکه برهانی ز بندم یا الهی
سائل ز درگاهت رود با اشک و آهی
جایی ندارم جز به اعماق تباهی

وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع

قالب شعر: غزل

شاعر: سید روح الله مویّد

بر خون فرق حیدر کرار العفو
در شعله‌ها بین در و دیوار العفو
یارب بحق آن دل غم‌دار العفو
می‌دید رنگ آسمان را تار العفو
در ماتم کربلا نمدار العفو
در شام از آن قوم بدکردار العفو
بر خانه‌اش آتش زده اغیار العفو
دشنام و سیلی موقع افطار العفو
بر خویش می‌پیچید بی‌غمخوار العفو
در حجره در بسته محنت‌بار العفو
در بزم می بردند با اجبار العفو
گرد گناه از قلب ما بردار العفو
بر گریه زینب سر بازار العفو
بر گرده‌هایم می‌کنم اقرار العفو

یارب بحق احمد مختار العفو
یارب بحق ناله زهرای اطهر
یارب به حق مجتبی و غربت او
یارب بحق تشنه‌ای کز شدت ضعف
یارب بحق دیده‌ای که دائماً بود
یارب بحق باقر و ظلمی که دیده است
یارب بحق صادق آنکه مثل زهرا
یارب به آن زندانی بغداد که داشت
یارب به مولانا رضا کز شدت زهر
یارب به مولایی که مظلومانه جان داد
یارب به هادی آنکه او را مثل زینب
یارب بحق عسکری و سامرانش
یارب بحق مهدی و اشک مدامش
در پیش تو ای آنکه ستار العیوبی

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: موسی علیمرادی

دست مرا اگر تو نگیری کجا روم
موی سپید بر سر پیری کجا روم
با این همه بساط فقری کجا روم
لب تشنه در هوای کویری کجا روم
جز کربلا برای اسیری کجا روم
عشق حسین را که بگیری کجا روم

این توبه را اگر نپذیری کجا روم
گر نگذاری ز روی سیاه جوانیم
محتاج توسل بند به بند وجود من
روزی اشک اگر ندهی میکشی مرا
من را بخر که بنده شاه جهان شوم
جانم بگیر و عاشقی‌ام را ز من نگیر

شاعر: محمد جواد شیرازی قالب شعر: غزل وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فععلن

روح من سخت زمینگیر شده، کاری کن
پای طولِ اَمَلَمِ توبه نکردم عمری
بس که دستم جلوی غیر دراز است، دلم
فکر تنهایی قبرم به سرم افتاده
سال‌ها دوری از یوسف زهرا سخت است
دل، گرفتار علی هست و خمار نجفش
شب جمعه است، اجازه بده با گریه دلم
ناله زد زینب کبری چه کنم یا جداه؟!
یاعلی رفته‌ام از حال، ببین که پسرت
آه، یا فاطمه... با خنجر کُندش قاتل

از هوس بسته به زنجیر شده، کاری کن
دل من از گنهم پیر شده، کاری کن
غافل از منشأ تأثیر شده، کاری کن
مهربانا چه کنم؟! دیر شده، کاری کن
دوری‌اش بغض گلوگیر شده، کاری کن
زود با این دلِ تسخیر شده کاری کن
بشود طیب و تطهیر شده، کاری کن
روضه‌هایت همه تفسیر شده، کاری کن
دفن در نیزه و شمشیر شده، کاری کن
سوی گودال سرازیر شده، کاری کن

شاعر: حبیب باقر زاده قالب شعر: غزل وزن شعر: مستعلن مستعلن مستعلن فع

بی‌کس‌ترین عبد توأم از روسیاهی
باشد سلاح ما همین اشک بصرها
«شرمندی سودی ندارد» اشتباه است
تا که صدايت می‌زنم یا ربّی العفو
من معصیت از روی لجبازی نکردم
کارم گدایی؛ کار تو بخشیدن ما
با اینکه بار معصیت پشتم شکسته
امشب بیا کربلا مهمانم کن

بنگر تو دست خالی من یا الهی
شکر خدا دارم برای خود سلاحی
شرمندگان را تو خودت پشت و پناهی
باران رحمت می‌فرستی این نواحی
از حال زار من همیشه خود گواهی
مثل همیشه بر فقیران کن نگاهی
دل‌تنگ هستم نیمه شب‌ها گاه‌گاهی
بر ما بده برگ و برات کربلایی

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

آه ای خدا، خودم کمرم را شکسته‌ام
 پلهای امن پشت سرم را شکسته‌ام
 نرخ طلایی گهرم را شکسته‌ام
 آئینه‌های دور و برم را شکسته‌ام
 حالا به سنگ خورده، سرم را شکسته‌ام
 حالا که بغض شعلهورم را شکسته‌ام
 من توبه کرده‌ام، تبرم را شکسته‌ام
 در پیشگاه تو هنرم را شکسته‌ام

قالب شعر: غزل

با سنگ هر گناه پرم را شکسته‌ام
 نه راه پیش مانده برایم نه راه پس
 من دانه دانه اشک خودم را فروختم
 دیگر مرا نشان خودم هم نمی‌دهند
 دنیا شکست خورده‌تر از من ندیده‌است
 آرام کن مرا و در آغوش خود بگیر
 راهم بده به باغ شجرهای طیبه
 حالا ببین که به غیر از گدا شدن

وزن شعر: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

تو کی بدین کرامت، از خود مرا برای
 عفو نمی‌گذاری، در دوزخم کشانی
 من حال خویش گفتم، تو کار خویش دانی
 من کمترم که گویم، از آتش رهانی
 تو نیز رحمتی کن، کز من مرا ستانی
 شاید تو از کرامت، خود را به من رسانی
 هم عفو از تو آید، هم قهر می‌توانی
 من اشک خود فشانم، تو خشم خود نشانی
 هم من تو را بخوانم، هم تو مرا بخوانی
 شعری که می‌سرایم، اشکی که می‌فشانی

قالب شعر: غزل

من بندگی نکردم، تا بندهام بخوانی
 بار گنه به دوشم، لا تقنطوا به گوشم
 این نامه سیاهم، این اشک صبحگاهم
 تو برتری که سوزی، در آتش جحیم
 مولای من، من از تو، غیر از تو را نخواهم
 پا در دو سوی گورم، دردا که از تو دورم
 عفو از کرامت توست، قهر از عدالت توست
 از بس کریم هستی، با من قرار بستی
 در عین رو سیاهی، خواهم از تو الهی
 میثم به درگاه حق، باشد دو ارمغان

شاعر: غلامرضا سازگار

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: روح الله پیدایی

بی‌کس و تنها شدم بی‌سرپناه افتاده‌ام
 بی‌حیایی کرده‌ام در قعر چاه افتاده‌ام
 آبرویت بُرده‌ام حال از نگاه افتاده‌ام
 دیگر از حال دعا و اشک و آه افتاده‌ام
 هی دلت خون کردم و در اشتباه افتاده‌ام
 بعد هیأت‌ها دوباره در گناه افتاده‌ام
 در بغل گیرم که من بی‌تکیه گاه افتاده‌ام
 باز یاد آن حریم و بارگاه افتاده‌ام
 رفتم و با گریه پائین پای شاه افتاده‌ام
 بی‌برادر در میان یک سپاه افتاده‌ام

سائلی بیچاره‌ام در بین راه افتاده‌ام
 باید امشب گریه سیری کنم بر حال خود
 هر چه دادی آبرویم در عوض هر روز و شب
 در دسرسد این دو چشمی که به هر جارفته است
 بر زبان گفتم تو را می‌خواهم اما در عمل
 ناله‌هایم بین روضه بی‌اثر مانده ز بس
 خسته‌ام از این گرفتاری ببین شرمنده‌ام
 چاره کارم فقط راهی شدن تا کربلاست
 خواب دیدم از دم باب الحسین بر سر زنان
 وای از آن لحظه‌ای که خواهری ناله زده

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: رضا باقریان

هست اما بخشش تو از گناهم بیشتر
 دور شد از خانه‌ات اینگونه راهم بیشتر
 می‌کشد آتش مرا این سوز و آهم بیشتر
 می‌چکد خجلت از این طرز نگاهم بیشتر
 باز هم این بار از تو عذرخواهم بیشتر
 شرمسار از روی تو روی سیاهم بیشتر
 چادری خاکی مرا داده پناهم بیشتر
 یک نگاه مادرم شد تکیه گاهم بیشتر

می‌شود هر روز جرم و اشتباهم بیشتر
 بسکه تن دادم به عصیان و خطا این روزها
 احتیاجی نیست در آتش بسوزانی مرا
 معصیت می‌آورم، آب و غذایم می‌دهی
 کوله بارم از گناهم پُر شد، اما آمدم
 دارم از زهرا ز دست خود خجالت می‌کشم
 چند وقتی می‌شود آواره بودم، باز هم
 زیر بار معصیت بالم به هم پیچیده بود

وزن شعر: مستفعّلن مستفعّلن مستفعّلن فع

قالب شعر: غزل

شاعر: رضا باقریان

عصیان که باشد مرغ دل را بال و پر نیست
 که ربّنا یا ربّنایم کارگر نیست
 آه ای خدا، نخل امیدم بارور نیست
جز تو کسی فریادرس بر رهگذر نیست^۱
 شرمنده‌ام، در کوله‌بارم جز ضرر نیست
 گرچه برایت بودنم جز دردسر نیست
 آهی که دارد سینه من شعله‌ور نیست
 اعمال من بر آتش قهرت سپر نیست
 مثل شهیدان بندهات اهل سحر نیست
 ذکری به غیر از واحسینا خوبتر نیست
 آهی شبیه آه زینب پُرشرر نیست
 دیگر کسی از حال خواهر باخبر نیست

آنجا که خشکی هست دیگر چشم تر نیست
 ظلمت چنان اطراف قلبم را گرفته
 بر وعده‌هایی که به تو دادم، نماندم
 دلوایسم امشب نگیری دست من را
 محصول عمرم جز تباهی نیست چیزی
 این بار هم راهم بده در خانه خود
 همچون گذشته شور و حالی نیست در من
 کاری نکردم با نماز و روزه‌هایم
 دنیا چه کرده با دل زارم، که دیگر
 در این حرم که خوب‌هایت آرمیدند
 بین مقاتل گشتم و فهمیدم این را
 غیر از برادرها که بر نیزه نشستند

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: علی علی بیگی

می‌خورم چوب از این ترکه نادانی‌ها
 حال من ماندم و این وسعت ویرانی‌ها
 بال و پر بسته‌ام و همدم زندانی‌ها
 بندِ پایم شده این بی‌سر و سامانی‌ها
 با خودش برده مرا سیل هوسرانی‌ها
 ضامنم گر نشود شاه خراسانی‌ها

خسته‌ام از همه ابراز پشیمانی‌ها
 هرچه پُل پشت سرم بود خرابش کردم
 قفس نفس مرا از نفس انداخته است
 عمر من سر شده و معصیت اندوخته‌ام
 گوش من گر شده و غرق گناهان شده‌ام
 پای این توبه من مهر قبولی نخورد

۱. بیت زیر به دلیل ایراد محتوایی و به جهت انتقال بهتر معنای شعر تغییر داده شد، فراموش نکنیم که خداوند همیشه بوده و هست و رهگذر

جز تو کسی از این حوالی رهگذر نیست

دلوایسم امشب نگیری دست من را

نیست بلکه این ما هستیم که رهگذریم!!

شاعر: حامد آقایی	قالب شعر: غزل	وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فَع
------------------	---------------	---

وقتی گناهان خودم را می‌شمارم با کوه عصیان آدمم دستم بگیری وقت گنه، حس می‌کنم تنها ترینم انگار می‌گوید شتر دیدی ندیدی تا اینکه خالی می‌شوم از بار تقوا می‌دانم این را علت بخشیدنم چیست این یا الهی را دعایش بر لب آورد من نوکری هستم که اربابم حسین است هر وقت بودم باب میل حیّ سبحان خشنود چون باشد ز من ارباب خوبم	با نا امیدی دست خود بر سر گذارم^۱ ترسی به دل دارم، ولی امیدوارم اما خدا در وقت توبه در کنارم می‌گوید این را غم مخور من رازدارم با گریه برگردد دوباره اعتبارم حتماً سفارش کرده من را چشم یارم تا هست من هم بنده پروردگارم گشته مدال نوکریش افتخارم دیدم گره خورده به فرش روضه کارم حتماً به دنیا و به عقبارستگارم
--	---

شاعر: محمد مبشری	قالب شعر: غزل	وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فَع
------------------	---------------	---

اشکی برای چشم ما گه‌گاه دادید ما ذره‌ای بودیم لیکن از عطایی گاهی ز سوز جان به دل‌ها آه دادید گر چه بدیم اما به خوبی خود از لطف بر قلب‌های تیره ما از رخ خود در روضه اربابمان ما را نشانديد ما قدر نشناس شما بودیم اما	ما را میان شهر گریه راه دادید کوه کرامت را به پَرّ کاه دادید نالایقیم اما گهی نجوا و ناله همواره ما را پاسخی دلخواه دادید بر شام تار ظلمتِ دل ماه دادید یعنی گدا را رخصتی بر شاه دادید با این همه ما را دوباره راه دادید
--	---

^۱ . ابیات زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر ابیات اصلاح شده که در متن شعر آمده را

جایگزین ابیات زیر کنید. وقتی گناهان خودم را می‌شمارم **با نا امیدی دست خود بر سر گذارم**
 آبی که از سر بگذرد کاری است مشکل ترسی به دل دارم، ولی امیدوارم

شاعر: ناشناس	قالب شعر: غزل	وزن شعر: مستفعلن مستفعلن مستفعلن فاعلن
--------------	---------------	--

با جرم و عصیانم بُکا را دادم از دست^۱ تحسین یک عده مرا در عجب انداخت چندیست که حال دعا را دادم از دست مستی بعد از معصیت دارم! نه توبه دیگر مناجات سحرهایم به هم خورد نابابها دور بر من را گرفتند تا میهمان حضرت عبدالعظیمم با قد خم آقا ز میدان آمد و گفت با بچه‌ها رخت اسیری را بپوشید	یعنی کلید خیرها را دادم از دست رفتم پی مردم خدا را دادم از دست چندیست که سجاده را بازش نکردم از بس گنه کردم حیا را دادم از دست آن لحظه‌های باصفا را دادم از دست بودن کنار اولیا را دادم از دست اصلا که گفته کربلا را دادم از دست؟! زینب! عموی خیمه‌ها را دادم از دست دیگر علمدار شما را دادم از دست
--	---

شاعر: سید پوریا هاشمی	قالب شعر: غزل	وزن شعر: مفعول فاعلن مفعول فاعلن
-----------------------	---------------	----------------------------------

با گریه آمدم، اِغْفِرْ لِي الذُّنُوب رسوایی از من است آقایی از شماست بیهوده می‌دوم، دور و بر خودم تو خواستی که من یا ربِّنا کنم شرک خفی زیاد توحید من کم است حق رضا ببخش، حق رضا بخر بال مرا نچین این بال آبروست هر ساله کربلا مستانه رفته‌ام	حالا که در زدم، اِغْفِرْ لِي الذُّنُوب تو خوب و من بدم، اِغْفِرْ لِي الذُّنُوب گم کرده مقصدم، اِغْفِرْ لِي الذُّنُوب دیگر نکن ردم، اِغْفِرْ لِي الذُّنُوب انگار مرتدم، اِغْفِرْ لِي الذُّنُوب دلتننگ مشهدم، اِغْفِرْ لِي الذُّنُوب من جلد گنبدم، اِغْفِرْ لِي الذُّنُوب یا رب به هر قدم، اِغْفِرْ لِي الذُّنُوب
---	---

^۱ . بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر ابیات اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین ابیات زیر کنید.

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمدرضا بازرگانی

که من با دست‌های خود شکستم نردبانم را
 نمی‌دانم بگویم یا نگویم داستانم را
 پریدم بی‌هوا روزی برای دانه‌ای گندم
 بُریده دیگر این دردِ پیشیمانی امانم را
 به روی طاقچه دیدم مفاتیح الجنانم را
 الهی بالحسینُ بالحسین آرام جانم را
 ولی هرگز نخواهم بُرد از یاد آسمانم را
 خراشیدم اگر چه گاه دست باغبانم را
 من آخر می‌شناسم دست خط میزبانم را
 در این دریا ببین دست دعایم، بادبانم را

سزایم بود اگر از دست دادم آسمانم را
 دلم از حرف لبریز و زبانم از لغت خالی
 ولی افسوس گم کردم مسیر آشیانم را
 پریشان است احوالم، و ما ادراک احوالی
 بهشتم را کلیدی بود و گم شد، یافتم وقتی
 پریشانم پریشانم به قلب خسته برگردان
 اگر چه بال‌هایم را گرفته آتش عُصیان
 نوازش‌های خود را بَرمدار از من، بزرگی کن
 هلال ماه دعوت نامه عشق است میدانم
 رسول باد را بفرست سمت ساحل بخشش

وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فععلن

قالب شعر: غزل

شاعر: رضا باقریان

به اشک چشم ترم یا اِله، ارحمنی
 نمانده از نفسم غیر آه ارحمنی
 رسیده بنده گم کرده راه ارحمنی
 مکن عقوبت این روسیاه ارحمنی
 پناه ده به من بی‌پناه، ارحمنی
 جدا شدم دگر از هر گناه ارحمنی
 دوباره خسته‌ام از اشتباه ارحمنی
 فقط به خاطر قدری نگاه ارحمنی
 در آمدم به چه سختی ز چاه ارحمنی

به خسته حالیم ای پادشاه ارحمنی
 کشانده‌ام سر این سفره اعترافم را
 کرم نما کمی آغوش خویش را و کن
 به قدر خوبی تو با گناه آمده‌ام
 شکسته بال و پر، خسته‌ام، نگاهم کن
 بریده‌ام من از این نفسِ خانمان سوزم
 هزار مرتبه بخشیدی و خطا کردم
 میان میکده‌ات ناله می‌زنم آقا
 حسین از من آلوده دستگیری کرد

وزن شعر: مستفعِلن فعولن مستفعِلن فعولن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد مبشری

کن سوی ما نگاهی، یارب الهی العفو
 بگذر تو از خطایم، یارب الهی العفو
 تو مهربان و دادار، یارب الهی العفو
 شام غمم سحر کن، یارب الهی العفو
 وای از دلِ پریشان، یارب الهی العفو
 این بهترین نشانی است، یارب الهی العفو
 تنها تویی پناهم، یارب الهی العفو
 از توبه‌ام لبالب، یارب الهی العفو
 بر سائلان عنایت، یارب الهی العفو
 جز معصیت ندیدی، یارب الهی العفو
 ما بنده تو هستیم، یارب الهی العفو
 دیگر به حق زهرا، یارب الهی العفو
 جانا به حق حیدر، یارب الهی العفو
 اغفر لنا إلهها، یارب الهی العفو

بر بی‌کسان پناهی، یارب الهی العفو
 ای مهربان خدایم، ذکر من و ندایم
 من بنده‌ای گنهکار، بی‌حاصلی خطاکار
 بر حال من نظر کن، از جرم من گذر کن
 سوی توأم شتابان، شرمنده و پشیمان
 مهر تو جاودانی است، کار تو مهربانی است
 من غرق در گناهم، بنگر چه روسیاهم
 با اشک نیمه شب، ذکر تو بر سر لب
 ای منتهای رحمت، ای رسم تو محبت
 ای که همه امیددی، ما را چو آفریدی
 گر که ز تو گسستیم، گر توبه‌ها شکستیم
 این دل شکسته‌ها را، بخشش نما تو یارا
 ای جاودانه داور، از جرم ما تو بگذر
 یارب به حق طاها، حق علی و زهرا

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعِلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد جواد شیرازی

قرعه خون جگری بر جگرم افتاده
 بی‌سبب نیست ز شاخه ثمرم افتاده
 آنقدر دام گنه دور و برم افتاده
 وسط معرکه دیدم سپرم افتاده
 این دو تا قطره که از چشم ترم افتاده

مرغ درمانده‌ام و بال و پرم افتاده
 معصیت ریشه ایمان مرا سوزانده
 یک نفر نیست به داد من تنها برسد؟!
 دیر شد، آخر عمری به خودم آمدم و
 همه دار و ندار دل رسوای من است

حُب زهرا من خسران زده را آدم کرد
دلخوشم سائلم و ریزه خور پنج تتم
بی سبب نیست به لب نادعلی می خوانم
هر شب جمعه دلم سوخت از آن روزی که
تربت کرب و بلا با دل من کاری کرد
روزی ام کرب و بلا نیست ولی شکر خدا
مادری حال پریشان به حرم آمد و گفت:^۱
چقدر چشم طمع بر زره و پیرهن

بر زبان همه، حالا خبرم افتاده
روزی ام دست خدایان کرم افتاده
به سرم شور نجف، شور حرم افتاده
سوی شش گوشه دلبر نظرم افتاده
باده ناب هم آخر ز سرم افتاده
به سوی مجلس روضه گذرم افتاده
خنجری کند به جان پسرم افتاده
تشنه در دل خون غوطه ورم افتاده

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد جواد شیرازی

ذرّه ذره معصیت کل وجودم را گرفت
خواستم وارد شوم بر اهل توبه ناگهان
من ضرر از آرزوهای بلندم دیده ام
وای از بی خیری این چشم بی تقوا شده
عهد بستم با امام عصر خود آدم شوم
غافل از صاحب زمان سرگرم کار خود شدم
من زمین افتاده ام اما به دادم می رسد
روزگاری می شود نام حسین بن علی
جان فدای خواهری که ناله زد در قتلگاه
خوب شد زهرا ندید و خوب شد حیدر ندید

بنده دنیا شدن، بال صعودم را گرفت
مشکلی عارض شد و راه ورودم را گرفت
غافل از محشر شدن یک عمر، سودم را گرفت
اشک های روضه ام، بود و نبودم را گرفت
غفلتم، قولی که بر او داده بودم را گرفت
کم کم این غافل شدن حال سجودم را گرفت
آن که مهرش روز اول تار و پودم را گرفت
با دعای فاطمه گفت و شنودم را گرفت
خون پاک حنجرت کل وجودم را گرفت
سایه دست کسی روی کبودم را گرفت

^۱. بیت زیر به جهت حفظ بیشتر شأن حضرت زهرا تغییر داده شد

مادری موی پریشان به حرم آمد و گفت

:خنجری کند به جان پسرم افتاده

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد جواد شیرازی

هر کجایی می‌روم مقهور هستم
 درد من این است که از تو دور هستم
 بال پرواز مرا غفلت شکسته
 در سرایشی تند گور هستم
 بر عبادات کم مغرور هستم
 این همه نعمت، ولی من کور هستم
 با بزرگی خودت مستور هستم
 کودکی ناپخته و محجور هستم
 در شعاع انتشار نور هستم
 مثل سلمانی نیشابور هستم
 از تبار قُطرس و منصور هستم
 با غم ارباب خود محشور هستم

در گنجه‌کاری ز بس مشهور هستم
 طعنه مردم به من، دردی ندارد
 در حصار جهل خود محصور هستم
 غافل از سرمایه عمرم که طی شد
 معصیت‌های زیادم را ندیدم
 ذره‌ای سختی صدایم را در آورد
 حق من عریانی و بی‌آبرویی است
 سر پرستم باش در بازار دنیا
 سائلم، دور و بر باب الجوامد
 وقت جان‌کندن به دنبال رضایم
 خادم زوّار اربابم حسینم
 دوست دارم روضه را، پس در قیامت

وزن شعر: مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: یاسین زندی

به زیر دین تو هستم، همیشه می‌دانم
 مرا زمین زده این کثرت گناهانم
 میان سجده توبه تو را خوانم
 سیه شده دل من، چون رفیق شیطانم

اگر چه بنده غافل، اگر چه نادانم
 دلیل دارد اگر چشم من ندارد اشک
 خراب کرده‌ام و روز و شب کریم‌الصفح
 دلی که جای تو باشد سراسرش نورست

طیب من به علی پیش توست درمانم	دروغ و غیبت و تهمت مریض کرده مرا
از اینکه دل نسپر دم به تو، پشیمانم	به غیر تو همه دنبال نفع خود هستند
بدون نور حضور تو جسم بی‌جانم	انیس واقعی من فقط خودت هستی
رسیده‌ام به تباهی خدای رحمانم	کرم نما که کریمی و واسع‌الرحمه
به راه مهدی زهرا، امام دورانم	همیشه آرزویم بوده تا که جان بدهم
نگاه کن به فقیرت، شکسته بنیانم	بیا به جان حسینت ردم نکن مولا
بیاد کربلایش دوباره گریانم	حسین گفتم و از نام او دلم لرزید
به لحظه‌ای که صدا زد قتل عریانم	قسم به گریه زینب غروب عاشورا

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: ناشناس

همه ردم بکنند از خود و حیران باشم	تابه کی با دل آواره پریشان باشم
حکم این است که اینقدر هراسان باشم	رفتم از کف تو بیرون و زمین گیر شدم
دامن آلوده منم دست دعایم خالیست	تو لیاقت بده تا دست به دامن باشم
وای اگر تا به دم مرگ بیابان باشم	خشکسالی ثواب است به عمرم ای وای
کاش در موقع غفلت ز تو پنهان باشم	کاش در موقع غفلت تو نگاهم نکنی
نفس را پا بزنم راهی زندان باشم^۱	من نه آنم که چو یوسف بکنم دل ز گناه
در نجف پیش علی باشم و دربان باشم	آرزو عیب نباشد به من و می‌خواهم
چه صفایی است اگر محضر جانان باشم	هرکجا حرف حسین آمده جنّات من است

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید. من نه آنم که چو یوسف بکنم دل ز گناه **نفس را ما بزنم راهی زندان باشم**

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: وحید محمدی

فکری به حال غم زده و زارمان کنی
اصلا بعید نیست طلبکارمان کنی
گرچه نموده‌ام ز گنه خوار نفس خود^۱

با آتش جهنمت، آزارمان کنی
باید که فکر این دل بیمارمان کنی
لطفی اگر کنی تو و بیدارمان کنی
تا با شهید کرببلا یارمان کنی
تا روضه‌خوان روضه دیوارمان کنی
پهلوشکسته از تب مسمارمان کنی

آورده‌ای دوباره بدهکارمان کنی
اینجور که دوباره به ما راه می‌دهی
یکدم نخواستی تو خدا، خارمان کنی
تو مهربان‌ترینی و اصلا نمی‌شود
ما را زمین زده است گناهان بی‌شمار
من آمدم دوباره رفیقت شوم خدا
این چشم‌ها که بوی شهادت نمی‌دهد
با گریه‌های فاطمه‌ات گریه می‌کنیم
آتش گرفته‌ایم در این اضطراب تا

وزن شعر: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

قالب شعر: غزل

شاعر: مرضیه عاطفی

باید به خود بیایم، خیلی دلم گرفته
لنگ است هر دو پایم، خیلی دلم گرفته
در خود شکستم از بغض، گفتم میان سجده
درمانده و گدایم، خیلی دلم گرفته
من تحبس الدّعايم، خیلی دلم گرفته
قدری بده شفایم، خیلی دلم گرفته
کاری بکن برایم، خیلی دلم گرفته
دلتنگِ کربلایم، خیلی دلم گرفته!

از اینکه بی‌وفایم، خیلی دلم گرفته
اُدعونی اُستجب را خواندم ولی از اینکه
با اشک بی صدایم، خیلی دلم گرفته
یارب «ظَلَمْتُ نَفْسِي»، یارب «إِلَهِي اَلْعَفْو»
یک عده با چه شوقی حاجت روا شدند و
دل ذکر «لَا طَبِيبَ مَنْ لَا طَبِيبَ» دارد
ردم نکن! به و الله جز تو کسی ندارم
«دست از طلب ندارم» اینها همه بهانه‌ست

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید. با اینکه ما به دست تو پرونده داشتیم یک دم نخواستی تو خدا، خارمان کنی

شاعر: محمد زوار

وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع

باید برای حال زارم ناله سر کرد
وقت گرفتاری تو را خواندن، هنر نیست
فهمیده‌ام از اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ
دیروز اهل اشک و استغفار بودم
شرمنده از بار گناه‌م بودم اما
گفتند که آخر عذابم می‌کنی تو
کارم گره خورده‌ست، دیگر مطمئنم
می‌رفت زینب پابه پای آن سری که
یکجا میان طشت و یکجا بین گودال

یا لا اقل این شام ظلمت را سحر کرد
آنکه همیشه خوانده نامت را، هنر کرد
هرکس که از یاد تو غافل شد، ضرر کرد
امروز اما معصیت بر من اثر کرد
بخشنده‌گی‌هایت مرا شرمنده‌تر کرد
گفتم عذابم می‌کند؟ هرگز، اگر کرد!
باید حسین بن علی را باخبر کرد
منزل به منزل بر فراز نی سفر کرد
یکجا هم از بازار شامی‌ها گذر کرد

شاعر: علی اکبر نازک کار

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

سائل بی‌دست و پایم حال زارم را ببین
درب بیچاره سرا شد باز، من هم آمدم
یاد آن دوران که آه و سوز و اشکی داشتم
پیش مردم رو سفیدم، پیش تو رسواترین
ای پناه امن عبد پُر گناه بی‌پناه
تا دلم شد خانه شیطان شدم خانه خراب
بی‌تو کم آورده‌ام بدجور خوردم بر زمین
من به خود بد کرده‌ام، خود کرده را تدبیر نیست
با حسینیت آمدم ردم نکن جان حسین
وای از آن دم که هلال آمد و صیادی خبیث

باز هم کردم ضرر، دار و ندارم را ببین
خویش را بیچاره کردم روزگارم را ببین
سرد و خشک افتاده‌ام حال خُمارم را ببین
اعتبار باطن بی‌اعتبارم را ببین
حاصلم بی‌حاصلی شد کوله‌بارم را ببین
خانه سرد دل بی‌بند و بارم را ببین
حاصل رحمان گریزی و فرارم را ببین
حد بزن اما دل امیدوارم را ببین
بار من را نه شکوه دادیارم را ببین
داد زد دیر آمدی اما شکارم را ببین

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: علیرضا وفایی

بارها گفتم غلط کردم ولی تکرار شد
چشم پوشی کردی و وضعم خجالت بار شد
این ذلیل نفس بودن باعث آزار شد
هر چه بی تو ساختم روی سرم آوار شد
بارها گفتم نشد، شاید که در این بار شد
واسطه بین من و تو نور هشت و چار شد
خوش بحال هر که از این فیض برخوردار شد
کار ما با مادر و فرزندها هموار شد
با حسین و با علی اصغر، قسم پُربار شد
کربلا هم ریشه سرنیزه ها مسمار شد

هی شکستم توبه ام، توهین به استغفار شد^۱
بار اول می زدی شاید به خود می آمدم
هر بلایی می کشم از دست نفسم می کشم
فکر دنیا بودم و از فکر تو غافل شدم
بارها گفتم که آدم می شوم اما نشد
من که روی آمدن اینجا ندارم هیچوقت
یا حسینی گفتم و زهرا ی اطهر هم خرید
در شفاعت هم بهم پیوسته رحمت می کنند
فاطمه بخشید از یک سو، رباب از یک طرف
این بهم پیوستگی ها روضه سازی می کنند

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد جواد شیرازی

برگشته سر به زیر و پشیمان تر از همه
سوی تو بازگشته گریزان تر از همه
یا که مرا ببخش نمایان تر از همه
بر معصیت فروختم ارزان تر از همه
ماندم میان معرکه حیران تر از همه

عبدی که بود پست و هوس ران تر از همه
از خود فرار کرده غلام فراری ات
یا که مرا مقابل این خوبها بزن
از روی جهل حال خوشی را که داشتم
وقتی سلاح اشک مرا غفلتم گرفت

^۱. ابیات زیر به دلیل ایراد معنایی و به جهت انتقال بهتر معنای شعر تغییر داده شد

بارها گفتم غلط کردم ولی تکرار شد
خوش بحال هر که از این فیض برخوردار شد

توبه کردم از خطا، توهین به استغفار شد
یا حسینی گفتم و زهرا شنید و گفت جان

غیر از تو ای کریم کسی می‌خرد مگر؟
 من نا امید نیستم از لطف و رحمتت
 خواهی گرفت روز حساب و کتاب خلق
 دلبسته‌ام به لطف کریمان در این میان
آمد کنار قتلگه و آه می‌کشید^۱

آن را که بی‌بها شد و ویران‌تر از همه
 هستم اگرچه بی‌سر و سامان‌تر از همه
 بر نوکران فاطمه آسان‌تر از همه
 بر رحمت حسین فراوان‌تر از همه
 اُخت الحسین پاره گریبان‌تر از همه

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد جواد پرچی

دامنم آلوده شد گرچه ز دنیا دوستی
 ناسپاسم، ناپسندم، نارفیقم، یا رفیق
 می‌توانستی بسوزانی، نسوزاندی مرا
 در جوابت یا لجابت کرده‌ام یا سرکشی
 یا زمین گیرند مردم یا زمینم می‌زنند
 واقعاً ناراحت از قهر و عتابت نیستم
 رو به قبله سجده آوردم، نجف لبیک گفت
 وصف مجنون بودن من را بپرس از فاطمه
 دوستانت گر شهیدان حریم زینب‌اند
 از گناهت کم نکردی، کربلایت دیر شد
 می‌شود فهمید از باب الحسین محشرت
 از بُنی گفتن زهرا دلِ گودال ریخت

جان به قربانت که بخشیدی مرا با دوستی
 از تو اما من ندیدم چیزی الا دوستی
 ای فدای مهربانی‌ات که حقاً دوستی
 در جوابم یا محبت می‌کنی یا دوستی
 تو بلندم میکنی، یارب تو ما را دوستی
 می‌شود محکمر اصلاً بعد دعوا، دوستی
 حق پرستی بس خلاصه شد به مولا دوستی
 در میان قوم مشهورم به لیلا دوستی
 فاصله داریم ما بیچاره‌ها تا دوستی
 ای دلی که ادعا داری که آقا دوستی
 بیشتر از دیگران با سینه زنها دوستی
 تا قیامت‌تر شده هر چشم زهرا دوستی

^۱. بیت زیر به دلیل نامستند بودن تغییر داده شد؛ در منابع تاریخی و مقتل اصلاً جایی به نام تل زینبیه نیامده است و این مکان بعد از قرن دهم مطرح و حتی برای آن مکانی ساخته شد

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: غلامرضا سازگار

لذّت ترک گنه را نچشیدم افسوس
 من به دنبال دل خویش دویدم افسوس
 من تو را دیدم و انگار ندیدم افسوس
 من در امواج گنه از تو بُریدم افسوس
 من ز عفو تو خجالت نکشیدم افسوس
 من ز فعل بد خود پرده دریدم افسوس
 من غفلت زده یک خوشه نچیدم افسوس
 گوش دادی نشنیدم نشنیدم افسوس
 که ز تو غیر تو را می‌طلبیدم افسوس
 سرو بودم ولی افسوس خمیدم افسوس

کوه عصیان به سر دوش کشیدم افسوس
 کرم و لطف تو چون سایه به دنبالم بود
 تو مرا فاش به هنگام گنه می‌دید
 تو ز لطف و کرم خود نبریدی از من
 تو مرا عفو نمودی که به نارم نبری
 تو گناهان مرا از همگان پوشاندی
 خرمن عمر پراکنده شد و رفت به باد
 چشم دادی و ندیدم که ندیدم هیهات
 آشنا بودی و نشناختمت در همه عمر
 میثم از تیر گنه گشته وجودم چو کمان

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: غلامرضا سازگار

فوق عروج وهم و فراتر ز باوری
 وز هر چه گفته‌اند و نگفتند برتری
 پرونده سیاه مرا هر چه بنگری
 تو برتری از اینکه به رویم بیاوری
 من عبد کوچکم تو خداوند اکبری
 من بنده فراری و تو بنده پروری
 حتی گر از گناه همه خلق بگذری
 باور نمی‌کنم که تو در دوزخم بری
 تو دم به دم حوائج ما را برآوری
 کز لطف خویش ناز گنهکار می‌خری

غفّاری و حکیمی و ربّی و داوری
 از هر چه دیده‌اند و ندیدند خوب‌تر
 خالیست از ثواب و پُر است از خطا و جرم
 من کمتر از اینکه بسوزانی‌ام به نار
 خواهی ببخش و خواه بسوزان در آتشم
 پرسی اگر تو کیستی و من که، گویمت
 در پیش وسعت کرم‌ت نیز کوچک است
 من داخل بهشت ولای علی شدم
 ما را هماره بار معاصی به روی دوش
 «میثم» گناهکار و تو بخشنده و کریم

شاعر: غلامرضا سازگار	قالب شعر: غزل	وزن شعر: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن
----------------------	---------------	--------------------------------------

این نامه سیاهم، این چشم اشکبارم
سوزی بده که گاهی آهی ز دل برآرم
بگذار تا بگیریم چیزی جز این ندارم
تو مستحق عفو من مستحق نارم
آیم گذشته از سر، اما امیدوارم
من نیز کردم اقرار گفتم گناهکارم
تو باز روی دادی تا بر تو رو بیارم
عدل است اگر در آتش، سوزی هزار بارم
بگو تهی ست دستم، اما علیست یارم

تو رب بنده پرور، من عبد شرمسارم
اشکی بده که آبی بر آتشت بریزم
لطف و کرامت از تو اشک خجالت از من
من بنده گناهکار تو کردگار غفار
پیشانی ارادت بر درگهت گذارم
تو در کتاب وحیت از عفو خویش گفتی
من پشت کرده بودم بر درگهت ز غفلت
عفو است اگر ز احسان، جرم مرا ببخشی
میثم گر از تو پرسند آورده‌ای چه با خود

شاعر: غلامرضا سازگار	قالب شعر: غزل	وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
----------------------	---------------	----------------------------------

وفا کردی جفا کردم، جفا کردم وفا کردی
ز عبد بی‌حیای خود حیا کردی حیا کردی
تو خواندی و مرا از آتش دوزخ رها کردی
کرم کردی دوباره این فراری را صدا کردی
تو از رحمت مرا با دوستانت آشنا کردی
تو زخم را شفا دادی تو دردم را دوا کردی
تو حاجات مرا بر لب نیاورده روا کردی
من از غفلت چه‌ها کردم تو از رحمت چه‌ها کردی
چرا این روسیه را زائر کرب و بلا کردی
به سوی حق فرار از آتش قهر خدا کردی

عطا کردی خطا کردم، خطا کردم عطا کردی
تو بی‌شرمی ز من دیدی و بر رویم نیاوردی
مرا هر لحظه زنجیر گناهی بود بر گردن
من از تو قهر کردم تو پیام آشتی دادی
من بیچاره از غفلت دویدم جانب شیطان
تو بخشیدی گناه مرا؛ خریدی اشک و آهم را
من از فرمان تو کردم تمرد، بارمعبودا!
من از خود آبرو بُردم تو بر من آبرو دادی
اگر می‌خواستی در آتش قهرت بسوزانی
گرفتی در بغل تا قبر ثارالله را میثم!

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل

قالب شعر: غزل

شاعر: غلامرضا سازگار

هوای نفس، گشته هم‌نشینم
 گنه کوبید بر خاک زمینم
 که حتی پیش پایم را نبینم
 من از عفو الهی شرم‌گینم
 خطا پشت خطا در آستینم
 دو کاتب در یسار و در یمینم
 همیشه بود شیطان در کمینم
 بسوزی یا نسوزی، من همینم
 گناهانم شود نقش جبینم
 که مداح امیر المؤمنینم

به غفلت رفت عمر نازنینم
 به جای آنکه پا بر عرش کوبم
 گناهانم شده سد نگاهم
 همه از جرم خود شرم‌منده گشتند
 گنه روی گنه در آستانم
 دو دست آلوده، دو چشم گنه‌کار
 هماره تو مرا هشدار دادی
 ببخشی یا نبخشی، شرم‌سارم
 از آن ترسم که فردای قیامت
 به میثم بخش یارب میثمت را

وزن شعر: مستفعّلن مستفعّلن مستفعّلن فع

قالب شعر: غزل

شاعر: حسن اسحاقی

کار تو آیا با گدا بی‌اعتنایی‌ست؟
 این اشکها دار و ندار بینوایی‌ست
 برگشته‌ام... دیگر زمان آشنایی‌ست
 با ناامیدی توبه کردن بی‌خدایی‌ست
 بس که صبوری، عادت من بی‌وفایی‌ست
 ای نور بی‌پایان که یادت روشنایی‌ست
 من دیدمت دیدم، خدای من خدایی‌ست...
 چون سوختن آسان‌تر از درد جدایی‌ست
 بی‌شک «غلط کردم» شروع هر دعایی‌ست
 دستی که بالا آمده دست گدایی‌ست

دستی که بالا آمده کارش گدایی‌ست
 تو بی‌نیاز بی‌نیاز بی‌نیازی
 خیلی غریبم با تو، خیلی دورم از تو
 آنقدر می‌بخشی که دیگر شک ندارم
 هی قول دادم توبه‌هایم توبه باشند
 تاریکی قلبم دو چشمم را گرفته
 باید تو را با هر نفس دید و پرستید
 دوزخ نشینم کن ولی رو بر نگردان
 وقتی تمام خواهشم بخشیدن توست
 این دست را خالی به سینه برنگردان

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: حسین رضایی

تا که کوه گنهم را بخری با کاهی
چه شود گر بنمایی، نظری گهگاهی
که گدایی بنشیند، به کنار شاهی
من گمراه کجا، محضر الله کجا
همه بدکاری من، بوده ز نا آگاهی
که فتادم ز گنه خسته به قعر چاهی
به سر کوی وصال بنمایی راهی

از دلِ تنگ گنهمکار، برآرم آهی
به سیه روی حریمت، ز ترحم یارب
خوب دانم که بود سفره جود تو وسیع
من به خود نامدم اینجا، تو مرا می خواهی
به تو و جمله صفات تو قسم یا غفار
بار الها، بنما بر من بیچاره نظر
چه شود گر ز من، پُر گنه و آلوده

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: امیر عظیمی

بر درگه خدای خود آورده ام پناه
رو کرده ام به سوی تو، هر چند روسیاه
چوب حراج بر تن من خورده با گناه
من در بساط خویش چه دارم به غیر آه
یک قرص نان بده؛ ثمرم را خودت بخواه
خلقی به کوله بار بگیرند زاد راه
حُبُّ الحسین، روضه او، اشک گاه گاه
از قتلگه برون شده اینگونه اسب شاه^۱
پای برهنه، عمه سادات، قتلگاه
خنجر نکش که مادرمان می کند نگاه

با نامه ای سیاه و وجودی پُر از گناه
خالی تر از همیشه و عاصی تر از همه
من را بخر که نرخ خودم را شکسته ام
روزی که هر که با عملی می رسد به تو
من خواب ماندم و ثمرم سوخت ای خدا
یک قرص نان که فاطمه می پخت کافی است
مهر علی و آل علی توشه من است
با یال خون گرفته و با زین واژگون
پای برهنه عمه سادات می دويد
ای شمر، خوب دور و برت را نگاه کن

^۱. بیت زیر به دلیل مستند نبودن و مغایرت با روایت های معتبر تغییر داده شد زیرا نام ذوالجناح در هیچ کتاب معتبری نیامده است و برای

اولین بار در قرن دهم در کتاب روضه الشهداء آمده است؛

با یال خون گرفته و با زین واژگون

از قتلگاه شاه که برگشت ذوالجناح

شاعر: قاسم نعمتی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعّلن

بریده‌ام ز همه تا که یار من باشی
 ز هرچه غیر تو خالی نموده‌ام دل را
 برای این که به سویت دوباره برگردم
 شبیه برگ خزان؛ زرد و خشک می‌آیم
 من از سیاهی شبهای قبر می‌ترسم
 مرید شاه نجف می‌شوم که در محشر
 دلم خوش است به نور محبت زهرا
 تمام عمر ز داغ حسین می‌سوزم
 به گریه گفت عزیزم به نیزه آمده‌ای
 به پای حنجر تو گیسویم سپید شده
 نگاه مضطربت روی نیزه می‌چرخد
 اگر چه صورت زیبای تو بهم خورده

قرار این جگر بی‌قرار من باشی
 به این امید که یک دم نگار من باشی
 به روی باز تو در انتظار من باشی
 که با نسیم محبت بهار من باشی
 چه می‌شود که در آن دم کنار من باشی
 به احترام علی فکر کار من باشی
 چراغ روشن شبهای تار من باشی
 که تو امان دل داغدار من باشی
 میان کوچه و بازار یار من باشی
 خودت که شاهد این انکسار من باشی
 به فکر عزّت ایل و تبار من باشی
 همیشه دلبر نیزه سوار من باشی

شاعر: ناشناس

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مستفعّلن مستفعّلن مستفعّلن فعّ

ما بین خوبانت به بدها هم نظر کن
 خیلی گناه آورده‌ام اینجا ببخشی
 من بند بدم با گناهان انس دارد
 هر تیر را شیطان بسمت قلبم انداخت
 بی‌گریه می‌میرم تو را حق سه ساله
 این بنده سرکش به تو امیدوار است
 هر بار رفتم کربلا لطف حسن بود
 هر موقعی امضا زدی شش گوشه‌ام را

یکبار هم از کوچه اینها گذر کن
 شام مرا با نور آمرزش سحر کن
 آتش بزن! جسم مرا زیر و زبر کن
 یا نور و یا قدوس هایم را سپر کن
 سهمیه چشمان من را بیشتر کن
 خیلی بدم اما تو با من خوب سر کن
 یا مجتبی! ما را تو راهی سفر کن
 در روضه زینب گدایت را خبر کن

شاعر: ناشناس	قالب شعر: مربع ترکیب	وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
باید به التماس گدایان نظر کنند	آنانکه خاک را به دم خویش زر کنند	
امشب بناست با من آلوده سر کنند	سرمایه بکای مرا بیشتر کنند	
حالا هجوم خیل گدا را قبول کن		
یارب بحق فاطمه ما را قبول کن		
از هرچه زشتی است خدا توبه میکنم	از زندگی بدون دعا توبه میکنم	
از غیبت و دروغ و ریا توبه میکنم	از دور بودن از شهدا توبه میکنم	
بد کرده‌ام به حق خودم عفو کن مرا		
با قوم و خویش قهر شدم عفو کن مرا		
شبهای جمعه خیری و خیرات من چه شد	یاسین برای شادی اموات من چه شد	
آن برکتی بود به اوقات من چه شد	انس همیشگی به روایات من چه شد؟!	
از یاد یار غفلت من اشتباه بود		
با این و آن رفاقت من اشتباه بود		
امشب تمام نغمه لبها علی علیست	ذکری که نقش بسته بدنیا علی علیست	
حرزی که بسته شیعه به لب یا علی علیست	ز هرا نگاه کرده به هر جا علی علیست	
بابای ما علیست مسیحای ما علیست		
شکر خدا که مرجع اعلاّی ما علیست		
گفتم علی و از نجف آمد ندا حسین	ای شیعه با علی تو بگو یکصدا حسین	
لبیک یا غریب و لبیک یا حسین	صلّو علی رقیه و صلّو علی حسین	
یک یا رقیه بوده همیشه دواّی من		
جانم فدای دختر ارباب بی‌کفن		
جانم فدای بازوی شلاق دیده‌اش	جانم فدای عمه محنت کشیده‌اش	
جانم فدای موی به هر سو کشیده‌اش	آن قد زیر چکمه دشمن خمیده‌اش	
جانم فدای دلهره‌هایش برای شاه		
وقتی که بود غلغله‌ای بین قتلگاه		

وزن شعر: فعولن فعولن فعولن

قالب شعر: غزل

شاعر: غلامرضا سازگار

نگاهی نگاهی نگاهی نگاهی!
 مرا غیر عفو تو نبود پناهی
 به دریای عفو تو نبود گناهی
 نداری چو من بندهٔ روسیاهی
 نه کاهی که کوهی ببخشی به کاهی
 نه اشکی که جاری کنم گاهگاهی
 به من حمله آرند همچون سپاهی
 نه دردی نه اشکی نه سوزی نه آهی
 همه زندگانی عمرم تباهی
 ندارد به جز باب عفو تو راهی

الهی الهی الهی الهی!
 تو هستی پناه همه اهل عالم
 گناه و خطای همه اهل عالم
 ندارم به غیر تو ربِّ کریمی
 نه رویی که بر درگهت آورم رو
 نه تابی که در نار قهرت بسوزم
 گناهان بسیار از چار جانب
 به تتگ آمد از درد بی‌دردی‌ام دل
 همه هست من هست بار گناهم
 همه راه‌ها بسته بر روی "میثم"

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: سید محمد میرهاشمی

بندهٔ غرق گناه تو سرافراز شود
 پیر و بالی زده آمادهٔ پرواز شود
 تا خجالت زده‌ای توبه‌اش احراز شود
 عشق بازی تو با بنده‌ات آغاز شود
 آنکه با پرتویی از نور تو دمساز شود
 چه عجب تائب اگر صاحب اعجاز شود
 با منادی سحر هر که هم آواز شود
 صاحب مرتبهٔ عالی و ممتاز شود
 در رکاب پسر فاطمه جانباز شود
 با گل عشق خدا همدم و همراز شود

جای آن است در رحمت تو باز شود
 این پرستوی به دامن گنه افتاده
 ملک و حور به فرمان تو هورا بکشند
 آخر فصل گنه کاری این دل برسد
 مثل خورشید، به روشندلی‌اش می‌بالد
 معجز آسا دل حق در گرو توّاب است
 دم گرم و نفس پاک مسیحا گیرد
 ای خوشا آنکه شهید غم دلداز شود
 سورهٔ فتح چو از مگه تلاوت گردد
 ای خوشا آنکه دلش وقف دعای فرج است

شاعر: غلامرضا سازگار	قالب شعر: غزل	وزن شعر: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن
----------------------	---------------	--------------------------------------

خواهند اگر ببخشند از مجرمی گناهی دریای عفو جوشد از اشک دردمندی اینجا گناه بخشند کوهی به کاه بخشند ای وای اگر برای افشای هر گناهم هر چند روسیاهم با آنهمه گناهم یارب چگونه سوزد آن کو در آستان بار گناه سنگین ره منتهی به بن بست از من گنه بود زشت از تو است عفو، زیبا تن خسته؛ پا شکسته، درها تمام بسته عمری گناه کردم دل را سیاه کردم آلودگی دل را با اشک توبه شویم با کثرت گناهم میسند روسیاهم مهر علی است «میثم» مهر نجات عالم	اول ورا نوازند با سوز و اشک و آهی اوراق جرم سوزد از آه صبحگاهی بیچاره من که با خود ناورده پُر کاهی گردند روز محشر هر عضو من گواهی مشتاق یک نگاهم مولای من نگاهی رخسار خویش سوده بر خاک گاه گاهی در پیش رو ندارم جز باب توبه راهی ای عفو از تو زیبا، العفو یا الهی جز باب رحمت تو نبود مرا پناهی من اشتباه کردم یا رب چه اشتباهی تا در دلم نماند آثاری از گناهی کاورده ام علی را در عین روسیاهی بی‌خُبّ او نباشد طاعات جز تباهی
--	---

شاعر: میلاد عرفان پور	قالب شعر: غزل	وزن شعر: مستعلن مستعلن فعلن
-----------------------	---------------	-----------------------------

ما آیه‌های عصر خسرانیم عهد الست از یادمان رفته‌ست تبعیدمان کرده‌ست اقیانوس عالم همه آیات توحید است هم هم‌چنان دلتنگ فردوسیم ما آتشیم و عمر ما هیزم ای آه! اگر سوی خدا رفتی	معجونی از تردید و ایمانیم ما اهل نسیانیم، انسانیم امواج سرگردان طغیانیم با این همه، ما بنده نانیم هم در صف گندم، فراوانیم از خاطرات خود گریزانیم با او بگو که ما پشیمانیم
---	--

وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فععلن**قالب شعر: غزل****شاعر: محمدجواد شیرازی**

نمانده باطنی اصلا به ظاهر دینم
هنوز جاهلم و بنده شیاطینم
مرا زمین زده این کوله بار سنگینم
امام عصر خودم را اگر نمی بینم
منی که مستحق ناسزا و نفرینم
ولی به رحمت پروردگار خوش بینم
اجازه هست کمی پشت خانه بنشینم؟
خوشم به لطف علی در صف محبینم
در آرزوی علی سال هاست مسکینم
خدا کند که بیاید زمان تلقینم
که اشک روضه عباس هست تسکینم
سکینه را چه کنم من، شهید خونینم؟
چقدر غنچه تیر از تن تو می چینم

دلیل دارد اگر سر به زیر و غمگینم
نگاه کردم و دیدم تمام شد عمرم
گناه کردم و از رو نرفتم و حالا
قساوت دل آلودهام سبب شده است
همیشه بر در این خانه محترم بودم
خودم اگر چه خودم را دگر نمی بخشم
درست نیست بیایم به خانه، می دانم
اگر چه شیعه نبودم تمام عمرم را
شنیده ام که علی همدم فقیران بود
خدا کند که بیاید کنار من باشد
مرا به مرهم و طب و طبیب حاجت نیست
شکسته ای کمرم را بلند شو برویم
هزار شکر که اُم البنین نمی بیند

وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فععلن**قالب شعر: غزل****شاعر: حسن کردی**

به جز امید چه دارم؟ اغثنی یا الله
سیاه گشته عذارم اغثنی یا الله
ببین که خسته و زارم اغثنی یا الله
چه هست دار و ندارم؟ اغثنی یا الله
به نفس خویش سوارم اغثنی یا الله
کند چه ساده شکارم اغثنی یا الله
به جز حسین ندارم اغثنی یا الله

فقیر و بی کس و کارم اغثنی یا الله
هزار توبه شکستم دوباره برگشتم
به دست خالی این بینوا ترحم کن
به جز امید به جز اشک شرم این شبها
اسیر نفس بد ایمانم و نمی گویم
زمانه دست به دست هوای نفسم داد
برای روز مبادا برای رستاخیز

وزن شعر: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

قالب شعر: غزل

شاعر: مجتبی قاسمی

شرمنده از گناهم دست مرا بگیرید
 گم گشته است راهم دست مرا بگیرید
 رفته ز کف سپاهم دست مرا بگیرید
 تنها و بی پناهم دست مرا بگیرید
 برگشته غرق آهم دست مرا بگیرید
 در مانده از گناهم دست مرا بگیرید
 بی حد شد اشتباهم دست مرا بگیرید
 غیر از نجف نخواهم دست مرا بگیرید
 بی کربلا تباهم دست مرا بگیرید
 گریان قتلگاهم دست مرا بگیرید

من عبد روسیاهم دست مرا بگیرید
 از بس که دور گشتم از خانه حبیبم
 عبد جمودالعینم از کثرت معاصی
 با زورقی شکسته خود را رساندم اینجا
 آغوش خود گشودی اما فرار کردم
 وقتی که غیرتم رفت شوق عبادتم رفت
 عهد شباب رفت و مویم سفید گشته
 شد آرزوی این دل ایوان طلای حیدر
 تنها ره نجاتم شش گوشه حسین است
 شبهای جمعه قلبم در روضه حسین است

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

قالب شعر: غزل

شاعر: غلامرضا سازگار

باز کن در که جز این خانه مرا نیست پناهی
 نه تو آنی که کنی منع گدا را ز نگاهی
 پشت دیوار نشینم چو گدا بر سر راهی
 من بیچاره چه سازم که ندارم پیر کاهی
 به بهشتم ندهم گر بدهی شعله آهی
 اشک ده تا که بگرید ز غمت نامه سیاهی
 این زبانی که دل شب به تو گفته است الهی
 این جبینی که به خاک تو فرود آمده گاهی
 جرم کونین به پیش کرم نیست گناهی
 همچو کوری که نشسته است به غفلت سر چاهی

کس به غیر از تو نخواهم چه بخواهی چه نخواهی
 نه من آنم که ز لطف و کرمیت چشم بپوشم
 در اگر باز نگردد نروم باز بجائی
 تو کریمی و دو صد کوه به یک کاه ببخشی
 سوز دوزخ به از این کز شرر عشق نسوزم
 سوز ده تا که بسوزد ز غمت سخت درونی
 چو بدوزخ ز دهان شعله صفت سر بدر آرد
 چون پسندی که فرود آوری اش در دل آتش
 سخن از وسعت عفو نتوان گفت که فردا
 دست «میثم» تو بگیر از کرم خویش که باشد

شاعر: محمد کیخسرو قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

کوله باری مملو از بار گناه آورده ام باز هم در محضرت روی سیاه آورده ام
 از همه جا رانده و سویت پناه آورده ام هستی ام را با امید یک نگاه آورده ام
 ای اله دردمندان، دردمندی آمده
 یا غیاث المستغیثین مستمندی آمده
 خانه دل را به خشت بی وفایی ساختم غرق در بازی و صاحبخانه را نشناختم
 پای عصیانم صفای نیمه شب را باختم من به هر کس که رسیدم جز تو رو انداختم
 گوشه چشمی به احوال پریشانم بکن
 ای خدایا رحم بر چشمان گریانم بکن
 بین عشاق هر کسی دل داده باشد بهتر است مستی ام وقتی که کوثر باده باشد بهتر است
 سر به زیریم سر سجاده باشد بهتر است چون شجر هر قدر که افتاده باشد بهتر است
 قامت را حیف شد که معصیت خم کرده است
 اشک هایم را نگاه مبتلا کم کرده است
 کاسه های خالیم را میشود که پر کنی؟ عبد عاصی را حفاظت از بلا و ضر کنی؟
 قلب سنگی و سیاهم را شبیه در کنی؟ من پشیمان آمدم شاید مرا هم حر کنی
 سفره دل را اجازه می دهی تا وا کنم؟
 شرم دارم که سرم را محضرت بالا کنم
 مرغ بسمل را مهبای شبی پرواز کن امشب آخر لطف کن در را به رویم باز کن
 کار احیا کردن این مرده را آغاز کن پای من را به نجف یکبار دیگر باز کن
 حتم دارم مرتضی پشت و پناه می شود
 سور و سات بخششم فوراً! فراهم می شود

هر کجا خوردم زمین زینب مرا امداد داد گریه کردن را به من با گریه هایش یاد داد
 آنچه میشد یا که می باید به ما میداد داد قلب ویرانه خرید و در عوض آباد داد
 درد ها بسیار و درمان با دواى زینب است
 آبرویی هم اگر هست از دعای زینب است
 حرف زینب چون وسط آمد پریشانش شدم بی قرار صوت محزون حسین جانم شدم
 بارها در خلوتم بودم که گریانش شدم خواب دیدم سوره از جان نثارش شدم
 گریه بر او مثل گریه بر حسین است و حسن
 عالمی گریه کنش، او اشکبار بی کفن

وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلا

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد جواد شیرازی

گناه کردم و از چشم یار افتادم
 شبیه مُرده شدم یک کنار افتادم
 ز روی جهل در این چاه تار افتادم
 کنار اهل دل از اعتبار افتادم
 به دام رحمت پروردگار افتادم
 اگر دوباره به فکر فرار افتادم
 دلیل دارد اگر که خمار افتادم
 به پشت خانه این سفره دار افتادم
 دوباره یاد غم آن دیار افتادم
 میان خنده چندین سوار افتادم
 هزار و نهصد و پنجاه بار افتادم
 چقدر پشت سر نیزه دار افتادم

به اختیار خود از اختیار افتادم
 قساوت آمد و روزی گریه ام را برد
 فریب خورده ام از طول آرزوهایم
 گناه و معصیتم آبروی من را برد
 هزار شکر همیشه میان راه خطا
 خدا کند که ببندد مرا کنار خودش
 هوای باده انگور حیدری دارم
 فقیر نان حسینم، خوشم که یک عمر است
 دوباره روضه زینب، دوباره کرب و بلا
 برادرم تو نبودی و یگه و تنها
 هزار و نهصد و پنجاه زخم خوردی و من
 چقدر رأس تو بر نی دل مرا خون کرد

وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن**قالب شعر: غزل****شاعر: سید محمد میرهاشمی**

مجنون و پریشان شده‌ام گریه ندارد؟
 وامانده و حیران شده‌ام گریه ندارد؟
 بازی خور شیطان شده‌ام گریه ندارد؟
 بدجور هوسران شده‌ام گریه ندارد؟
 چون قصه پایان شده‌ام گریه ندارد؟
 همخانه هجران شده‌ام گریه ندارد؟
 هی دور ز قرآن شده‌ام گریه ندارد؟
 من ننگ شهیدان شده‌ام گریه ندارد؟
 سرمست حسین جان شده‌ام گریه ندارد؟

جا مانده ز خوبان شده‌ام گریه ندارد؟
 با بار کج روی دلم بین مسیرم
 گفتم زرنگی کنم اما ته چاهم
 آن سینه زن اهل نماز شب تو مُرد
 دور از علمایم چه نزدیک به مرگم
 با زَمَم اشک سحرم زمزمه دارم
 هی غرق شدم در دل دنیای مجازی
 دیگر به لبم خاطره‌ای از شهدا نیست
 با اینکه بدم باز بمن روضه چشائید

وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن**قالب شعر: غزل****شاعر: غلامرضا سازگار**

از عفو تو یا از گنه خویش بگویم؟
 یک برگ گل از باغ وصال تو ببویم
 لالی به از آنم که ثنای تو نگویم
 دیر آمده‌ام تا که رضای تو بجویم
 آغوش گشودی که بیا باز به سویم
 ترسم که گناهان بفشارند گلویم
 از دوستی‌ات کم نشود یک سر مویم
 این اشک نکوتر بود از آب وضویم
 بگذار که در چشمه عفو تو بشویم
 نگذاشتی از لطف بیارند به رویم

جاری‌ست چو باران عرق شرم به رویم
 ترسم نگذارند به فردای قیامت
 کوری به از آن کز کرم چشم بپوشم
 تو زود رضا می‌شوی از بنده ولی من
 من رو به در غیر تو بُردم، تو ز رحمت
 خواهم که حضور تو کنم سفره دل، باز
 صد سالم اگر در شرر نار بسوزی
 بر خاک درت ریخته‌ام اشک خجالت
 پرونده تاریک مرا اشک نشوید
 صد بار خطا دیده‌ای از «میثم» و یک بار

وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

قالب شعر: غزل

شاعر: ژولیده نیشابوری

ما شمع تو گردیم و تو پروانهٔ ما باش
 پیمان بشکن طالب پیمانهٔ ما باش
 از عشق بتان بگذر و دیوانهٔ ما باش
 بیزار تو از دیده بیگانهٔ ما باش
 در دام نیفتاده بیا دانهٔ ما باش
 بگذر تو ز آبادی و ویرانهٔ ما باش
 یک ماه بیا معتکف خانهٔ ما باش
 پس منتظر پاسخ جانانهٔ ما باش
 مهمان منی بر سر پیمانهٔ ما باش

ای بنده بیا ساکن میخانهٔ ما باش
 تا چند خوری باده ز پیمانهٔ اغیار
 از عشق مجازی نشود کام تو حاصل
 بیگانه شو از دیده که نادیده ببینی
 باز است در رحمت ما رحم به خود کن
 این کهنه خرابات چرا می‌کنی آباد؟
 یک عمر شدی خانه به دوش هوس و آرزو
 هر در که زدی دست رد آمد به جوابت
 ژولیده مشو ریزه خور سفره اغیار

وزن شعر: مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع

قالب شعر: غزل

شاعر: موسی علیمرادی

آینه‌ام اما اسیر دست آهم
 بی‌یاد تو خوردم زمین ای تکیه گاهم
 در آمدم از چاله افتاده به چاهم
 لافم شده هرچه خدا خواهد بخوادم
 شرمنده از این بندگی گاه گاهم
 چون سوزنی افتاده در انبار کاهم
 بیچاره و درمانده‌ای در بین راهم
 گر پادشاهی بی تو باشم روسیاهم
 یا رب بده در خانهٔ ارباب راهم
 گر کربلا قسمت کنی بر این گدا هم

آه ای پناه هر دو عالم بی پناهم
 چون بی ستون هر خانه شد، آوار گردد
 گفتم درستش میکنم شد بدتر از قبل
 من بنده نفسم هر آنچه نفس خواهد
 وقت گرفتاری فقط سوی تو آیم
 پیدا کن این گم گشته در آرزو را
 با نفس غارت شد دلم، آقا کمک کن
 گر سائل لطف تو باشم روسپیدم
 دستم بگیر ای منتهای آرزوها
 حتماً درستش می‌کند او بنده ات را

شاعر: مهدی مقیمی قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

بعد حمد و بعد بسم الله الرحمن الرحيم می برم بر تو پناه از شرّ شیطان رجیم
کن کمک یا رب بمانم در صراط مستقیم ای ملائک تا ابد بر درگه لطفت مقیم

یا سَمِیعُ یا عَلِیمُ یا عَلِیُّ یا عَظِیمُ

یا حَلِیمُ یا گَرِیمُ یا حَکِیمُ یا قَدِیمُ

در دلم دارم امید رحمت ای پروردگار یا امان الخائفین، یا ربّ اللیل و النهار
یا عَظِیمَ المَنِّ یا ربّ الحُبُوبِ والثَّمَرِ سیدی العفو، یا ربّ الصَّغَارِ و الکِبَارِ

عفو، یا ستار، یا ربّ الصِّحَارِی و الفَقَارِ

رحم، یا غفار، یا ربّ البَرَارِی و البِحَارِ

شد گناهام علتی تا اینکه باشم از تو دور در تقابل با گناهانم ولی بودی صبور
تو کریم و مهربان بودی و من مست غرور از رگ گردن به من نزدیکتر داری حضور

یا مُهِیمِین یا مُزَیِّن یا طَهورُ یا شَکور

یا مُلَقِّن یا مُهَوِّن یا عَفُوُّ یا غُفور

رحم کن بر بنده ات یا راحم الشَّیخِ الکبیر رومگردانی ز من یا رازق الطِّفْلِ الصَّغیر
من گناه آلوده ای هستم اَجْرنا یا مُجیر عُدَّتِی فی شِدَّتِی یا جابِرَ العَظَمِ الکَسیر

یا لَطِیفُ یا حَبِیرُ یا قَدِیرُ یا مُنیر

یا بَشِیرُ یا نَذِیرُ یا بَصِیرُ یا ظَهِیر

شامل ما بوده الطاف تو ای ربّ جلیل ای خدای بی شریک بی نظیر بی بدیل
ای که آتش را گلستان می نمایی بر خلیل پس طمع بر رحمتت هرگز نمی خواهد دلیل

یا جَمِیلُ یا وَکِیلُ یا کَفِیلُ یا قَبِیل

یا مُدِیلُ یا مُنِیلُ یا مُقِیلُ یا مُحِیل

غرق عصیانم خدایا داده دنیایم فریب از گناهام خسته‌ام توفیق توبه کن نصیب
 ای نگاه پُر ز مهرت بندگان را شکیب وای از آن روزی که دوزخ سمت ما دارد لهیب
 یا حَبِیبُ یا طَبِیبُ یا قَرِیبُ یا رَقِیبُ
 یا حَسِیبُ یا مَهِیبُ یا مُثِیبُ یا مُجِیبُ
 ظاهری تو باطنی تو آخری تو اوّلی تو امید آخر هر بنده مستأصلی
 هر سحر کردم صدا نام تو با صوت جلی یا بدیع یا مَنیع یا وَفِیُّ یا عَلِی
 یا حَفِیُّ یا رَضِیُّ یا قَوِیُّ یا وَلِی
 یا زَكِیُّ یا بَدِیُّ یا غَنِیُّ یا مَلِیُّ

وزن شعر: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

قالب شعر: غزل

شاعر: غلامرضا سازگار

با کثرت معاصی از سر گذشته آبم	نه تاب دوری از تو، نه طاقت عذابم
لبریز تر ز دریا سوزان تر از کویرم	آواره تر ز امواج، خالی تر از حبابم
گر قطره‌ام بخوانی با بحر همنشینم	گر ذره‌ام بخوانی در چشم آفتابم
من از تو می‌گریزم تو می‌کشی به سویت	از بس که مهربانی عبت کنی خطابم
من با تو قهر کردم تو می‌کنی رفاقت	یا للعجب ندانم بیدار یا که خوابم
اُدْعونی استجب را هم خوانده هم شنیدم	نه من جواب دادم نه تو کنی جوابم
من بنده بد تو، تو آن خدای خوبی	کز لطف بی‌حسابت آسان کنی حسابم
پیری زپا فکند و از دست رفت عمرم	شرمنده تا قیامت از دوره شبابم
اشکم روان ز دیده آهم درون سینه	این اشک و آه کرده مانند شمع آبم
گفتم به اشک توبه شویم گناه خود را	دیدم که از گناهام بدتر بود صوابم
میثم به عذر خواهی دارد دو هدیه با خود	آه است شاخه گل، اشکم بود گلابم

وزن شعر: فعولن فعولن فعولن

قالب شعر: غزل

شاعر: غلامرضا سازگار

ذلیلی؛ خطا پیشه‌ای؛ شرمساری
 سیه نامه‌ای سرکشی؛ نابکاری
 به درگاه عفو تو امیدواری
 به من بسته می‌شد در خلق آری
 و یا دادیم عزت و اعتباری
 مرا می‌شمردند کمتر ز خاری
 که سنگین‌تر از بار من نیست باری
 چرا دادیم دیده اشکباری
 من ار رو سیاهم تو پروردگاری
 من و دست خالی و احوال زاری
 گرفتم بسوزی مرا در شراری
 نه رنگی نه بوئی نه برگی نه باری
 ندارم به جز نام مولا شعاری
 مرا غیر مولا علی نیست یاری
 جحیم تو را می‌کنم لاله زاری
 کجا روز محشر به خود واگذاری
 که باشد به او عاشق بی‌قراری

کی ام من گنه کار بی بند و باری
 گرفتار و آلوده هر گناهی
 ز خود گشته نومید از فرط عصیان
 اگر پرده از جرم من می‌گشودی
 ندانم چه شد کآبرویم نبردی
 تو کردی عزیزم و گر نه عزیزان
 الهی تو بردار از دوش بارم
 اگر قصد سوزاندنم کرده بودی
 من ار مجرمم تو سریع الرضایی
 تو و باب احسان و دریای عفو
 چه حاصل برد از وجودم جحیم
 نه اشکی نه آهی نه سوزی نه دردی
 تهی دستم اما علی دوست باشم^۱
 به دنیا به عقبی به محشر به میزان
 به یک یا علی کز دهانم برآید
 علی دوستم دوستان علی را
 به جز مدح مولا ز (میثم) نیاید

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را

ندارم به جز نام مولا شعاری

تهی دستم اما علی دوست بودم

جایگزین بیت زیر کنید

وزن شعر: مفاعن فاعلاتن مفاعن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: موسیٰ علیمرادی

که ما خطا بنماییم او عطا بکند
 برای کار نکرده چه لطف‌ها بکند
 که ما جفا بنماییم او وفا بکند
 برای رحمت خود خوب و بد سوا بکند
 به هر کجا که گدا هست سفره وا بکند
 میان کربلا عرش را بنا بکند
 که قبل بندگی ات او به تو عطا بکند
 مگر خدا ز گناهان مرا جدا بکند
 به این امید نگاهی به سوی ما بکند
 علی علی بکند یا خدا خدا بکند
 عجب خیال خوشی کرده‌ام خدا بکند

به این طریق خدایی؛ کسی کجا بکند
 نه بندگی نه رفاقت نه عاشقی کردیم
 همیشه وعده او حق و وعده ما پوچ
 همیشه بر همه باریده و ندیدم من
 در انتظار گدا نیست تا که در بزند
 برای آن که به معراج بنده را ببرد
 تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن
 منی که عرصة توبه ندیده‌ام در خویش
 مگر به حق علی و به حق آل علی
 چه فرق میکند آن کس که معرفت دارد
 چه می‌شود که بمیرم کنارشش گوشه

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

قالب شعر: غزل

شاعر: سیدهاشم وفایی

چشم خشکم را ز اشک خجلتم نمناک کن
 از غبار معصیت دامن ما را پاک کن
 شب همه شب میهمان خانه افلاک کن
 در ره آزادگی و بندگی چالاک کن
 ناله ما را سر سجاده آتشناک کن
 با تولای علی ما را به زیر خاک کن
 این گلستان وفا را خالی از خاشاک کن

ای خدا امشب گریبان دلم را چاک کن
 باز از زنگار عصیان تیره شد دل‌های ما
 تا به معراج نیایش این براق آه را
 ماز پا افتادگان را دستگیری کن، سپس
 لذت حال دعا را در مذاق ما بریز
 تا که فردا حاصل امروز را پیدا کنیم
 گلشن جان «وفائی» پر گل است از یاد تو

وزن شعر: فعلاتن فعلاتن فعلن**قالب شعر: غزل****شاعر: سیدهاشم وفایی**

با چنین کوه گناهان کثیرم چه کنم
 من که درمانده و مسکین و فقیرم چه کنم
 من گرفتار در این دشت و کویرم چه کنم
 روشنی گر که نبخشی به ضمیرم چه کنم
 نرسد گر که نویدی ز بشیرم چه کنم
 گر که آلوده و بی توبه بمیرم چه کنم
 بی توای ای حیّ توانا و قدیرم چه کنم

من که در بند غم و غصه اسیرم چه کنم
 کرمی گر که بر این سائل غمگین نکنی
 در بیابان هوس نیست به غیر از خس و خار
 خانه دل شده از ظلمت عصیان تاریک
 مژده عفو گنه بر من آلوده فرست
 بارش رحمت خود را به سرم نازل کن
 همه عمر «وفائی» به فغان می‌گوید

وزن شعر: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن**قالب شعر: غزل****شاعر: غلامرضا سازگار**

پیش تو دور از تو، لب تشنه بین آبم
 پیوسته کن عذابم اما مکن جوابم
 در حیرتم ندانم بیدار یا که خوابم
 در زیر سایه تو برتر ز آفتابم
 ترسم که شعله خیزد از پرده حجابم
 یارب دگر مسوزان در آتش عذابم
 من می‌کنم تلافی با جرم بی حسابم
 در بحر رحمت تو خالی‌تر از حبابم
 دزوخ به خشم آید از خواندن کتابم
 اما جدا مگردان از مهر بوترا بام
 آل رسول از اول کردند انتخابم

خارم ولی به دامن، جاری بُود گلابم
 خواهی ببر به دوزخ خواهی بخوان به جنت
 من مستحق قهرم تو خوانده ای زمهرم
 مهرت گل سرشتم ذکر ت گل بهشتم
 در پرده پوشی تو از بس گناه کردم
 شرمندگی و خجلت بالاترین عذاب است
 تو می‌کنی عنایت از لطف بی دریغت
 در ملک هستی تو ناچیزتر ز هیچم
 محصول من گناه است پرونده ام سیاه است
 اعضای پیکرم را از یکدگر جدا کن
 "میثم" بگو به عالم من روضه خوان آلم

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمدجواد شیرازی

از نفس افتادم و حال دعایم رفت؛ رفت
 از قنوتم رَبَّنَا إِغْفِرْ لَنَايَم رفت؛ رفت
 از کفم سرمایه روز جزایم رفت؛ رفت
 آبرویم پیش او وقتی حیایم رفت؛ رفت
 آن قدر بد کردم آخر از سرایم رفت؛ رفت
 برکت از این زندگی تا اشک هایم رفت؛ رفت
 گیرم اصلاً جای دیگر دست و پایم رفت؛ رفت
 در پی فطرس که سوی مقتدایم رفت؛ رفت
 زیر خنجر دلبر درد آشنایم رفت؛ رفت
 روی نیزه رأس شاه سر جدایم رفت؛ رفت

بندهٔ نفسم شدم، سوز و نوایم رفت؛ رفت
 غفلتم توفیق توبه کردم را بُرده است
 بار من را آتش ناشکری ام سوزانده است
 عبد رسوایم؛ فقط درد سر مولا شدم
 در سحرها خلوتی با دلستانم داشتم
 سوی نامحرم نظر کردن سلاحم را گرفت
 دل خوشم "صحن دلم" وقف علی و فاطمه است
 با پر و بال شکسته مرغ قلبم هر سحر
 یاد کام تشنه اش یک عمر قلبم سوخت؛ سوخت
 زیر گرمای بیابان پیکرش شد زیر و رو

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: سیدمحمد میرهاشمی

از سیه کاری رفتار بدم، گفت بیا
 صاحب آن همه کردار بدم، گفت بیا
 نیستم خسته دل از کار بدم، گفت بیا
 دایماً در پی پندار بدم، گفت بیا
 غوطهور مانده در افکار بدم، گفت بیا
 نگر اعمال شرر بار بدم، گفت بیا
 خسته از دست همین یار بدم، گفت بیا

گفتم از زشتی گفتار بدم، گفت بیا
 گفتم از غفلت دل از هوسم از نفسم
 گفتم از سرکشی ام، با عملم کردم فاش^۱
 گفتم از دوست گریزانم و در خود غرقم
 گفتم از گوهر ذکر تو ندارم بهره
 گفتم ای چشمهٔ خوبی، سحری چشم گشا
 گفتم آیینۀ شیطان شده بودم عمری

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید
 گفتم از سرکشی ام، سینه سپر داد زدم
 نیستم خسته دل از کار بدم، گفت بیا

شاعر: حسین رضایی	قالب شعر: غزل	وزن شعر: فعولن فعولن فعولن فعولن
الهی منم بنده پُر گنه پشیمانم و از تو شرمنده‌ام ندارم به جز تو پناه دگر مرا از در لطف خود رد مکن تو سنگم وزن گرچه من عاصیم تو مهر خموشی وزن بر دلم اگرچه بدم عاشق حیدرم ^۱ تو عذرم پذیر و مرا کن قبول		ز جرم و خطا گشته‌ام روسیه نگر از خجالت سر افکنده‌ام بیا کن کرم بر نگردان نظر ره توبه بر این گدا سدّ مکن نگر امشب از دست خود شاکیم که از آل طاها سرشتی گلم گدای در خانه کوثرم به حق علی و به جان بتول

شاعر: غلامرضا سازگار	قالب شعر: غزل	وزن شعر: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن
عمری تباه کردم عمر گران بها را دشمن مرا صدازد از دوست غافلم کرد در سینه آه دارم درد گناه دارم هم مرگ پیش پا و هم عمر رفته از دست گیرم ز در برانی در پشت در بمانم من برده‌ام همیشه کوه گناه بر دوش از خویش نا امیدم لا تقنطوا شنیدم هر کس ز پا در افتد بر دامنی زند چنگ می‌ثم تمام عالم آرند سر به سجده		دیدم ره درست و رفتم ره خطا را دنبال غیر رفتم گم کردم آشنا را جز توبه نیست درمان این درد بی دوار یارب ببخش ما را یارب ببخش ما را غیر از در تو دارم یا سیدی کجا را؟ تو کرده‌ای هماره با بنده ات مدارا یأس مرا گرفتی دادی به من رجا را ای خاندان عصمت من دامن شما را هر کس گرفته خاکی تو خاک کربلا را

^۱ بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را

شاعر: قاسم احمدی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

می‌کنم از تو فرار اما صدایم می‌کنی
 مهربانتر هستی از مادر برای بنده ات
 می‌گریزم از تو تنها سوی دامن خودت^(۱)
 گرچه رسوای تمام عالمم اما تو باز
 بس که کردم معصیت جنس دلم از سنگ شد
 از دروغ و غیبت و تهمت زبان بیمار شد
 غرق گنداب گنه، در ناامیدی غوطه‌ور
 تو کریم دائم الفضلی گناهم را ببخش
 از دلم عشق حسین بن علی لبریز شد

من غریبم با تو اما آشنایم می‌کنی
 اشتباه است این هراس اینکه ره‌ایم می‌کنی
 بس که از فضل زیاد خود عطایم می‌کنی
 چشم پوشی بر همه جرم و خطایم می‌کنی
 با شبی العفو گفتن، پُر بهایم می‌کنی
 لایق داروی ذکر یا رضایم می‌کنی
 غرق در خوفم تو جاری در رجایم می‌کنی
 گرچه من کردم جفا، اما عطایم می‌کنی
 لطف داری راهی کرب و بلایم می‌کنی

شاعر: موسی علیمرادی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

نا امید از خودم چشم امیدم به خداست
 هرچه خواهی بدهی بر من بیچاره بده
 سر به زیر آمده ام باز سر افرازم کن
 اشتراک من و تو باعث شرمم شده است
 پشت کردند همه عالم و آدم بر من
 بد زمین خورده دلم گر که چنین می‌گیرم
 حاجتی را که روا نیست فزون شکر کنم
 گرچه زشت است گناه از من مخلوق ولی
 گر پی مستحق تا که بر او لطف کنی
 هم بلایم بده هم کربلا حرفی نیست

نفس من عین جفا و کرمت عین وفاست
 هرچه از سوی توای دوست رسد خوب و به جاست
 ای کسی که همه جا پرچم لطفت بالاست
 گنه من به خفا و کرم تو به خفاست
 گرچه سخت است؛ غمی نیست که رویم به خداست
 که نشان به زمین خوردن آینه صداست
 گاه بینایی من کوری چشم گره هاست
 بخشش از سوی توای خالق زیبا زیباست
 نیست بیچاره تر از من که نیازم به سخاست
 درد با عشق حسین بن علی عین دواست

شاعر: سید محمد میرهاشمی قالب شعر: غزل وزن شعر: مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع

ای بنده از راه خطا برگرد برگرد	سوی من صاحب عطا برگرد برگرد
ای با خدای مهربان خود غریبه	ای با معاصی آشنا برگرد برگرد
ای پشت گوش انداخته امر الهی	ای تابع نفس و هوی برگرد برگرد
خلوت نشین کرده های زشت و باطل	ای صاحب صد ماجرا برگرد برگرد
ای پا نهاده در مسیر خود پرستی	ای عبد بی شرم و حیا برگرد برگرد
ما ساتریم و پرده بر کارت کشیدیم	اما تو بودی بی وفا برگرد برگرد
برخیز و با خوبان درگه آشنا شو	منشین تو با اهل جفا برگرد برگرد
گاهی بیا آئینه دل را جلی کن	در ظلمت شب با بکا برگرد برگرد
دست نیازت کو؟ که ما آن را بگیریم	خیز و دمی بنما دعا برگرد برگرد
فصل جوانی بگذرد پیری بیاید	بیدار شو قبل از فنا برگرد برگرد
صدها جوان رفتند زیر خاک آری	بی بهره از شهد لقا برگرد برگرد
برگرد تا شهد شهادت را بنوشی	از جام مهر مرتضی برگرد برگرد
یک شب به مهمانی بیا تا بهره گیری	از سفره خیرالنسا برگرد برگرد
خواهی اگر محشور گردی با شهیدان	در زمره اهل ولا؛ برگرد برگرد
خواهی ز عاشورائیان محسوب گردی	خاک تو گردد کربلا برگرد برگرد
خواهی اگر صبح ظهور یار بینی	فریاد کن مهدی بیا برگرد برگرد

وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعّلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمدعلی مجاهدی

به شمع تا نکشد شعله، چشم تر ندهد
 به دست هر صدفی رشته گهر ندهند
 چرا به مرغ گرفتار این خبر ندهند؟
 به دست هر مژه ای پاره جگر ندهند
 بگو که قافله را از چمن گذر ندهند
 که گفته است که آزادگان ثمر ندهند؟
 به عالمی نظر کیمیا اثر ندهند
 مجال آه به دل‌های شعله ور ندهند
 چرا مجال به «پروانه» تا سحر ندهند؟

صفای اشک به دل‌های بی شرر ندهند
 امیر قافله اشک؛ چشم بیدار است
 هوای چشم تو ای گل هنوز بارانی ست
 مباد خون تو ای گل، نصیب خار مباد
 ز شرم روی تو گلها ز شاخه می‌ریزند
 به دست سرو امان نامه تهیدستی ست
 مراد اهل نظر گنج بی نیازی هاست
 چه جای ناله که در بارگاه استغنا
 چو شمع رشته باریک عمر می‌سوزد

وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعّلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مسعود اصلانی

شکسته بال ترین بنده ی خدا شده ام
 و نیمه راه ترین یار توبه ها شده ام
 بعید نیست تحبس الدعا شده ام
 ز خویش خسته ام از خوب ها جدا شده ام
 ز بس گناه نمودم چه بی حیا شده ام
 مرا که نذر غم شاه کربلا شده ام
 چرا که گریه کن عشق سر جدا شده ام
 منی که خون جگر داغ بوریا شده ام
 اگر چه در به در کوچه خطا شده ام

اگر چه در به در کوچه خطا شده ام
 ولی نشسته به چشم ترم ندامت ها
 گناه من نفسم را به سینه چسبانده
 شکسته پشت من از بار معصیت هایم
 به آستان کریمت پناه آوردم
 مرا به خاطر اشک حسین خود بپذیر
 چه باک از شب قبر ونکیر و منکرها
 کفن بدرد من بی نوا نخواهد خورد
 همیشه راه مرا کربلا رمق زده اند

وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

قالب شعر: رباعی

شاعر: یوسف رحیمی

شرمنده ترین بندگان هستم
عمریست دخیل آستان هستم

شرمنده لطف بی‌کرانت هستم
«یا رب انا سائل الذی اعطیته»

تو ملجأ هر پیر و جوانی یا رب
از خانه رحمت برانی یا رب

از بس که رؤوف و مهربانی یا رب
هرگز نشنیده ام گنه کاری را

اما شده الطاف تو ما را شامل
یا راحم! خیرکَ اِلینا نازل»

هستیم همیشه از حضورت غافل
«یا غافر! شَرنا اِلیک صاعد

لذات همه گذشتنی و آنی ست
در چشم ترت هوای اشک افشانی ست

دنیا و تعلقات دنیا فانی ست
جز لذت سجده و سحرگاهی که

چون اشک به خاک درگهت می‌ریزم
درگاه امید کیست دست آویزم

از شوق اجابت چنان لبریزم
«ان انت قَطعتَ حَبْلکَ عَن عَبْدِکَ»

سرگرم گناه، غافل از تهذیبم
یا رب به عقوبت مکن تأدیبم

لبریز معاصی‌ام پر از آسیبم
ای رحمت لایزال! ای رافت محض!

با این همه جرم و سر به زیری چه کنم
تو دست مرا اگر نگیری چه کنم؟

با این دل مرده و کویری چه کنم
«مِنْ اَیْنٍ لِّی النَّجَاتِ یا رب یا رب»

شاعر: سید محمد میرهاشمی قالب شعر: غزل وزن شعر: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

نامه سیاه را به حرم ره نمی دهند
گمراهی است حاصل عمر گذشته ام
در پشت در نشسته ام و باورم شده
دیگر چه جای تیره دل خسته ای چو من
تکیه به اهل بیت کن اینجا و غم مخور^۱
این باب را کلید ز اشک سحر بساز
آن نور فاطمی سحری جلوه کرد و گفت
اهل گناه را به حرم ره نمی دهند
گم کرده راه را به حرم ره نمی دهند
هر بی پناه را به حرم ره نمی دهند
وقتی که ماه را به حرم ره نمی دهند
بی تکیه گاه را به حرم ره نمی دهند
بی سوز و آه را به حرم ره نمی دهند
هر روسیاه را به حرم ره نمی دهند

شاعر: رضا رسول زاده قالب شعر: غزل وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

بیا که عبد مطیع خدا شدن خوب است
تمام حرف همین است که ما گنه نکنیم
شده به یک سحری صاف کن دل خود را
به دل حقیقت محبوب را تو پیدا کن
چرا به پیش خلائق تو خم کنی سر خود؟
صدای اهل قبور است می رسد بر گوش
از این دو دیده به غیر از گنه نشد حاصل
ببین که قافله ی عمر می رود از پیش
مگر که بخت کند رو ، طیب را بینی
در این لیالی رحمت اگر خدا خواهد
شبی به خاطر او سر به را شدن خوب است
ز آن چه نفس بخواهد جدا شدن خوب است
به آیه های خدا با صفا شدن خوب است
ز عشق های مجازی رها شدن خوب است
شبی مقابل دلدار تا شدن خوب است
که: آی بنده رفیق دعا شدن خوب است
ببند چشم، که اهل بکا شدن خوب است
مرو به خواب که دور از خطا شدن خوب است
به درد بندگی اش مبتلا شدن خوب است
مسافر حرم کربلا شدن خوب است

^۱ . بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را

جایگزین بیت زیر کنید **تکیه به اهل بیت کن اینجا و پس بیا** بی تکیه گاه را به حرم ره نمی دهند

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مهدی نظری

باغ سرسبز تمام ثمرش می‌شکند
 آخرش با کمک نفس پرش می‌شکند
 ثمرش، بال و پرش، برگ و برش می‌شکند
 بی‌سپر باشد اگر! سخت سرش می‌شکند
 حتم دارم که قیامت سپرش می‌شکند
 وای بر آنکه دعای سحرش می‌شکند
 وسط شعله‌ی سرسخت درش می‌شکند
 گفت: اینطور غرور پسرش می‌شکند

در گناه است که آدم کمرش می‌شکند
 آن کبوتر که شود صید شیاطین بخدا
 دل آلوده ندانسته که در وقت گناه
سنگ شیطان که به دل خورد خدا میداند^۱
 هرکسی روزه گرفت و به خدا فکر نکرد
 چه در این ماه و چه در شام و سحرهای دگر
 دل من سوخت از آن خانه که با ضرب لگد
 بی‌حیا پیش پسر زد به رخ مادر او

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد فردوسی

جز در مقام قرب تو زانو نمی‌زنم
 جز در کرانه‌های تو پهلوی نمی‌زنم
 با غافلین درگه تو مو نمی‌زنم
 چنگی به غیر نغمه «ارجو» نمی‌زنم
 این را بدان که بانگ هیاهو نمی‌زنم
 سنگی دگر به روی ترازو نمی‌زنم
 بیهوده دل به این سو و آن سو نمی‌زنم
 پر جز هوای ضامن آهو نمی‌زنم
 مانند مادرش کمرش را گرفته بود

غیر از تو ای خدا به کسی رو نمی‌زنم
 با کشتی شکسته ز امواج معصیت
 بعضی مواقع از سر تکرار معصیت
 با این که روسیاه ترین خلق عالمم
 خواهی مرا بری به جهنم ببر ولی ...
 این بار اگر ردم نکنی قول می‌دهم
 تنها امید من پسر فاطمه بُود
 امشب دلم کبوتر بام رضا شده
 زهر جفا توان پرش را گرفته بود

^۱. بیت زیر به منظور بهتر جا افتادن معنا و دوری از محاوره در شعر و حفظ حرمت نام حضرت عباس تغییر داده شد

سنگ شیطان که به دل خورد به عباس قسم بی‌سپر باشد اگر! سخت سرش می‌شکند

وزن شعر: فعولن فعولن فعولن

قالب شعر: غزل

شاعر: غلامرضا سازگار

تو هستی پناهم تو هستی امیدم
 من از کثرت توبه خجالت کشیدم
 ولی من به دنبال شیطان دویدم
 من از تو به جز عفو و رحمت ندیدم
 تو پیوند کردی من از تو بریدم
 همه گرد گل بودم و خار چیدم
 تو هشدار دادی و من آرمیدم
 من از جهل قهر تو را می خریدم
 کرم کن که بر آخر خط رسیدم
 که من پرده خویشتن را دریدم
 به روی سیاهم به روی سفیدم

اگر رو سیاهم اگر رو سفیدم
 همه از گنه شرمسارند اما
 تو آغوش خود را برویم گشودی
 تواز من به جز جرم و عصیان ندیدی
 تو نزدیک بودی و من دور از تو
 نه رنگی به رویم نه عطری به بویم
 تو بیدار و من خفته در خواب غفلت
 تو از مهر ناز مرا می کشیدی
 بیا بر گناهم بکش خط غفران
 تو بر عیب ها پرده پوشی؛ دریغا
 الهی الهی به «میثم» نگاهی

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمود قاسمی

گرچه من دربردم، راه ندی حق داری
 خورده اینجا گذرم، راه ندی حق داری
 حال بشکسته پریم، راه ندی حق داری
 حال که يك نفرم، راه ندی حق داری
 بسکه من خیره سرم، راه ندی حق داری
 من گدای سحرم، راه ندی حق داری
 طفل شش ماهه مگر باز وساطت بکند

گرچه من پشت درم، راه ندی حق داری
 بسکه من این در و آن در زده ام حالا که
 همه جا پرسه زدم غیر در خانه تو
 از رفیقان شهیدم به خدا جاماندم
 گرچه بر سفره تو شاه و گدا مهمانند
 بس که تو شاهد عصیان منی امشب که
 به امیدم که کسی باز شفاعت بکند

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: رضا رسول زاده

شاید شبیه مادر سادات می شویم^۱

تا معتکف به کنج خرابات می شویم
 زلفی نشان دهی همه اثبات می شویم
 از این همه گذشتن تو مات می شویم
 در عمر خویش خرج مکافات می شویم
 وقتی اسیر دام بلیات می شویم
 با چشم رحمت تو مراعات می شویم
 غافل ز عرض کردن حاجات می شویم
 ورنه گدا به شیوه عادات می شویم
 حسرت نصیب از این همه اوقات می شویم
 در آتش عذاب مجازات می شویم
 آماده پس برای ملاقات می شویم

شبها که گرم اشک و مناجات می شویم

از نور فاطمه به سحر فیض می بریم
 ما آمدم تا که گرفتارمان کنی
 لب و نکرده برگه عفو تو می رسد
 این نفس ، دست از سر ما که کشد
 ذکر "علی علی" است که آزادمان کند
 حق من است تا بزنی ام، نمی زنی
 با روضه حسین ز بس گریه می کنیم
 هرچه صلاح ماست به کشکول مان بریز
 درپیش روزی است که انگشت بر دهان
 باور نمی کنیم که با بودن حسین
 تا مرگ ما رسد، علی از راه می رسد

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: وحید قاسمی

اوصافی از قبیل تحجر گرفته ام
 حس می کنم که بوی تنفر گرفته ام
 بیماری شدید تکبر گرفته ام
 در بین شعله های هوس گر گرفته ام
 این درس را من از ادب حر گرفته ام

از دین به جای حلم، تفاخر گرفته ام
 در منجلا ب کبر و حسد گیر کرده ام
 درد بدی است، حال مناجات وسجده نیست
 ای ابر دیده ، محض رضای خدا ببار
 شرط سعادت ابدی حب فاطمه است

^۱. بیت زیر به دلیل ایراد محتوایی تغییر داده شد. زیرا ما حتی خاک پای اهل بیت نیز نخواهیم شد تا چه رسد به شباهت.

شاعر: قاسم نعمتی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

حال و احوال گرفتار تماشا دارد
آدم گریه کنم تا که نگاهی بکنی
هر چه شد بین من و تو ز همه پوشاندی
بارها زیر همه قول و قرارم زده ام
مهربانی به گنه کار بُود عادت تو
ماه، ماه رجب و سفره به نام علی است
عاشق نیمه شب صحن و سرای نجفم
همه آرزویم یک سحرکرب و بلاست
مادری دست به پهلوی پسری پاره گلو
روضه قحطی آب و لب عطشان حسین
خاک ری را به بهای سر آقا دادند
کاش امسال شود سال ظهور حضرت^۱

گریه ی عبد گنه کار تماشا دارد
چون ستاره به شب تار تماشا دارد
آبروداری ستار تماشا دارد
دست گیری تو هر بار تماشا دارد
کرم سفره غفار تماشا دارد
لحظه ی جلوه، رخ یار تماشا دارد
حرم حیدر کرار تماشا دارد
شب جمعه حرم یار تماشا دارد
گریه ها لحظه ی دیدار تماشا دارد
گوشه ی صحن علمدار تماشا دارد
زین جهت گریه ی بسیار تماشا دارد
پرچم خیمه ی دلدار تماشا دارد

شاعر: حسین ایزدی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

من که از قافله پیر مغان جا ماندم
لطف تو گر چه مرا لحظه ای تنها نگذاشت
شهداء پای وصال تو ز جان بگذشتند
جلوه نور تو با این که جهان را پُر کرد
دل به غیر تو که بستم به زمین افتادم

تک و تنها شدم، از همسفران جا ماندم
با گنه انس گرفتم و همان جا ماندم
من دلبسته این جان گران جا ماندم
بین تاریکی دنیا، نگران جا ماندم
قلبم افتاد به دست دگران جا ماندم

^۱. بیت زیر به جهت حفظ بیشتر حرمت امام علیه السلام تغییر داده شد

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: قاسم نعمتی

جام اشکی که سحر دلدار دستم میدهد
گفتم آخر روسیاهی کار دستم میدهد
او بهانه از سر اجبار دستم میدهد
تا گنه را از سر اصرار دستم میدهد
این بلا را نفس با تکرار دستم میدهد
برگ سبزی حضرت غفار دستم میدهد
که سبویی لحظه دیدار دستم میدهد
جام کوثر حیدر کرار دستم میدهد
باده را بی منت و آزار دستم میدهد
جامی از کوثر صدو ده بار دستم میدهد
برگ تضمین امان از نار دستم میدهد

سرخوشم از باده ای که یار دستم میدهد
همرهان بار سفر بستند و من جا مانده ام
وای از نفسم که در راه خطا خوارم نمود
آنقدر توجیه شیطانی بچیند روی هم
معصیت کردن برایم عادت گشته چرا؟
من گنه کارم ولی آخر به عشق فاطمه
ناز ساقی را به خون دل کشم تا لحظه ای
زیر دین کس نباشم تا دم جان دادم
بوسه دارد دست آن ساقی که از روز ازل
در ازای هر علی گفتن به زهرایش قسم
دادم آخر حق زباب القبله کرب و بلا

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد سهرابی

یا لا اقل حکایت ما را بیان کند
دستی کجاست تا مدد ناتوان کند
کو آتشی که خجلت ما را نهان کند؟
ورنه گدا مطالبه ی آب و نان کند
کار شرار نار تو، آب روان کند
حاشا که دوست کار زمین و زمان کند
فرصت مده که دیگری ام امتحان کند

کو یک نفر که یاد دل خستگان کند؟
من زیر بار معصیتم ضعف کرده ام
تب کردم از مرور گناهان کوچکم
ما بی سلیقه ایم، تو حاجات ما بخواه
آتش میاورید که اشکم مرا بسوخت
ما را مران ز خویش چرا که زمانه راند
شبها مرا برای خودت انتخاب کن

شاعر: رضا تاجیک قالب شعر: غزل وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

یا عَظِیمَ الْمَنِّ! گناه آورده ام
لا تُؤدِّبْنِی، خودم شرمنده ام
عُدَّتِی فی کُرْبَتِی! دلخسته ام
صاحِبِی فی شِدَّتِی! من را مران
أَیْنَ عَفْوُکَ؟ أَیْنَ سِتْرُکَ؟ یا غُفُور^۱
قاضی الحاجات، خَیْرُ الحاکمین!
یا اُنیسَ الذَّاکِرین و یا بَصیر!
یا حَلِیم و یا گَریم و یا جَمیل!
هَارِبٌ مِنْکَ إِلَیکَ، یا اله!
یا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثین! رَبَّنَا!
لا تُخْیِبْنِی، اَنَا الْعَبْدُ الْحُسَین

غافرُ التَّوْبِ! اشتباه آورده ام
تازه قلبم را به راه آورده ام
من جوانی تباه آورده ام
رو به سوی باراله آورده ام
نامه ای غرق گناه آورده ام
رو به رب داد خواه آورده ام
اشک توبه از نگاه آورده ام
خلوتی، تار و سیاه آورده ام
من به سوی تو پناه آورده ام
یک زبان عذر خواه آورده ام
گریه بر این پادشاه آورده ام

شاعر: موسی علیمرادی قالب شعر: غزل وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

من از این نفس؛ از این بی سر پا خسته شدم
اینکه هر روز بیایم تو مرا عفو کنی
من از این چشم که جز تو همه را می بیند
به همه وعده جبران محبت دادم
لا اقل کاش دمی شکر گذارت بودم
ای که ناگفته همه حاجت ما را دادی

خودم از دست خودم آه خدا خسته شدم
بروم باز خطا پشت خطا خسته شدم
از همین کوری و این منظره ها خسته شدم
جز تو ای خوب؛ از این رسم وفا خسته شدم
من از این لال زبانی به خدا خسته شدم
قسمتم کن بروم کربلا خسته شدم

۱. در مصرع های اول بیت پنجم و هشتم جای کلمات غفور و جمیل را با هم عوض کردیم زیرا در بیت مصرع دوم بیت پنجم حرف از نامه غرق گناه آمده است پس مناسب تر آن است که صفت غفور بکار برده شود ف همچنین در مصرع دوم بیت هشتم حرف از خلوت تار و سیاه آمده که صفت جمیل مناسب تر است تا این زیبایی الهی خلوت را زینت بخشد و تاریکیش را روشن سازد.

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: قاسم نعمتی

بر سر کوی مناجات مکانش دادند^۱

جلوه حضرت معشوق نشانش دادند
جام وصلی ز سبوی رمضان دادند
نیمه شب وقت مناجات زبانش دادند
که ز انفاس علی فن بیان دادند
هرچه دادند به ابرار همان دادند
سبزی عشق به اوقات خزان دادند
ظل رحمانیت عرش مکانش دادند
مستقیما ز خدا برگ امانش دادند
اثری خاص به لحن سخنانش دادند

هرکه سوز جگر اشک روانش دادند
آنکه گردید نظر کرده صاحب نظران
دیده ای راکه مطهر شده با اشک سحر
آن دلی راکه عیارش به دعا خالص شد
زیرو رو می کند آدم ، نفس آن واعظ
بنده ای که شده تسلیم به تقدیر خدا
باغ آن سینه که شد زنده به باریدن اشک
نوگری را که ملقب شده بر نام حسین
هرکه خود را برساند حرم کرب و بلا
آن گلویی که دم روضه زینب دارد

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: حسین ایزدی

با ناله های هر شب حیدر قبول کن
ما را به حق پهلوی مادر قبول کن
این قطره را تو چند برابر قبول کن
ما را همیشه رعیت و نوکر قبول کن
حالا که رو زدم به تو دیگر قبول کن
یعنی منم شکسته و مضطر قبول کن
ما را شکسته سینه و بی سر قبول کن

ما را به حق ساقی کوثر قبول کن
ما بچه های مادر پهلوی شکسته ایم
ما غیر گریه، تحفه برایت نداشتیم
تاج غلامی تو به شاهی نمی دهیم
خسته شدم ز توبه شکستن دگر بس است
از بار معصیت کمرم درد می کند
تا حک شود ز یار به این تن نشانه ای

^۱ . ابیات زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را

برسرکوی مناجات امانش دادند

هرکه سوز جگرواشک روانش دادند

جایگزین بیت زیر کنید

که ز انفاس علی فن بیان دادند

زیرو رو میکند عالم نفس آن واعظ

شاعر: علی اکبر لطیفیان

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

بر روی دست ماندن این بارها بس است
در لطف تو تحمل آه فقیر نیست
این نفس مانع است، خودت برطرف نما
من بندگی ز ترس جهنم نمی کنم
خیلی گناه می کنم و توبه می کنم
این بار را بخر که دگر راحتم کنی
تو سفره را برای همه پهن می کنی
ما را بهشت هم نبر، اما قبول کن
آری فقط حسین مرا رد نمی کند

غیر از تو رو زدن به خریدارها بس است
فیاض را صدای گرفتارها بس است
بین من و تو چیدن دیوارها بس است
بنده شدن بخاطر اجبارها بس است!
دیگر بس است اینهمه تکرارها، بس است
بیهوده رفتن سر بازارها بس است
در مهربانی تو همین کارها بس است
لبخند تو برای گناه کارها بس است
از این به بعد رفتن دربارها بس است

شاعر: محمود ژولیده

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

ای آنکه در فضای دعا می خری مرا
مثل همیشه با نظر رحمتت ببخش
حال قنوت و حال بکا حال بندگی
آئینه جمال خودت را نشان بده
لطف شماست خوانده مرا ورنه ای کریم
هرگاه حال توبه مرا دست می دهد
ای کاش پای لنگ مرا سنگ می زدی
تنبیه می کنی بکن اما خودت بزن
با یک اشاره قلب حسینی به من بده
شش گوشه حسین دلم را ربوده است

تا اوج وصل حضرت خود می بری مرا
حال دعا و زمزمه ی بهتری مرا
کن مرحمت ز عاطفه ای کوثری مرا
من اظهر الجمیل، نما حیدری مرا
شایسته نیست این سمت نوکری مرا
گویم که هست این گناه آخری مرا
تا می زدود رنگ خطایاوری مرا
مسیار ای خدا به کس دیگری مرا
زهره کند ز لطف مگر مادری مرا
یعنی دوباره کرده علی اکبری مرا

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قالب شعر: غزل

شاعر: غلامرضا سازگار

رهم دادی، مکن دیگر ره‌ایم
بسوز اما مساز از خود جدایم
صدایم کن صدایم کن صدایم
چه باید کرد من عبد هوایم
من آن خارم که با گل آشنایم
نمی‌دانم کجا رفته حیایم؟
تو گفתי باز هم سویت بیایم
نگویم بنده‌ام، گویم گدایم
بشویی با غبار کربلایم
که بخشی بر علی مرتضایم

الهی این من این جرم و خطایم
بگیر از من مرا، اما نه از خود
تو را گم کردم و خود گشته‌ام گم
به من گفتند از اول عبد «هو» باش
تو آن ربّی که با عبادت رفیقی
گنه کردم، نکردم شرم از تو
خجالت می‌کشیدم بازگردم
نبودم عبد؛ تا عبدم بخوانی
سیه رویم مگر از لطف و رحمت
از آن بر خود نهادم نام «میثم»

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: ناشناس

در سر سفره‌ی تو آب و غذایی دارد
یار آن است که پیوسته عطایی دارد
دل چو بشکست به پیش تو بهایی دارد
هر نوا گوشی و هر گوش نوایی دارد
بس که این بنده به هر لحظه هوایی دارد
نازم آن یار که گسترده سَرایی دارد
بنده‌ات تا که خطاپوش خدایی دارد

آن گدایی که سر کوی تو جایی دارد^۱
تو نه آنی که ز خود دور کنی سائل را
پیش اغیار شکستن نبُود در خور ما
در هیاهوی دعا ناله‌ی من گم نشود
با تو یک رنگ نشد قلب و زبانم آخر
با همه معصیتم نام مرا خط نزدی
بخشش و لطف تو جرات به گنااهش داده

^۱. ابیات زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را

از سر سفره‌ی تو آب و غذایی دارد

دل چو بشکست برای تو بهایی دارد

آن گدایی که در کوی تو جایی دارد

پیش اغیار شکستن نبُود در خور ما

جایگزین بیت زیر کنید

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: یار مسافر

رفته رفته دل ربود از من خدایم را گرفت

دیدنی آخر حب دنیا دست و پایم را گرفت^۱

من چه کردم که خدا حال بکایم را گرفت

چشمه اشکم نمی جوشد، نمی دانم چرا

لذت گوشه نشینی و دعایم را گرفت

من به دنبال اجابت بودم اما عاقبت

بدتر آنکه این دل درد آشنایم را گرفت

بازی دنیا است گر بی درد و غم بار آدم

بعد آن دوران، زمان، حال و هوایم را گرفت

روزگاری آرزوی من شهادت بود و بس

آه، شیطان رخنه کرد و کربلایم را گرفت

در میان قلب خود هر روز زائر می شدم

که میان روضه هایش دست هایم را گرفت

من بدی کردم، زمین خوردم، ولی ارباب بود

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد فردوسی

می دانم اینکه رنگ ندارد حنای من

در پیشگاه قدسی تو ای خدای من

چنگی به دل نمی زند این توبه های من

از بس که توبه کردم و توبه شکسته ام

دیگر شکسته قبح معاصی برای من

یا رب ببین که از سر تکرار معصیت

بی لطف تو شود دل دوزخ، سرای من

گر تو مرا رها کنی از دست می روم

دستی بکش به روی سر بی نوای من

ای مالکی که فضل بریّه از آن توست

جز آستان تو نبوّد التجای من

سوگند می خورم به مقام ربوبیت

یعنی شکسته بال و پر ربّی من

آن فطرسم که در پی قنداقه آمدم

مَنْت گذار و درگذر از این خطای من

امشب بیا به خاطر ارباب بی کفن

امضا نمای تذکره ی کربلای من

جان حسین ... روزی ما را رقم بزن

۱. ابیات زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را

من چه کردم که خدا حال بکایم را گرفت

چشمه اشکم نمی جوشد چرا علت زچیبست

جایگزین بیت زیر کنید

و چه بد شد این دل درد آشنایم را گرفت

بازی دنیا است اگر بی درد و غم بار آمدم

لذت گوشه نشینی و دعایم را گرفت

من به دنبال اجابت ها که نه اما چرا

بخش دوم:

اشعار مناجات با خدا
در ماه مبارک رمضان

شاعر: حسین قربانچه قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلن

باز کن در که گدای سحرّت برگشته عبد عصیان زده و در به درت برگشته
 بنده بی خرد و خیره سرت برگشته سفره را چیدی و دیدم نظرت برگشته
 اصلاً انگار نه انگار گنه کارم من
 به تو اندازه یک عمر بدهکارم من
 گرچه آلوده‌ام و خوار ولی برگشتم طبق آن فطرت پاک ازلی برگشتم
 دیدم از غیر درت بی محلی، برگشتم دست پُر هستم و با نام علی برگشتم
 از عقوبات من غم زده تعجیل بگیر
 عبد آلوده؛ پشیمان شده تحویل بگیر
 بنده وقتی که فرو رفت به مرداب گناه خواست از چاله در آید ولی افتاد به چاه
 وای از دست رفیقی که مرا برد ز راه من زمین خوردم و او جای دعا کرد نگاه
 حرف پرواز زد اما همه طنازی بود
 دوستت دارم آن دوست، دغل بازی بود
 هیچ کس با دل من هم دل و همراز نشد این در آن در زدم اما گره‌ام باز نشد
 این پر سوخته وقتی پر پرواز نشد سدّ راه گنه‌خانه برانداز نشد
 ناگهان هاتفی از سوی خدا گفت بیا
 گفتم آلوده‌ام و پُر ز خطا گفت بیا
 حال من آمده‌ام حال مرا بهتر کن دیگر از دست خودم خسته شدم باور کن
 با چنین بنده که داری به مدارا سر کن دم افطارم و مستم ز می کوثر کن^۱

^۱. بیت زیر به دلیل ایراد وزنی در مصرع دوم تغییر داده شد

کوثر از اشک حسین است خدا میداند

که علی ریخته و فاطمه می‌گریاند

گرچه اندازه یک کوه گنه سنگین است آشتی با تو همیشه مزه اش شیرین است

سفره‌ای را که تو چیدی چقدر رنگین است آخر کار هر آن کس که بیاید این است

اولین قطره اشکی که ز چشمت ریزد

بهر امداد به او فاطمه بر می‌خیزد

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مهدی نظری

حس می‌کنم که محرم اسرار می‌شوم

من هم به این دلیل گرفتار می‌شوم

لطفی نکن ببین چقدر خار می‌شوم

روزی هزار مرتبه بیمار می‌شوم

از ذکر یاحسین چه سرشار می‌شوم

از خادمان سفره افطار می‌شوم

این را سحر به گریه خبر دار می‌شوم

یک عمر اسیر درهم و دینار می‌شوم

آنجا دخیل دست علمدار می‌شوم

محزون روضه در و دیوار می‌شوم

مجروح زخم تیزی مسمار می‌شوم^۱

وقتی سحر به عشق تو بیدار می‌شوم

تنها تویی گره زدلم باز می‌کنی

قربان دست لطف تو ای مهربان خدا

با این امید که تو دوايي به من دهی

در این هوای گرم که لب خشک میشود

هر شب به این امید که آقا نشسته است

گویند توبه جرم مرا پاک می‌کند

من را اگر به روضه نیارد هوای دوست

وقتی گره به کار من افتاد و وانشد

امشب گواه باش که همراه اشک و آه

وقتی مدینه می‌رود ای دل، چو مادرم

^۱. بیت زیر به دلیل ایراد محتوایی حذف گردید چرا که انسان اجازه ندارد به امید بخشش گناه کند

شاعر: وحید قاسمی

قالب شعر: مثنوی

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

خود را به خواب میزنی ای بنده تابه کی
 دنیا وفا نکرده، وفا هم نمی کند
 از حوض نور، کی به رخت آب میزنی
 ای بنده جزء برای خدا بنده گی نکن
 بنده در اوج فاجعه زانو نمی زند
 عقلت مگر به شاید و باید نمی رسد
 تیشه زن به ریشه خود بنده ی خدا
 جای غم بهشت، غم پول می خوری
 بیهوده هی برای دلت کیسه دوختی
 ای ورشکسته، بیش تر از این ضرر نده
 شبهای قدر فرصت خوبیست؛ گریه کن
 شبهای قدر فرصت خوبیست؛ توبه کن
 شبهای قدر ناله بزن بی معطلی
 شبهای قدر اشک تو را کوثری کند
 جا مانده ای ز قافله، هیئات، گریه کن
 شاید خدا به حال خرابت نظاره کرد
 مانند سوز صبح مه آلود می رسد
باید روی! به فکر حساب و کتاب باش^۱

هی توبه پشت توبه، سرافکنده تا به کی
 با زرق و برقش از غم دل، کم نمی کند
 کی دست رد به سینه این خواب میزنی
 کج می روی، لجابت و یک دنده گی نکن
 غیر از خدای خود به کسی رو نمی زند
 بار کجبت به منزل و مقصد نمی رسد
 بیراهه می روی، مشو شرمنده خدا
 بیچاره ای که مثل پدر گول می خوری
 باغ بهشت را به جو ری فروختی
 لحظه به لحظه عمر خودت را هدر نده
 آیا زمان توبه ی تو نیست گریه کن
 بین تو و خدا که کسی نیست توبه کن
 دستم به دامن، مددی مرتضی علی
 زهرا برای شیعه ی خود مادری کند
 امشب برای عمه سادات گریه کن
 پرونده ی سیاه تو را پاره پاره کرد
 وقتی نمانده است، اجل زود می رسد
 فکر فشار قبر و سؤال و جواب باش
 مهتاب روشنش سفر کربلای توست
 امشب بگیر تذکره را، دیر می شود
 امشب به گریه دامن ارباب را بگیر

شبهای قبر، تیره تر از کرده های توست
 بی نور عشق، قبر تو دلگیر می شود
 ای تشنه لب، ز دست سبو آب را بگیر

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را

جایگزین بیت زیر کنید

باید بری، به فکر حساب و کتاب باش

فکر فشار قبر و سوال و جواب باش

وزن شعر: مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن

دوباره نیمه شبی و بساط آه خودم
 نشان به کس ندهم نامه سیاه خودم
 میان محکمه آرم که را گواه خودم؟
 ذلیل عفو توأم با همه سپاه خودم
 فقط دویدم و رفتم به کوره راه خودم
 چه چوب ها که نخوردم من از نگاه خودم
 شدم من عبد فراری و دل بخواه خودم
 خودم که خسته ام از این همه گناه خودم
 که پی نبرده ام آن دم به اشتباه خودم
 ببین که حبس شدم در میان چاه خودم
 بگو به من که: بیا بنده در پناه خودم
 دلم خوش است به این اشک گاه گاه خودم

قالب شعر: غزل

شاعر: رضا رسول زاده

دوباره سفره اشک است و فیض ماه خودم
 رسیدم اول کاری که معترف بشوم
 کسی به جز تو خبردار نیست از حال
 قشون اشک فرستاده ام به درگاهت
 به من تو راه نشان دادی و نفهمیدم
 چه ظلم ها که نکردم به خود در این دنیا
 حیا نکردم و دنبال معصیت رفتم
 چه صبر داری و خسته نمیشوی از من
 تمام ترس من این است مرگ من برسد
 به دست های خودم ساختم قفس ها را
 "بجز حسین مرا ملجا و پناهی نیست"
 میان قبر بگویم حسین و گریه کنم

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

در قدمگاه دلم قصد چراغانی کن
 نعمت قرب به این سائلت ارزانی کن
 به گدا از در شاهانه ات احسانی کن
 به منایم ببر و نیت قربانی کن
 نظر لطف بر احوال پریشانی کن
 ای پسر پیر شدی ترک هوسرانی کن
 توبه مردانه از این طرز مسلمانی کن

قالب شعر: غزل

شاعر: ناشناس

سفره ی اشک مرا قابل مهمانی کن
 حضرت دوست مرا معتکف یادت کن
 مثل خورشیدی و نور کرمت کم نشود
 کعبه ی ذکر تو را مُحرم حج سحرم
 خاطر مثل گلت کاش مکرر نشود
 دوش در بین مناجات به من می گفتی
 روزه و ذکر و نماز تو به دردی نخورد

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مرضیه عاطفی

دستهای خالی و چشمان تر آوردهام
 آبرو دادی و شرم شعله‌ور آوردهام
 روسیاهم! از گناهانم خبر آوردهام
 «یا انیس الذاکرین» اشکِ سحر آوردهام
 کوه عصیان و ثوابی مختصر آوردهام
 حرص شیطان را دم افطار در آوردهام
 آسمان آورده‌ای و بال و پر آوردهام
 تا خریدارم شوی نام پدر آوردهام
 رو به لطف حضرت خیر البشر آوردهام
 عاصی‌ام اما شفیع معتبر آوردهام!

میهمانم کردی و بار سفر آوردهام
 راه دادی بین خوبانت من گمراه را
 حال و روزم را ببین و دستهایم را بگیر
 «یا غیاث المستغیثین» «یا رجاء المذنبین»
 سفره لطف تو پهن و دست خالی، سر به زیر
 با «لک صمت» به زنجیرش کشیدم باز هم
 فصلِ دق الباب شد پای دعای افتتاح
 روح من مأنوس شد با؛ یا علی یا عظیم
 بو تراب و قاهر الاعداء... والی الولی
 درگذر از من، به مولانا امیر المؤمنین

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: ناصر شهریاری

نیست جز حضرت او حضرت غفار بیا
 سوی خوان کرم حضرت ستار بیا
 آشتی کن به سوی حضرت دادار بیا
 همتی کن به کلافی سر بازار بیا
 گر گنهکاری و گر زار و گرفتار بیا
 دم به دم با دم یا حیدر کرار بیا
 سوی حق با مدد از دلبر و دلدار بیا
 یاد خشکی لبش لحظه افطار بیا
 یاد مشک و علم و دست علمدار بیا

رمضان آمده ای عبد گنهکار بیا
 در بزن تا که به رویت بگشایند دری
 منتظر مانده خدا تا که بیایی به برش
 می‌خرد ناز گنهکار، خداوند غفور
 بار عام است و در رحمت ایزد باز است
 دست خالی نرو بر درگاه رحمان رحیم
 دست خود حلقه بزن بر در زهرا و علی
 باز کن روزه خود با نمک نام حسین
 با لب تشنه و با دیده آلوده به اشک

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: زهرا آراسته نیا

تا درد توبه‌های شکسته دوا کنم
تا کیل بی‌پناهی خود را گدا کنم
باید به مهربانی‌تان اقتدا کنم
تا بر لبم حکایت نام تو را کنم
ای خوش دمی که قصد سفر تا شما کنم
باید بساط روضه سقا بپا کنم
باید عمود خیمه دل را جدا کنم
وقتی لباس هیأتی‌ام را صدا کنم
این روزه را به روضه مکشوفه وا کنم
با «یا حسین» کار تو را یا خدا کنم
این شکوه جز کنار تو اما کجا کنم؟
یکدم مرا ز بند خودم‌ها رها کنم

با حق هقم به سمت تو یا رب دعا کنم
برگشته‌ام به سوی تو یا ایها العزیز
دنیا اذان عاشقی‌ام را شنیده است
دلتنگی‌ام عزیز دلم داده جرأتی
خواب از سرم پریده، هوایم پریدن است
این اشک‌ها که قابل درگاهتان نبود
افتاده دست بر ورق خیس کربلا
بی شک گناه دفتر من پاک می‌شود
من روزه‌ام به یاد لبان حسین بود
شاید که بی‌ادب شده این بندهات ولی
باران لطف؛ حق دلم نیست، واقفم
من خسته‌ام از این که خودم بودم و خودم

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قالب شعر: غزل

شاعر: رضا ابوذری

مقدّر کن برایم بهترین‌ها را همین امشب
گره خورده‌ست احیا با امیرالمؤمنین امشب
به دیدارت می‌آیم از جدالی سهمگین امشب
نگاهی کن به این درمانده گوشه‌نشین امشب
مقدّر می‌شود آیا برایم اربعین امشب؟
همین حالا، همین حالا، همین امشب، همین امشب

بیا سنگینی بار گناه‌ام را نبین امشب
برای استجابت فرصتی بهتر نخواهم یافت
تمام عمر با خود، گرم جنگی تن به تن بودم
پناه من همین سجاده و تسبیح و قرآن است
شب قدر است و جا خوش کرده بغضی در گلو من
به فردایم امیدی نیست، اکنون دستگیری کن

شاعر: محسن راحت حق قالب شعر: ترکیب بند وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع

ای کاش می‌شد بندگی از سر بگیرم از صاحب این ماه، چشم تر بگیرم
ماه خدا آمد، رسیدم با تباهی ای کاش می‌شد تا دوباره پَر بگیرم
دادم جوانی را ز کف با آرزوها نابرده رنجم؛ آمدم تا زر بگیرم
تا کی به دنبالِ خرابی، روسیاهی من آمدم از درگهش بهتر بگیرم

آهی نباشد در بساطم وای بر من

کی می‌شود در دل چراغ آیه روشن

ای کاش دریابی اسیر مبتلا را بشنو ز حلق بندهات شور و نوا را
با گردنی کج آمدم الغوث یا رب دریاب این آلوده پُر از خطا را
بردار باری که خراب است و شکسته قَد من دلوایس بی‌دست و پا را
خیلی ضعفم دستگیری کن خدایا نگذار بر دوشم دمی بار بلا را

اغفر لنا یا ربنا هستم پیشیمان

دنیا شده در دیده‌ام مانند زندان

پاکیزه‌ام کن ای خدا که روسیاهم پیستم، اسیرم بنده‌ای غرق گناه
کار تو باشد دستگیری، جلوه عشق دستی رسان بر یاری‌ام گم کرده راه
از هر چه کردم توبه ای الله توبه تو خوب می‌دانی که مشتاق نگاه
راهم بده آرام کن قلب شکسته در دامن خود می‌دهی یارب پناه

اغفر لنا این بنده را باید ببخشی

خوبی بدی‌ها را خدا باید ببخشی

ای مهربان‌تر از پدر از مادر من بنما ترحم بر دو چشمان تر من
رانده شدم از کلّ درهایی که رفتم وا کن به رویم درب خانه دلبر من
خشکیده‌ام خشکیده‌تر از برگ زردم پُر کن ز جام اشک مولا ساغر من
جایی بده در بین دامنات خدایا دستی بکش دست نوازش بر سر من

بارم بخر ای مهربان جان حسین

اسم مرا بنده بخوان جان حسین

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محسن ناصحی

واکن آغوش! گنهکار تو باز آمده است
پشت در مانده به دربار تو باز آمده است
پهن کن سفره که سربار تو باز آمده است
با کلافی سر بازار تو باز آمده است
بر سر سفره افطار تو باز آمده است
با اجر نای من النّار تو باز آمده است
گر ابو حمزه به دیدار تو باز آمده است
سر این کوچه بدهکار تو باز آمده است
گر به سوی تو گرفتار تو باز آمده است
واکن آغوش! گنهکار تو باز آمده است

ای خطاپوش، خطاکار تو باز آمده است
هر کجا رفت جز این در، به در بسته رسید
رفت سر بار کسی غیر تو باشد که نشد
به خریداری یوسف همه جا رفت و نبود
روزه داری که شده تشنه من لی غیرک
گرم سبحانک یا مومن و یا وهاب است
راهباً راغباً و راجیاً و خائفاً است
لا تؤأخذنی ألاً عشق! که با سوء عمل
هارب منک إلیک است و گرفتار گناه
قدر را قدر ندانست و پشیمان برگشت

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مهدی قاسمی

نوکر دل مُردهات را، مهربان جانی ببخش
نامه جرم مرا امشب که می خوانی ببخش
آدم در ماه رحمت، بین مهمانی ببخش
یا اله المذنبین ما را به آسانی ببخش
تو به روی من نیاور خوب و پنهانی ببخش
دست من خالی ست یارب مفت و مجانی ببخش
پیش زهرا و علی من را نسوزانی ببخش
جان حیدر از گدا رو بر نگردانی ببخش

خانهات آباد، ما را قبل ویرانی ببخش
عذرخواهی می کنم خیلی خلاصه مختصر
پشت کردم بر تو که بودی مرا پشت و پناه
گرچه سفت و سخت بودم بر گناهم پا فشار
چون تو را پیدا نکردم هر کجا پیدام شد
چنته من خالی است و کیسه عفو تو پُر
هر چه می خواهی بزن ما را ولی در روز حشر
صاحب شبهای قدر و قاضی الحاجات من

شاعر: وحید دکامین	قالب شعر: مسمط	وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
-------------------	----------------	------------------------------------

در راه عشق می‌خرم از جان بلای تو خلقی اسیر حلقه زلف دو تای تو
دلها صفا گرفته همی از صفای تو عالم پناه می‌طلبد از سرای تو
خون خدا تویی و خدا خون‌بهای تو

ای روز و شب دخیلِ غمت روزگار ما روشن به ذکر نام تو شد، شامِ تاری ما
ای داده آبرو تو به ما، اعتبارِ ما تنها تو رهنمایِ طریقی و یارِ ما
هر صبح و شام، ذکر لبِ ما ثنای تو

بانی اشک، علّت شور و نوا، حسین مشکل گشای دردِ دلِ بی‌دوا، حسین
عبدِ خدا و فانیِ راهِ خدا حسین کشتی عشق، راهِ نجات از بلا حسین
اسلام را بقا ز تو و کربلای تو

گفتی که اشکِ دیده‌ما مرهمِ غم است هرچه کنیم گریه به پای غمت، کم است
تنها نه یک دهه، همه سالَم مُحَرَّم است عُمَرِ مفید، وقفِ تو بودن دمام است
والله نیست در دل ما جز هوای تو

عُمَری به پای روضه‌تو کارم آه بود کارم عزا برای شه‌بی‌سپاه بود
از لطفِ دوست، اشک دو چشم به راه بود همواره آرزوی منِ روسپاه بود
کی قسمتم شود که بمیرم برای تو؟

ماه دعا و ماه نیایش رسیده است وقت مُجیر و ذکر و ستایش رسیده است
وقت نگاهِ لطف و نوازش رسیده است کارِ دلم دوباره به خواهش رسیده است
محتاج یک نگاه توایم و عطای تو

روزی که گشت غرقه به خون آن رخ چوماه اهل حرم اسیر حرامی و بی‌پناه
زینب به سرزنان ز روی تل کشید آه از زیر نیزه‌های شکسته به قتلگاه
آمد به گوش زینب کبری صدای تو

شاعر: علیرضا قزوه

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

بی‌تو ای جان جهان، جان و جهان را چه کنم؟
 ماه شعبان و رجب، نم‌نم اشکی شد و رفت
 شانه بر زلف دعا می‌زنم و می‌گیریم
 صاحب حیّ علی...! لقمه نوری برسان
 کاتبان تو مرا خطّ امانی دادند ...
 کاشکی جرم عیان بودم و تقوای نهان
 کاش می‌شد که سبک‌تر شوم از سایه خویش
 زخم شمشیر اگر قوت سحرگاه من است
 رنجه از طعنه پیران پریشان نشدم
 غرقه موج رجز، گم شده بحر رمل

خود جهان می‌گذرد، ماندن جان را چه کنم؟
 خانه ابری‌ست خدایا! رمضان را چه کنم؟
 موسی من! تو بگو روز و شبان را چه کنم؟
 سحر از راه رسیده ست، اذان را چه کنم؟
 کشته خال توأم، خط امان را چه کنم؟
 پیش تقوای عیان، جرم نهان را چه کنم؟
 آفتابا تو بگو! خواب گران را چه کنم؟
 وقت افطار ولی زخم زبان را چه کنم؟
 با چهل چله جنون پند جوان را چه کنم؟
 سینه خالی ز معانی‌ست، بیان را چه کنم؟

شاعر: مهدی نظری

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مستعلن مستعلن مستعلن فعلن

حال مناجاتی ندارم بسکه بد کردم
 یکسال دنبال خطاهای خودم بودم
 خیلی برایم موقعیت‌ها فراهم شد
 حالا شبیه محتضر در محضرت هستم
 امروز با شرمندگی رو بر تو آوردم
 هرچند ناچیزند اما در حضور تو
 تو آبرویم را نبردی پیش این مردم
 ای مهربان‌تر از همه با من، ببخشایم^۱

راه خودم را با خدای خویش سد کردم
 یک ماه تنها، زندگی‌ام را رصد کردم!
 چون دیدم از تو دور خواهم گشت، رد کردم
 وقتی که سقف بر سر خود را لحد کردم
 اینبار باور کن که نفسم را لگد کردم
 این قطره قطره اشکهایم را سند کردم
 هرروز اینها را به نفسم گوشزد کردم
 من خوب باتو تا نکردم، باتو بد کردم

^۱. ابیات زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید
 ای مهربان‌تر از همه بامن، حلالم کن
 من خوب باتو تا نکردم، باتو بد کردم

شاعر: وحید محمدی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مستفععلن مستفععلن مستفععلن فع

بیچاره‌ام، دل خسته‌ام، زارم، نزارم
 قلب سیاه و چشم خشک آورده‌ام من
 غیر از گناه و معصیت انگار اصلا
 حرف جدایی را نزن، دق می‌کنم من
 چیزی به جز بار گنه بر شانه‌ام نیست
 هی قول توبه می‌دهم اما چه سودی
 من را بسوزان اعتراضی که ندارم
 بد جور دلتنگ غروب کربلایم
 این روزه‌ها، روضه به پا کردند در من
 قربان آن خواهر که پای نیزه می‌گفت:
 یک روز عباس علی دور و برم بود

باز آمدم چون ابر بارانی ببارم
 اشکم نمی‌آید، گره خورده به کارم
 کاری نمی‌آید از این چشمان تارم
 من که به جز این خانه جایی را ندارم
 بار مرا بردار که افتاده بارم
 دیگر به قول خویش اطمینان ندارم
 نا اهل و می‌دانم اصلا اهل نارم
 ای‌کاش می‌شد سر بر آن تربت گذارم
 این روزها یاد لب خشک نگارم
 حالا ببین بر ناقهٔ عریان سوارم
 حالا به شمر و حرمله افتاده کارم

شاعر: جواد حیدری

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

فرصت توبه گذشت و گریه می‌بارم هنوز
 باز هم جا ماندم و این غافله از ما گذشت
 هر چه درمان بود مخصوص ضیافت خانه بود
 بعد از آن شب‌های بهتر از تمام سالها
 من نبودم زینت مهمانی خوبان تو
 گرچه دارد می‌رود این ماه اما میزبان
 لحظه‌ای با ما سر یاری اگر داری بیا
 تا که من هستم چرا بر دیگران رو می‌زنی

حسرت اوقات غفلت را به دل دارم هنوز
 مانده خاری در کف پا و گرفتارم هنوز
 عافیت بود و شفا هر چند بیمارم هنوز
 در مسیر بندگی ای وای کم کارم هنوز
 هر چه تو بخشیده‌ای من عبد سربارم هنوز
 باز می‌گوید گنه داری؟ خریدارم هنوز
 اشتیاق دستگیری از تو را دارم هنوز
 من که قبل از هر که گویی دوستت دارم هنوز

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعیلن

قالب شعر: مثنوی

شاعر: محمد جواد پرچمی

دوباره آمده‌ام درد دل کنم با تو
فقط برای تو خود را خجل کنم خوب است
چه خوب فرصت هم صحبتی به من دادی
تو هم همیشه حواست به گریه من هست
برای عرض ادب دست خالی آوردم
برای بغض گلویم بهانه‌ای بفرست
نشسته‌ام بگذارید سیر گریه کنم
همیشه مشکل من را فقط تو حل کردی
همیشه مطمئنم دل نمی‌بری از من
بیا بگو به ملائک که اشتباه شده
برای بنده خود باز پرده‌پوشی کن
بلد نبودم اگر راه را غلط رفتم
قبول کن اجلم را عقب بیندازی
خدا کند که به دادم امام رضا برسد
هنوز من دو سه تا کربلا طلبکارم
دم غروب همش یاد کربلا کردم
غروب اول ماه محرمش باشم
بمیرم از غم آن ضربه دوازدهم

منی که هیچ کسی را ندارم الا تو
همینکه با تو کمی درد دل کنم خوب است
کنار سفره خود خلوتی به من دادی
چقدر حرف نگفته برای گفتن هست
پناه بر تو از این خشکسالی آوردم
دلم گرفته، برایم نشانه‌ای بفرست
دوباره آمده‌ام سربزیر گریه کنم
دوباره مثل همیشه مرا بغل کردی
اگرچه خسته‌ای و گرچه دلخوری از من
مرا ببخش اگر نامه‌ام سیاه شده
گدا رسیده بیا و کرم‌فروشی کن
مرا ببخش اگر سمت معصیت رفتم
هنوز نیستم از کرده خودم راضی
اگر که توبه نکرده اجل فرا برسد
اگر بناست بمیرم چه حسرتی دارم
منی که لحظه افطارها نوا کردم
همیشه خواسته‌ام زیر پرچمش باشم
غروب اول ماه و غروب روز دهم

شاعر: محمد قاسمی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

تو باز مرا خوانده‌ای امّا نگرانم
 من چند صبحی‌ست که در غفلت محضم
 شعبان و رجب را به بطالت گذارندم
 این فکر که از چشم تو یک روز بیفتم
 توفیق بده تا که در این ماه مبارک
 سوگند به قاری سر نیزه؛ الهی
 بگذار که با یاد لب تشنه آن شاه
 با یاد تن بی‌رمقش موقع مغرب
 (بردا و سلاما)ست به من آتش دوزخ
 من آرزویم کربلا در شب قدر است

از فیض مناجات سحر باز بمانم
 بیدار کن ای دوست از این خواب گرانم
 با دست تھی راهی (شهر الرّمضانم)
 دردی‌ست که مثل خوره افتاده به جانم
 جز ذکر تو چیزی نشود ورد زبانه
 سی وعده سر سفره قرآن بنشانم
 در بین مناجات کمی روضه بخوانم
 خوب است که از کف برود تاب و توانم
 چون سوخته دل از غم آن سوخته جانم
 بگذار خودم را به ضریحش برسانم

شاعر: غلامرضا مهدوی آزاد

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

طائر وصلتِ قدسی رمضان، آمده است
 عاشقان باده زنید از قدح و خوش باشید
 پُر و پیمانه کند ساغرِ مستانه ما
 عالمی غمزه کند با هنرِ طنازی
 "نرگش عربده جوی و لبش افسوس کنان"
 نیمه این مه رحمان گهر افشانی است
 جبرئیل و همه خیل ملک با قرآن
 بر سر خوانِ خدا شرطِ ادب امساک است
 «مهدوی» ناز دلارامِ پریچهره بکش

از دم عیسوی آش مُرده به جان آمده است
 که ز خم خانه سیوئی به میان آمده است
 سرو زیبای جنان است و چمان آمده است
 بهر دیدارِ رُخش پیر و جوان آمده است
 یار شیرین دهان دُر دکشان آمده است
 سبط اکبر، حسن، آن دُر گران، آمده است
 به غزل خوانی این غنچه دهان آمده است
 زین سبب آتش دوزخ به امان آمده است
 سر بخارانی اگر؛ وقتِ اذان آمده است

شاعر: غلامرضا سازگار قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

حیف که از دست ما ماه خدا می‌رود ماه مناجات و نور، ماه دعا می‌رود
 ماه سحر خیزی اهل صفا می‌رود ماه وصال علی، ماه ولا می‌رود
 ماه خدا رفت رفت، جلوه بدرش به خیر
 زمزمه‌های شب و لیلۀ قدرش به خیر
 بود به روی خدا، چشم تماشای ما خواندن جوشن کبیر، صوت دل‌آرای ما
 هر شب و هر روز بود، بزم خدا جای ما زمزمۀ افتتاح، سر زد از آوای ما
 حیف که مانند برق، این مه معبود رفت
 دیر ز راه آمد و، خنده زد و زود رفت
 ماه خداوند رفت، ماند به دل آه ما دست خداوندگار بود به همراه ما
 نور به افلاک داد، ذکر هو الله ما ذکر هو الله ما، اشک سحرگاه ما
 ناله العفو ما از رمضان دل ربود
 گاه دعای سحر، گاه ابوحمزه بود
 ز آینۀ دل گرفت ماه خداوند، زنگ سلسلۀ زلف وصل، بود سحرها به چنگ
 عبد خدا بود و صلح، دیو هوی بود و جنگ یافت ز خون علی صورت این ماه، رنگ
 محفل قرب خدا کوی علی بود و بس
 روی جمیل خدا روی علی بود و بس
 کیست علی؟ کیست؟ کیست؟ سرّ مگوی خدا آن‌که هیاهوی اوست، معنی هوی خدا
 دست و زبان گوش و چشم روی نکوی خدا داشته شصت و سه سال، دیده به سوی خدا
 نور به او متکی، خلق به او زنده بود
 عالم و آدم نبود، او به خدا بنده بود

شاعر: سید هاشم وفایی	قالب شعر: غزل	وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
----------------------	---------------	------------------------------------

ماهی به روشنایی رحمت دمیده است بر بندگان سائل خود بانی وجود چون گُل شکفته‌اند تمامی مؤمنان در حیرتم چگونه بیایم، که میزبان از بس که شعله‌ور شدم از آتش گناه رسوا نکرده است مرا بین خاص و عام عمری اسیر پنجهٔ نفس و گنه شدم رو کرده‌ام به رأفت پروردگار خویش باور نمی‌کنم! که شدم تحبس الدعا سیراب می‌شود ز کوثر رحمت هر آن کسی غافل مشو «وفایی» ازین مه، که کردگار	مهمانی خدای تعالی رسیده است خوانی به وسعت کرم و جود چیده است زیرا نسیم رحمت یزدان وزیده است زین میهمان غمزده خیری ندیده است اشکم به روی چهره، زخجلت چکیده است پرده به روی معصیت من کشیده است رنگی به رُخ ندارم و رنگم پریده است آوای ربّنا را او شنیده است زیرا خدا مرا به سوی خود کشیده است از جام عفو و رحمت یزدان چشیده است این ماه، برای عفو گنه برگزیده است
---	---

شاعر: ناصر دودانگه	قالب شعر: غزل	وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
--------------------	---------------	--

ما نمک پرورده‌ها مدیون احسان توایم بوی رحمت می‌رسد از سفره‌های ماه عشق این به تو محتاج بودن عزّت دنیای ماست با تمام روسیاهی هم کلامت می‌شویم ما به دیوار کرم عمریست تکیه داده‌ایم درد ما دل‌داده‌ها درد حرم را دیدن است در نجف، طعم مناجات از عسل شیرین‌تر است	حال ما خوب است شبهایی که مهمان توایم ما به امید عطای تو سر خوان توایم فخر دارد فخر، اینکه از گدایان توایم هر سحر مأنوس با آیات قرآن توایم در مناجات سحرها سر به دامن توایم درد ما عشق است ما محتاج درمان توایم یاعلی، عشق خدا، دل تنگ ایوان توایم
---	--

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد جواد شیرازی

تا که تحویلم بگیری، از تو منت می‌کشم
 آن قدر خالی‌ست دستانم، خجالت می‌کشم
 هرچه خواری می‌کشم از دست غفلت می‌کشم
 هرچه هم باشم مگر دست از ولایت می‌کشم؟
 بی‌علی یک لحظه هم باشم، حقارت می‌کشم
 یاد انگور ضریحش، آه حسرت می‌کشم
 جای سرمه، بر دو چشمم خاک تربت می‌کشم
 زیر این پرچم، نفس، آرام و راحت می‌کشم
 بی‌خودی گاهی پی حاجت، ریاضت می‌کشم
 در سنین کودکی درد اسارت می‌کشم
 هر تکانی می‌خورد جسمم، مشقت می‌کشم
 من خجالت از سخن گفتن به لکنت، می‌کشم

پشت درب خانه‌ات بر خاک، صورت می‌کشم
 بندگان مخلصت آماده مهمانی‌اند
 غفلتم باعث شد از چشمت بیافتم با گناه
 کور خوانده نفس اماره، دلم دست علی‌ست
 با ولای مرتضی آقای این عالم شدم
 دور ماندم از وطن، از صحن ایوان نجف
 تا که چشمم تر شود یاد لب خشک حسین
 دور از هیئت شدن یعنی نفس تنگی من
 یک توسل بر رقیه حاجتم را می‌دهد
 دیده‌ای بابا مرا؟! همراه عمه‌های خود
 چند جای استخوان‌های نحیفم له شده
 چند روزی می‌شود چیزی نگفتم با کسی

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قالب شعر: غزل

شاعر: علیرضا قزوه

نه عبرت را فراخواندم نه غفلت را ادب کردم
 شب قدرم همان شب شد که در زلف تو تب کردم
 تمام من همین جان بود جان را جان به لب کردم
 اگر دستی بر آوردم، اگر چیزی طلب کردم
 تو بودی هر چه اسبابم اگر ترک سبب کردم
 اگر چیزی به چشم از علم انساب و نسب کردم
 ببخشا گر خطا رفتم، ببخشا گر غضب کردم

چه شبهایی که پرپر شد چه روزائی که شب کردم
 برات من شبی آمد که در آینه لرزیدم
 تمام من همین دل بود، دل را خون دل دادم
 دعایی بود و تحسینی، درودی بود و آمینی
 تو بودی هر چه اوتادم اگر از پیر دل کندم
 نظر برداشتن از خویش بود و خویش او بودن
 الهی عشق در من چلچراغی تازه روشن کن

وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن

شاعر: محمد قاسمی قالب شعر: مسمط

وای از وَلَمْ تَغْفِرْ لَهَا، ارحم لنا یا رَبَّنَا
 شهرُ الرِّمَضَانِ آمده، ارحم لنا یا رَبَّنَا
 یا صاحب العرش العظیم، ارحم لنا یا رَبَّنَا
 یا رازقِ الطِّفْلِ الصَّغیر، ارحم لنا یا رَبَّنَا
 بگذر ز عبدِ روسیاه، ارحم لنا یا رَبَّنَا
 شیطان هم آغوشم شده، ارحم لنا یا رَبَّنَا
 از تو فقط دم می‌زنم، ارحم لنا یا رَبَّنَا
 یا سیدی لَمْ تَهْدِنِ؟، ارحم لنا یا رَبَّنَا
 زهرا پناه من شده، ارحم لنا یا رَبَّنَا
 حق خداوند کرم، ارحم لنا یا رَبَّنَا
 آن تشنهٔ صد پاره تن، ارحم لنا یا رَبَّنَا
 شاه مرّمل بالدماء، ارحم لنا یا رَبَّنَا
 چون موی زنها سوخته، ارحم لنا یا رَبَّنَا

آغاز شد ماه خدا، پایان ندادم غصه را
 آغاز غفران آمده، در بند؛ شیطان آمده
 وَاسْمَعْ دَعَائِیَ یا رحیم، وَاسْمَعْ نَدَائِیَ یا کریم
 یا غافر الذنب الکثیر، یا راحم الشیخ الکبیر
 أَفْنِیْتُ عمری یا اله، عمرم به خسران شد تباہ
 جام گنه نوشم شده، مُردن فراموشی شده
 آلوده گشته دامنم، ناجی تویی راجی منم
 ای خوب در هر گفتمی، تنها تو در قلب منی
 گریه سلاح من شده، نوری به راه من شده
 من خانه زاد حیدرم، مست حسین بی‌سرم
 حق شهید بی‌کفن، آن کشتهٔ دور از وطن
 حق سر از تن جدا، حق ذبیح بالقفا
 شاهی که تنها سوخته، در بین تن‌ها سوخته

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: سید رضا مؤید

آن‌که سی‌روز صفا یافت از او محفل ما
 طاعتِ ناقص ما، روزه ناقابل ما
 وای اگر او رود حل نشود مشکل ما
 جز یکی جرعه آب و لب نان حاصل ما
 تا هدایت بشود زود دل غافل ما

رمضان می‌رود و می‌برد از کف دل ما
 رمضان رفت و دریغا که به امضاء نرسد
 رمضان، عقده‌گشا بود گنه‌کاران را
 وای بر ما اگر از این همه نعمت نبود
 شب عید است خدایا نظری بر ما کن

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: حیدر محمد نژاد

آمدم با روسیاهی تا کنم اقرارها
 ساختم بین تو یا رَب، با خودم دیوارها
 بارها اما شکستم در خفا هنجارها
 حالم آشفته شده از این ادا اطوارها
 زخمی‌ام اصلاً ندارم قدرت پیکارها
 تا به کی این بی‌مرامی‌ها و این آزارها
 کو عمل؟ مانده فقط در حد این گفتارها
 نامه نه، از کثرت برگه شده طومارها
 ای امید آخر بیچاره‌ها؛ بدکارها
 همنشین گل شده خیل عظیم خارها
 دل ندارند ای خدای من مگر بیچارها؟
 می‌برد باران گریه از دلم زنگارها
 زهر شد در کام من با یاد او افطارها

بار الها خسته‌ام از اینهمه تکرارها
 بوده‌ام عمری درون معصیت‌ها غوطه‌ور
 ادعاها می‌کنم در پیش چشم دیگران
 ظاهرم را بر خلاف باطنم آراستم
 در مصاف تن به تن مغلوب نفسم گشته‌ام
 خون شده قلب امام از من و رفتار من
 دفتر من پُر شده از بیت‌های انتظار
 نامه اعمال من گویای احوالم شده
 خسته‌ام یارب به درگاهت پناه آورده‌ام
 ماه مهمانی شده، با خوب‌ها هم سفره‌ام
 با همه بدبختی‌ام، سوی حسینیت آمدم
 اشک روضه بی‌گمان آخر نجاتم می‌دهد
 تشنه تشنه سر جدا شد از امام بی‌گسم

وزن شعر: مستفعلن مستفعلن مستفعلن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمود یوسفی

ایمان به تو در ذکر یا غفراهایم نیست
 دیگر اثر در ذکر یا ستارهایم نیست
 اما پشیمانی در این تکرارهایم نیست
 اما نشانی از تو در کردارهایم نیست
 انگار امیدی به استغفراهایم نیست
 دیگر صفا در سفره افطارهایم نیست

دیگر ز تو نام و نشان در کارهایم نیست
 آنقدر بی‌پرده گناه و معصیت کردم
 هرچند توبه می‌کنم روزی هزاران بار
 هر روز و شب نام تو در گفتارهایم هست
 این توبه‌های من خودش هم توبه می‌خواهد
 دیگر سحرهایم ندارد رنگ و بویت را

وزن شعر: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

شاعر: محمد جواد شیرازی قالب شعر: غزل

با فاطمه دعا را با اشک چشم خواندم
آیات هل اتی را با اشک چشم خواندم
تا ختم الانبیا را با اشک چشم خواندم
با دوست ربّنا را با اشک چشم خواندم
سالار کربلا را با اشک چشم خواندم
پنهان و آشکارا با اشک چشم خواندم
با خویش روضه‌ها را با اشک چشم خواندم
مظلوم سر جدا را با اشک چشم خواندم
جریان بوریا را با اشک چشم خواندم
باقی ماجرا را با اشک چشم خواندم

با یا علی، خدا را با اشک چشم خواندم
وقت اذان مغرب، چشمم به سفره تا خورد
دل مُرده بودم اما زنده شدم دوباره
دیدم دلم گرفته، ذکر حسن گرفتم
وقتی در اوج گرما بی‌تاب و تشنه بودم
فوراً مرا خریدند، هر بار پنج تن را
وقتی دلم شکست و یاد حسین کردم
عالم به گریه افتاد، تا شرح غارت آن
حتی کفن نکردند آن پیکر رها را
از غربتش زبانشم وقتی به لکنت افتاد

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قالب شعر: غزل

شاعر: ناشناس

پشیمان پشیمانم اِلَهِی لَا تُؤدِّبْنِی
جدا از نور قرآنم اِلَهِی لَا تُؤدِّبْنِی
علی الظاهر مسلمانم اِلَهِی لَا تُؤدِّبْنِی
کجا رفته است ایمانم اِلَهِی لَا تُؤدِّبْنِی
چه شد زهد فراوانم اِلَهِی لَا تُؤدِّبْنِی
اسیر شر شده جانم اِلَهِی لَا تُؤدِّبْنِی
علی دادست درمانم اِلَهِی لَا تُؤدِّبْنِی
ببین بدجور گریانم اِلَهِی لَا تُؤدِّبْنِی
گدای شاه عطشانم اِلَهِی لَا تُؤدِّبْنِی

گنهکاری پریشانم اِلَهِی لَا تُؤدِّبْنِی
نه دنبال مفاتیحم نه با ادعیه مأنوسم
نه پابندم به واجب‌ها نه دورم از حرام تو
مناجاتم کسالت‌بار دعاهایم همه دنیاست
دهانم روزه است اما زبانشم روزه اصلاً نیست
امیر المومنین فرمود دنیا منشأ شر است
تمام دردهایم را به آقای نجف دادم
مراهم کربلایی کن مرا شش‌گوشه راهی کن
به حق یک تن بی‌سر بحق یک سر بر نی

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: وحید محمدی

با دلی زار و گرفتار، بگو می بخشی
 باز هم حضرت غفار، بگو می بخشی
 اولین لحظه دیدار، بگو می بخشی
 طلبت را به بدهکار، بگو می بخشی
 مثل آن توبه هر بار، بگو می بخشی
 سر به زیر آدم ای یار، بگو می بخشی
 به همان روضه افطار، بگو می بخشی
 به دو تا دست علمدار، بگو می بخشی

آمده عبد گنهکار، بگو می بخشی
 چشم امید به عفو تو خدایا دارم^۱
 کار ما را نگذاری تو به آن آخر وقت
 با بدهکار خودت باز مدارا کن، آه
 تا که آب از سر من رد نشده کاری کن
 من خودم آمده ام، فاش بگویم خجلم
 دم افطار فقط یاد لب عطشانم
 قسمت می دهم اینبار به عباس علی

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: علی اکبر لطیفیان

کوثر حساب کرد، و زمزم حساب کرد
 ما باهم آمديم که با هم حساب کرد
 یک دم صدا زدیم، دمام حساب کرد
 منت سرم گذاشت مرا هم حساب کرد
 از اولش گناه مرا کم حساب کرد
 وقتی که دید فاطمه دارم، حساب کرد
 پس روی گریه های محرم حساب کرد
 یعنی مرا دومرتبه آدم حساب کرد
 ممنون حیدریم که در هم حساب کرد...

یک قطره اشک شرم مرا «یم» حساب کرد
 آه یکی گرفت، به پای همه نوشت
 با این خدا هر آنکه طرف شد ضرر نکرد
 کارم اگر نداشت پس اینجا چه می کنم
 معلوم بود آبرویم را نمی برد
 اول بنا نداشت حسابم کند ولی
 این گریه قابلیت غفران نداشت که...
 فرمود «بالحسین» بگو، گفتم و خرید
 چیزی نمانده بود که بیرونمان کنند

^۱ بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را

جایگزین بیت زیر کنید باز هم حضرت غفار، بگو می بخشی

چشم امید مرا تار نکن یا الله

وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع

قالب شعر: غزل

شاعر: هستی محرابی

این بنده از خوابِ گران شرم‌منده باشد
چشمم به دستانِ تو که بخشنده باشد
عبدِ تو این را با ندامت خوانده باشد
هرگونه تقصیر و قصور از بنده باشد
ترسم هنوز بارِ گناه‌م مانده باشد
تقصیرِ باقیمانده در پرونده باشد
این دل به امید تو جانا زنده باشد
کوهِ گناهان مرا سوزانده باشد
ماهی که ایامش همه فرخنده باشد
دستانِ او خالی و سر افکنده باشد
هر دل که از حُبِّ علی آکنده باشد!

در سینه‌ام آهی ز غم آکنده باشد
دارد به آخر می‌رسد این ماهِ رحمت
در مختصر ساعاتِ باقیمانده از ماه
در باغ احسانِ تو گر یاسی نجیدم
این روزهای واپسین دل بی‌قرارم
ترسم از این که سهمم از ماهِ کرامت
در آخرین شبهای ماهِ عفو و بخشش
قطعاً نگاهِ مهربانت در شبِ قدر
من که به ماهِ رحمتت امیدوارم
یا رب ز درگاهت مرانی این گدا را
هر چند میدانم تو می‌بخشی در این ماه

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل

قالب شعر: مثنوی

شاعر: امیر عظیمی

به درگاه تو آمد روسیاهی
ببخشا اشتباهم ربی العفو
تو منظور من از جوشن کبیری
گنه‌کار شب قرآن به سر را
سرش در زیر قرآن کریم است
عطا کن روزی یکساله‌اش را
عزادار علی شیر خدایم
به حق مرتضی استغفرالله

شب قدر آمده یا رب نگاهی
یگانه جان پناهم ربی العفو
تو مقصود دعا‌های مجیری
بگو بخشیده‌ای این خونجگر را
خدا! عبد تو مهمان کریم است
خودت بشنو فغان و ناله‌اش را
به حق فاطمه بشنو دعایم
الها، ربنا استغفرالله

وزن شعر: فعولن فعولن فعول

قالب شعر: غزل مثنوی

شاعر: مهدی نظری

رسیدم ز تو عذرخواهی کنم	دلم را به سمت تو راهی کنم
بیا و امید دلم را نگیر	خدایا چه با بی‌پناهی کنم
شنیدم که می‌لرزد عرش تو را	اگر از دل خسته آهی کنم
فقط مایهٔ آبروریزی است	اگر باز هم اشتباهی کنم
خودم واقفم بی‌اراده شدم	تو نگذار تا که گناهی کنم
بشوی از دلم رنگ زنگار که	کمی فکر این روسیاهی کنم
سبک می‌شود شانه من اگر	به ایوان مولا نگاهی کنم
به جان علی دست من را بگیر	فقیر تو هستم و انت الکبیر
همه عمر با یک هدف زنده‌ام^۱	به عشق علی و نجف زنده‌ام
به آن بانویی که پَر او شکست	غرور دل دختر او شکست
به آن دختری که گل لانه شد	پس از مادرش مادر خانه شد
به آن دختری که به خانه نشست	و زخم سر مرتضی را ببست
به آن خواهری که دل شب رسید	جگر پاره را در دل تشت دید
به آن خواهری که پُر از سوز و آه	رسید و به سر زد روی قتلگاه
به آن خواهری که به چشمان تر	جدا شد کنارش ز ارباب سر
قسم می‌دهم روسفیدم کنی	مرا در دفاعش شهیدم کنی

۱. ابیات زیر در تمام سایت‌ها «تا جائیکه ما بررسی کردیم» بصورت زیر آمده است که احتمالاً اغلاط تایپی است و موجب برهم

خوردن وزن، آهنگ و معنای شعر شده است، لذا جهت رفع نقص اصلاح گردید

همه عمر با یک هدف زنده

به عشق علی و نجف زنده‌ام

رسید و به سر زد روی قتلگاه

به آن خواهری که پر از سوز و آه

شاعر: ناشناس

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

آدم سوئی تو راهی و اکنم تا وقت هست
تا شب احیای تو کارم توسل کردن است
نامه اعمال من را می‌دهی در دست راست
من امان می‌خواهم از «یَوْمَ یَعْصُ الظَّالِمُ»
آرزوهای دراز، عمر مرا بر باد داد
ای «رفیق لا رفیق له» شدم من بی‌رفیق
من نه آنم که «یُصِرُّونَ عَلَى الْجَنَّةِ الْعَظِیمِ»
کاشکی با یا کریم العفوهای نیمه شب
عاشقی بی‌دست و پایم دست داده در دعا
دست من زیر عبا و پیکرت روی عبا
عمهات را می‌برم از حلقه نامحرمان
ای علی این خنده‌ها در کوفه بدتر می‌شود

آدم شاید تو را پیدا کنم تا وقت هست
قصد دارم خویش را احیاء کنم تا وقت هست
زود باید برگه را امضاء کنم تا وقت هست
تا سحر مولای یا مولا کنم تا وقت هست
می‌نشینم با خودم دعوا کنم تا وقت هست
با تو حالا آدم نجوا کنم تا وقت هست
آدم خوب با تو تا کنم تا وقت هست
بین خوبانت، خودم را جا کنم تا وقت هست
روضه‌ای جانکاه دست و پا کنم تا وقت هست
چاره‌ای باید بر این اعضا کنم تا وقت هست
تا مراعات دل زهرا کنم تا وقت هست
کاش فکر معجز زن‌ها کنم تا وقت هست

شاعر: حسین ایمانی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مستعلن مستعلن مستعلن فع

جنس تَرَکها روی لبها فرق دارد
ما پای سفره آب می‌نوشیم آری
لب تشنه‌ایم اما نه در بین بیابان
آتش اگر افتاده بر جان و تن ما
لب تشنه و زخمی به میدان رفت ارباب
هر بار می‌افتاد می‌گفتند... حمله
ای روزهدار روضه‌خوان اشک من و تو

لبهای ما با لَعْلِ آقا فرق دارد
پس روضه‌ها با روزه ما فرق دارد
حتماً عطش در حُرْم صحرا فرق دارد
لب تشنه جنگیدن خدایا فرق دارد
وقت عطش سینه زدن‌ها فرق دارد
آیا غَمَش با داغ زهرا فرق دارد
روزی که برگردد آقا فرق دارد

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

لَدَّتِ صوم و صلاتی برسانید به من
 گوشه چشمی؛ نظراتی برسانید به من
 طبق عادت حسناتی برسانید به من
 باز کشتی نجاتی برسانید به من
 کنج هیأت برکاتی برسانید به من
 خبر از آب فراتی برسانید به من
 لااقل یک عتباتی برسانید به من
 باز هم برگ براتی برسانید به من!

قالب شعر: غزل

شاعر: مرضیه عاطفی

تشنه‌ام آبِ حیاتی برسانید به من
 رمضان آمد و گفتم: بِعَلَّی الْعَفْو...
 توبه کردم به خدا تا که محلّم بدهید
 غرق در معصیت! شوقِ هدایت دارم
 رزقِ چشمانِ مرا بیشتر از پیش کنید
 تا که جاری شوم از روضه جانسوز حسین
 نگذارید از این داغ شبی دق بکنم
 کربلا، حرکتِ پرچم، من و بین الحرمین

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

بر نگرداند به من جس مناجات مرا
 نیمه شب عبد گنه کار صدايت بزند
 ترسم این است گنه‌کار بمیرم چه کنم
 گر بپرسند چه داری چه جوابی دارم
 کاش آن لحظه فقط ضامن آهو برسد
 غافر الذنب بخوانیم تو را سجده کنیم
 تو سری را که به سجده نمی‌سوزانی
 بدنی را که ضعیف است نمی‌سوزانی
 جلو حرم‌له ما را که نمی‌سوزانی
 ربّ شهر رمضان تو الهی العفو

قالب شعر: مثنوی

شاعر: ناصر دودانگه

معصیت بود که سوزاند عبادات مرا
 ناگزیر است گدا، دم ز عطایت بزند
 با امید آمده‌ام شاه، فقیرم، چه کنم
 من شب اول قبرم چه حسابی دارم
 منم و وحشتِ قبری که ز هر سو برسد
 یاد دادند به ما وقت دعا سجده کنیم
 مهر تو در دل ما هست نمی‌سوزانی
 پوستی را که لطیف است نمی‌سوزانی
 تو پیشیمان شده‌ها را که نمی‌سوزانی
 هر سحر ورد زبانی تو، الهی العفو

شاعر: سید محمد هاشمی قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

من بدی کرده‌ام اما تو مرا بد نرنی بعد یک عمر که این بنده‌ات آمد نرنی
 با همین روی سیاهش به تو روزد نرنی روی پیشانی او مهر نیاید نرنی
 باز کن بند اسیری ز گرفتاری را
 شامل لطف خودت کن تو گنهکاری را
 من خجالت زده‌ام بیشتر آیم نکنی به تو اصلاً نمیاید که حسابم نکنی
 همه کردند خرابم تو خرابم نکنی بی‌جوابم نگذاری و جوابم نکنی
 معصیت کردم و هر بار تو ستار شدی
 من گنهکار و تو آن خالق غفار شدی^۱

آدم تا سحر شام سیاهم باشی تیشه بت شکن بار گناهم باشی
 بی‌پناه آدم اینجا که پناه‌ام باشی می‌زدم حدس خودم چشم به راهم باشی
 بین آغوش گرفتی تو مرا حس کردم
 دل خود را وسط کرب و بلا حس کردم
 تا به کی منتظر دست تلنگر باشم آدمم پای مناجات تو دم خور باشم
 از همه خالی و از لطف خدا پُر باشم این سری آمده‌ام توبه کنم خُر باشم
 یا الهی تو نجات از ته چاهم دادی
 صد و ده بار علی گفتم و راهم دادی
 هر کجایی که کریم است دوتا مسکین هست هر کجا دست دعا هست یقین آمین هست
 هر کجا شرم کسی هست سری پایین هست هر کجا درد بیاید به یقین تسکین هست

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید

همه تقصیر خودت بود که غفار شدی

معصیت کردم و هر بار تو ستار شدی

من به رحمانیت دست تو ایمان دارم

هرچه دارم من از این دیده گریان دارم

هر قدم در پی دلدار دلم می‌لرزید می‌نهم سر روی دیوار دلم می‌لرزید

با پریشانی و تکرار دلم می‌لرزید لب تشنه دم افطار دلم می‌لرزید

روزه داران پریشان تو یا ثارالله

به فدای لب عطشان تو یا ثارالله

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمود ژولیده

که کند رحم به این ناله و آه من و تو
تا بشوید گنه از روی سیاه من و تو
قدرتی هست در این توشه آه من و تو
نیست جز آه سحرگاه، پناه من و تو
تا گیره وا شود از ابروی ماه من و تو
ای دل اینجاست خدا چشم به راه من و تو
پس چه شد یک شبه خشکید نگاه من و تو؟
با خدایند خلاق، نه سپاه من و تو
شهرمان تیره شد از رنگ گناه من و تو
مانده در پرده اعمال تباه من و تو!
سامری می‌شکند قُبج گناه من و تو
این جهان نیست قدمگاه رفاه من و تو
کربلای دل ما هست گواه من و تو

توبه‌ای می‌طلبد عفو اله من و تو
لطف حق منتظر بارش چشمان کسی‌ست
ابر رحمت چکد از گوشه چشمان دعا
یک قدم مانده به تقدیر شب قدر بیا
گریه باز کن از رشته غمهای بزرگ
چشم دل ماند ز دیدار نگارنده خویش
چشمه آب بقا گر چه نَخشکد هرگز؛
برو ای اهل ریا، خشک مکن دریا را
بس کن ای مدّعی دینِ نفاق آلوده
علّت اینکه نیامد پسر فاطمه چیست؟
گر شود دستِ توسّل ز ولایت کوتاه
هدف از خلقتِ ما معرفت محبوب است
نور ما نور حسین است؛ خدا می‌داند

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: سید پوریا هاشمی

بیشتر گریه تسلائی دل سوزان است!
گفته ساقی سه دهه نوبت سرمستان است!
مادرم گفت برو! خالق تو رحمان است
اختیار دل رعیت به کف سلطان است
سفره‌اش باز شده خانه پُر از مهمان است
عفو در شأن شماست! طفل اگر نادان است^۱
آنچه را خواسته ارباب! دعایم آن است
گریه هر شب ما هدیه آقا جان است
دل‌مان وقت مناجات دم ایوان است
هرچه سختی‌ست به یمن نفش آسان است
خُرّم آن دیده که در روضه فقط گریان است
آب! دیدی چقدر کام حسین عطشان است؟
دشنه هم‌سوخت دلش! شمر ولی خندان است
خاک عالم به سرم یوسف تو عریان است

چون بیابان که نیازش به نم باران است
میکده باز شد و زود دویدیم همه
گفتم اصلاً نروم! آخر خطم دیگر!
ما اگر آمده‌ایم از کرم آل علی‌ست
رمضان است خدا بنده نوازی کرده
خوب و بد ریزه‌خور حضرت حجت هستیم
نوکر آن‌ست که از خویش دعایی نکند
سی شب ماه خدا را به علی بخشیدند
ما در این ماه مبارک به هوای نجفیم
گره کور مرا دست رقیه بدهید
روزه‌ام روضه اگر داشت خدا می‌خردش!
دم افطار من از آب سوالی دارم
تشنه‌ای ماند و سپاهی که همه سیرابند
آی مادر تو دگر جانب گودال نرو

^۱. بیت زیر به دلیل ایراد محتوایی یا معنایی تغییر داده شد.

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعطن

قالب شعر: غزل

شاعر: داریوش جعفری

رزق ماه رمضانم همه احسان حسین
 زیر لب گفت فدای لب عطشان حسین
 تا که من هم بشوم بی سر و سامان حسین
 هر کسی گریه کند بر تن عریان حسین
 هر که در روضه شود مضطر و نالان حسین
 همه از کربلا باشد و میدان حسین
 همه هستی من زاده شد از جان حسین
 اینچنین شد که شدم تابع فرمان حسین
 با چنین کار نشستم سر پیمان حسین
 بنویسند مرا عبدِ مسلمان حسین
 ناله فاطمه و نغمه قرآن حسین
 که به خون موج زند زلف پریشان حسین

روضه دارم من و افطار لبم نان حسین
 پیش از افطار شنیدم پدرم تشنه که بود
 مادرم اشک فشان آب به کامم میریخت
 به گمانم که شود چادر زهرا سپرش
 این شنیدم به جانان خنده کنان پای نهاد
 هر چه فخر است در عالم همه از مکتب اوست
 جان اگر هست به تن هدیه جانیست که داد
 تاج عزت به سرم بست ز اشک غم خود
 گفت با عزت خود خو کن و ذلت میذیر
 روزه را روضه نوشتم به غلط تا شاید
 گوش کن میرسد از گوشه گودال و زنی
 شاهد آشفته اگر گفت سخن عیب مکن

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعطن

قالب شعر: غزل

شاعر: جواد حیدری

هر کجا صحبت توبه است، خدا آماده است
 آن کریمی که کشد ناز گدا، آماده است
 که در این بزم برای همه، جا آماده است
 پیش رویش همه اسباب دوا آماده است
 اهل عصیان به کجایی؟ هوا آماده است
 که برات سفر کربوبلا آماده است

سفره باز است، بیاپید، غذا آماده است
 شهر را با خبر از سفره احسان سازید
 خوب یا بد همه آئید که دعوت شده ایم
 قبل از آنی که دهان باز کند هر بیمار
 پر پروازی عنایت شده بالی بزنیم
 چه شود این سحر جمعه بگوید زهرا:

وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

قالب شعر: رباعی

شاعر: رضا اسماعیلی

آمد رمضان و تا خدا ما را بُرد
تا چشمه روشن دعا ما را بُرد
ما را ز لباس عافیت عریان کرد
تا سبزترین سجده‌ها، ما را بُرد

آمد رمضان و کاش می‌دانستی
ای گشته آب و آتش! می‌دانستی
دنیاست که می‌خورد تو را با شهوت
کاش ای دل آتش و لاش! می‌دانستی

آمد رمضان و دست شیطان بسته‌ست
درهای زمین به روی انسان بسته‌ست
وقت‌ست ز سمت معصیت برگردی
چون راه گناه، ای مسلمان بسته‌ست!

ماه رمضان و جان تو در خواب‌ست
رخوت زده‌ای، جهان تو در خواب‌ست
هنگام سحر، لبان جسمت باز‌ست
اما دل شب نشان تو، در خواب‌ست

ماه رمضان و سفره افطاری
هنگام سحر، نَفَس نَفَس، بیداری
از روزه اگر همین قدر می‌فهمی
مصدق ریاضت است و خودآزاری!

ماه رمضان و روزه‌ای...؟ معلوم‌ست!
در حسرت آب و کوزه‌ای! معلوم‌ست
بسته‌ست لب تننت، ولی جاننت نه
غم می‌خوری و رُفوزه‌ای! معلوم‌ست

آمد رمضان، ز خواب غفلت برخیز
گل کرد سپیده سعادت، برخیز
بشکاف فلک را و چو حافظ، سرمست
طرحی دگر انداز و ز عادت برخیز

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: موسی علیمرادی

فرستی را که به من داد خدا، باختهم
 بازهم عمر دوسر باخته را باختهم
 متن دل را به همین حاشیه‌ها باختهم
 من ولی حال دعا را به ریا باختهم
 سر و پا را به همین بی‌سر و پا باختهم
 آبرویی که تو دادی همه جا، باختهم
 من دلم را به غم کربلا باختهم
 سجده شکر کنم بس که به جا باختهم
 دل جدا باخته و عقل جدا باختهم

پاک در بندگی‌ام قافیه را باختهم
 یک طرف دست تهی از طرفی فرصت رفت
 من که از دوست به غیر از خود او خواسته‌ام
 مست از میکده‌ها سهم خودش را بُرده
 نفس هر طور که میخواست مرا بازی داد
 در پس پرده حنایم چقدر بی‌رنگ است
 باختن در همه اوقات ولیکن بد نیست
 باختم دل به حسین و به حقیقت بردم
 از همان بار که چشمم به ضریحش افتاد

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: حسن کردی

سحر و نافله و چشم تری نیست که نیست
 حال جز توبه شکستن هنری نیست که نیست
 آه، در چشم، حیا و حذری نیست که نیست
 جز در مرحمتت حال دری نیست که نیست
 در جهان هیچ کجایش خبری نیست که نیست
 که بجز اشک دوی دگری نیست که نیست
 از سیاهی گناهم اثری نیست که نیست
 بر تن زخمی ارباب سری نیست که نیست

وای بر من که دگر بال و پری نیست که نیست^۱
 در من خسته پس از این همه سال آزادی
 چشم‌ها هرز شد از بس که تنزل کردند
 من به هر در که زدم رو به دلم باز نشد
 جز همین روضه، همین اشک، همین لحظه ناب
 روزه بودم، اثر روضه مرا پاک نمود
 بعد یک گریه بارانی عاشورایی
 خواهرش جانب گودال دوید و می‌دید

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنیم. عیب این است دگر بال و پری نیست که نیست سحر و نافله و چشم تری نیست که نیست

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: موسی علیمرادی

در حفظ توبه عزم مصمم نمی‌شود
 تطهیر من به بارش نم نم نمی‌شود
 اما دوباره بندهات آدم نمی‌شود
 وقتی که مهربانی تو کم نمی‌شود
 هرگز بساط توبه فراهم نمی‌شود
 بیچاره‌تر از آنچه که هستم نمی‌شود
 چیزی که از بزرگی تو کم نمی‌شود
 این بندگی به جز گره محکم نمی‌شود
 بی زخم سینه لایق مرهم نمی‌شود
 ماهی برای ما که محرم نمی‌شود
 این دو جدا دقیقه‌ای از هم نمی‌شود
 هرگز غمی به سختی این غم نمی‌شود
 چون او عقیق سرخ به عالم نمی‌شود
 گل در گلاب این همه مبهم نمی‌شود

هر کار می‌کنم که نلغزم نمی‌شود
 باید که سیل نفس مرا شستشو دهد
 هر قدر هم هوای مرا داشت لطف تو
 آخر کجا فرار کنم از حکومت
 تو خواستی که آمده‌ام، بی‌اراده‌ات
 دنبال مستحقّی اگر، دست من بگیر
 من را بخر اگرچه به دردت نمی‌خورم
 کارم اگر گره بخورد گاه بهتر است
 من زخمی محبّتم و شکر می‌کنم
 ما روزه‌ایم و روضه نشینیم بیشتر
 ما کشته‌های روضه و او هم قتیل اشک
 آن لحظه‌ای که خورد زمین بین قتلگاه
 تنها که شد به دور تنش حلقه‌ها زدند
 آنقدر ضربه خورد ز جسمش اثر نماند

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: یوسف رحیمی

مرغ آمین همه جا بود نمی‌دانستم
 در قفس بود و رها بود نمی‌دانستم
 لطف، بی‌چون و چرا بود نمی‌دانستم
 خانه دوست کجا بود؟ نمی‌دانستم
 صحبت از عشق خدا بود نمی‌دانستم

بهترین فصل دعا بود نمی‌دانستم
 یا کریم دل من سی شب و سی روز تمام
 ندهد فرصت گفتار به محتاج، کریم
 عابر کوچه دل‌تنگی و حیرت بودیم
 و خدا را به علی! باز قسم خواهم داد

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: وحید محمدی

باز هم خوبی کن و این مبتلا را عفو کن
یا رب این شرمنده غرق خطا را عفو کن
پس، نگیر از من تو این حال و هوا را، عفو کن
یا کریم این روسیاه بی‌نوا را عفو کن
خوب و بد، در هم بخر، ای یار، ما را عفو کن
هم وطن‌های علی، موسی‌الرضا را عفو کن
جان اربابم بیا این بنده‌ها را عفو کن
گریه کن‌های غم کربلا را عفو کن
حُرّ توبه کرده بی‌ادعا را عفو کن

سفره دارد جمع می‌گردد، گدا را عفو کن
دیگر از این توبه‌ها دارم خجالت می‌کشم
بر در این خانه من بهر امیدی آمدم
دست خالی آمدم، با دست خالی می‌روم
پیش مردم آبروی بنده‌ات را حفظ کن
جان آقای خراسان، جان سلطان غریب
من گنهکار و تویی غفار، یارب الحسین
بوده‌ام این روزها مصداق فابک للحسین
جان آن که دست و پا می‌زد به زیر تیغ و تیر

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مرتضی امیری اسفندقه

همه بیدار در این فرصت سرشار شویم
رمضان است، بیائید سبکبار شویم
می‌توانیم در این ماه، علی‌وار شویم
تا نمک‌خورده این سفره افطار شویم
با دو آئینه همه راهی دیدار شویم
جای اُتراق نه این جاست، خبردار شویم
هان! رفیقان! همه آئینه اسرار شویم
با خداوند، در این ماه مگر یار شویم
همه بیدار در این فرصت سرشار شویم

رمضان است رفیقان! همه بیدار شویم
زیر سنگینی اعمال پریشان مُردیم
می‌توانیم در این ماه به قرآن برسیم
ماه مهمانی حق است، بیائید همه
چشم‌ها را بتکانیم در این ماه زلال
زین کنیم اسب، رفیقان سفری در پیش است
سِرّ سی جزء به سی روز فرو می‌آید
یازده ماه گذشت و خبر از عشق نشد
رمضان است رفیقان! همه بیدار شویم

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

قالب شعر: غزل

شاعر: وحید محمدی

بین خوبان از من بد نیز دعوت می‌کند
 گوش کن تا بشنوی دارد صدایت می‌کند
 در بزرگی و کرم دارد قیامت می‌کند
 از گناهش هر که اظهار ندامت می‌کند
 شیعیان را آزمایش با ولایت می‌کند
 اجر و مزدش را خود حیدر ضمانت می‌کند
 هر چه بر ما می‌رسد زهرا عنایت می‌کند
 هر که زهرایی شود احساس غربت می‌کند
 گریه کن ها را خود زهرا شفاعت می‌کند

باز هم دارد به من مولا محبت می‌کند
 توبه کن، آغوش وا کرده خدای مهربان
 من فراری‌ام ولی، دائم خودش دنبال است
 می‌شود محبوب مولا، نور چشمی می‌شود
 هر کسی یک جور در این راه خالص می‌شود
 هر که در پای ولایت مثل زهرا ایستاد
 مالدای دست مجروحیم، زینب شاهد است
 در میان کوچه تنها بود، بی بی را زدند
 ریشه‌های چادر خاکی امید شیعه است

وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع

قالب شعر: غزل

شاعر: مرضیه عاطفی

دل کردن از این سفره کار راحتی نیست
 قلباً پذیرفتی و گفتی: دعوتی نیست!
 دل بردن از چشم تو هم بد عادت نیست
 داری هوایم را و جای حسرتی نیست
 «أنتِ إلهی» پس به شیطان رغبتی نیست
 می‌گردم و در دست هایم حاجتی نیست
 جوشن به تن دارم! خیالِ وحشتی نیست
 در اینکه «غَفَّارُ الْذُنُوبِ» صحبتی نیست
 هرگونه عصیان را اگر که زحمتی نیست!

پایانِ مهمانی و دیگر فرصتی نیست
 از خوب های خوب تا بدهای بد را
 در سجده‌های شکر چشمانم پُر از اشک
 وقتِ اذان افتاد سمت من نگاهت
 ذکرِ «لَكَ صَمْتُ» دم افطار یعنی؛
 از استجابت های تو بعد از شبِ قدر؛
 «أَلْغُوثُ» هایم نذر «خَلَصْنَا مِنَ النَّارِ»
 آوردم و بخشیدی و شرمنده کردی
 شرمنده‌ام پس خط بزن با دست رحمت

شاعر: امیر عظیمی قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلن

خبر آمد که بهار دل ما آمد باز مژده کم شدن فاصله‌ها آمد باز
از لب عرش خداوند ندا آمد باز بندگان ماه خدا، ماه خدا آمد باز
من که پایند هوس‌ها و گناه‌ها چه کنم؟
ندهد گر که خداوند پناهم چه کنم؟^۱

خبر آمد که کریم آمد و در واشده است سفره پرداز قدیم آمد و در واشده است
اسم رحمان و رحیم آمد و در واشده است ماه قرآن عظیم آمد و در واشده است^۲

ای مردم! به خدا ربّ رحیمی داریم
توبه آرید، خداوند کریمی داریم
ای که بخشنده هر جرم و گناهی، العفو
من پشیمان شده‌ام؛ نیم نگاهی، العفو
سائلی را به سر سفره خود راه بده
من گدای توأم ای حضرت الله، بده-!

یارب این سوخته دل را که محک لازم نیست بچه‌ای را که کتک خورده، فلک لازم نیست
گرد خوان تو فقیرم من و شک لازم نیست تا سر سفره حسین است نمک لازم نیست
باز با روضه ارباب، مرا بخشیدند^۳

ذکر من شد عطش و آب، مرا بخشیدند

۱. بیت زیر به دلیل ایراد محتوایی تغییر داده شد زیرا کلمه باز در مصرع دوم یعنی اینکه نعوذ بالله خداوند غالباً در به روی گنهکاران باز نمی کند.

من که پایند هوس‌ها و گناه‌ها چه کنم؟ ندهد یار اگر باز پناهم چه کنم؟

۲. بیت زیر به دلیل عدم رعایت ردیف و قافیه که رکن اصلی شعر است تغییر داده و اصلاح شد

اسم رحمان و رحیم آمد و در واشده است درد عصیان مرا خویش مداوا شده است

۳. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

به لبم خورد کمی آب، مرا بخشیدند ای فدای لب ارباب، مرا بخشیدند

شاعر: محمد جواد شیرازی قالب شعر: غزل وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

گرچه بین ما حجاب معصیت حائل شده
لابه لای بندگان خوبت ای رب کریم
من همان عبد پشیمانم که عمری می‌شود
شرّ من از این طرف هرچه به سویت شد بلند
تو خودت من را به عفو تپُر توقع کرده‌ای
گریهام خون دل هجرانم از ذکر شماست
قطره‌ای ناچیزم و دریا حسابم می‌کنی
عمر من در دوری از صاحب زمان طی گشت و رفت
آبروی روزه و حج و نماز من علی است
بر من هجران زده، ای مهربان خرده مگیر
مطمئنم فاطمه آن را خریده از ازل
حرف از سقای عطشانی است که در علقمه
وای از آن پیکر که غرق تیر با ضرب عمود
پاره‌های پیکر خونی سقای حرم
نه علی اکبر برایش مانده نه سقا دگر

لطف عامت باز هم حال مرا شامل شده
بنده‌ای درمانده در مهمانی‌ات داخل شده
در میان خوابِ جهل از محضرت غافل شده
خیر تو از آن طرف سویم فقط نازل شده
هر زمان که کار من در معصیت مشکل شده
این دو قطره آبرو با خون دل حاصل شده
باز هم آقایی‌ات خرج من سائل شده
سالها داغ فراقش عقده‌ای بر دل شده
با ولای مرتضی هر طاعتم کامل شده
قبله‌ام سوی نجف امشب اگر مایل شده
روضه‌ای که نذر چشمان ابوفاضل شده
خاک‌ها با قطره قطره شرم مشکش گِل شده
از فرس بی‌دست بر روی زمین نازل شده
قسمت سر نیزه برنده قاتل شده
عمه سادات تنها خیره بر محمل شده

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن**قالب شعر: غزل****شاعر: ناشناس**

این تازه کار نوکر زهرا و زینب است
 فرق خدا و بنده همین اصل مطلب است
 رحمی به عبد خسته که در تاب و در تب است
 زیرا شبیه بخشش یک ماه امشب است
 اما همیشه کار من العفو و یارب است
 تقدیر من ز لطف تو احیای هرشب است
 ذکر حسین حسین مرا زینت لب است
 یاد شکسته سینه که در زیر مرکب است
 ای وای قتلگاه ز نیزه لبالب است
 جسمت چقدر زیر سنان نامرتب است
 بر قلب تو خورده که بر قلب زینب است

از گرد ره رسیده‌ام و آخر شب است
 من دست خالی آمده‌ام دست پُر توئی
 جا مانده‌ام ز ماه نبی ایهاالکریم
 آنقدر تا به حال که بخشیده‌ای ببخش
 کار تو بخشش است و قبولی توبه‌ها
 دارد دوباره دست گنه بسته می‌شود
 ذکر علی علی است صفای زبان من
 هی می‌زنم به سینه به مُشت گره شده
 می‌گفت خواهری به دل خون و سر زنان
 ای کشته فتاده به هامون، برادرم
 تیر سه شعبه‌ای که فرو رفته بر تنت

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن**قالب شعر: غزل****شاعر: حسین ایمانی**

ماه رحمت سپری شد و نشد برگردم
 آخر ماه فقط.... روی سیاه آوردم
 من سراپا غم و آهم، من سراسر دردم
 از خودم خسته‌ام از توبه خود دلسردم
 بنده‌ای عاصی‌ام اما نوکر این مردم
 دل به لطف و کرم شاه حرم خوش کردم
 دست و پا زد که نگویم دست و پا گم کردم
 عهد بستم کمکم کن به سویت برگردم

از تو شرمنده شدم من به خودم بد کردم
 در مناجات تو بودم پی حاجات خودم
 تو غفوری تو رحیمی تو رؤفی تو کریم
 گونه سرخ من از شرم حرم زرد شده
 زیر دین توأم، العفو، الهی به حسین
 همه توشه این بنده شده شش گوشه
 ته گودال زمین خورد که من برخیزم
 متوسل به شهیدم.... به سر بر نیزه

شاعر: حبیب باقر زاده

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

دارد غروب ماه خدا می‌رسد رفیق
تا اینکه ماه لطف خدا می‌شود تمام
ماه خدا تجلی پرواز بنده است
قطع یقین بدان که در این ماه؛ عاقبت
فردا گدا برای گدایی کجا رود؟
این گریه‌های ما به خدا بی‌نتیجه نیست
هر کس که راه و شیوه او خط رهبری است
هم عاقبت به خیر و هم اینکه شود عزیز
باور کنید با نظر لطف فاطمه
بعد از سه ماه گریه بر آن شاه تشنه لب

پایان اشک و سوز و نوا می‌رسد رفیق
اتمام کار اهل بکا می‌رسد رفیق
پایان پر زدن به هوا می‌رسد رفیق
با افتخار عیدی ما می‌رسد رفیق
پایان کار شاه و گدا می‌رسد رفیق
برگ ضمانتی ز رضا می‌رسد رفیق
محشر به خدمت شهدا می‌رسد رفیق
هر کس به محضر علما می‌رسد رفیق
روزی برات کرب و بلا می‌رسد رفیق
باز این چه نوحه و چه عزا می‌رسد رفیق

شاعر: مهدی مقیمی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مستعلن مستعلن مستعلن فع

من با تو بال و پر گرفتم یا الهی
ده مرتبه نام تو را با اشک بُردم
آغوش تو باز است از بس مهربانی
کرده گناهم از تو دور، امشب دو دستی
شرمنده‌ام از بس ز عصیان توبه کردم
با ذکر یا حیدر، سحر این حال خوش را
امشب قبولم کن که من این اشکها را
هر چه نباشد خاک پای اهل بیتم
یک کربلا می‌خواستم آن هم که امسال

کی دامن دیگر گرفتم یا الهی
قرآن به روی سر گرفتم یا الهی
امشب تو را در بر گرفتم یا الهی
دامان چشم تر گرفتم یا الهی
اما گناه از سر گرفتم یا الهی
از روضه و منبر گرفتم یا الهی
از روضه حیدر گرفتم یا الهی
سرمایه از این در گرفتم یا الهی
از مادرش آخر گرفتم یا الهی

شاعر: علیرضا خاکساری قالب شعر: غزل وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

موعد دیدار تو راحت نمی‌آید به دست
 شد شب قدر و همه درهای رحمت باز شد
 چه کنم شب‌های احیا هم اگر غفلت کنم
 نوبتی باشد اگر هم نوبت زاری ماست
 هرچه به من می‌دهند از باب خلوت می‌دهند
 بی‌گمان نابرده رنج از گنج‌ها بی‌بهره‌ام
 هرکه با تقوا شود نزدت گرامی می‌شود
 شکر نعمت نعمتم افزون کند با این حساب
 هرچه فرصت داشتم با دست خود سوزانده‌ام
 گریه غسل توبه هر دیده آلوده‌ای ست
 شیعیان مرتضی مثل خودش با غیرت اند
 از ازل روزی رسانم حیدر است و رزق من
 حال خوش، توفیق اشک بر شهید کربلا
 تشنه‌های سیم و زر آخر نفهمیدند که
 چه به روزت پنجه شمر لعین آورده است؟؟
 طینت پاکیزه با غفلت نمی‌آید به دست
 درک امشب بی‌گمان راحت نمی‌آید به دست
 وای بر من دیگر این فرصت نمی‌آید به دست
 رستگاری خارج از نوبت نمی‌آید به دست
 چیز قابل داری از جلوت نمی‌آید به دست
 روضه رضوان که بی‌رحمت نمی‌آید به دست
 تا نباشم بنده شأنیت نمی‌آید به دست
 تا نباشد سجده‌ای نعمت نمی‌آید به دست
 مهلتی دیگر از این بابت نمی‌آید به دست
 تر نشد چشمی اگر همّت نمی‌آید به دست^۱
 بی‌ولای مرتضی غیرت نمی‌آید به دست
 بی‌نگاه ویژه حضرت نمی‌آید به دست
 جز شب جمعه شب رحمت نمی‌آید به دست
 با جسارت کوهی از ثروت نمی‌آید به دست
 یوسف خوش چهره گیسویت نمی‌آید به دست

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به دلیل ایراد محتوایی و همچنین به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

تر نشد چشمی اگر غفت نمی‌آید به دست

گریه غسل توبه هر دیده آلوده‌ای ست

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد جواد پرچی

سائلت پاره گریبان بشود خوبتر است
 گر خدا همدم چوپان بشود خوبتر است
 بر در کشف نگهبان بشود خوبتر است
 تشنه گر خرج بیابان بشود خوبتر است
 میزبان همدم مهمان بشود خوبتر است
 درد با دست تو درمان بشود خوبتر است
 این گدا دست به دامن بشود خوبتر است
 عبد اگر زود پیشمان بشود خوبتر است
 آتش اینگونه گلستان بشود خوبتر است
 ضامنم شاه خراسان بشود خوبتر است
 فیض وقتی که دو چندان بشود خوبتر است
 نوکر شاه که عطشان بشود خوبتر است
 ذکر العفو حسین جان بشود خوبتر است

در سحر چشم که گریان بشود خوبتر است
 گرچه موسی ست مناجاتی طور تو ولی
 روسیاهی که به همراهی خوبان برود
 ابر رحمت توئی و از همه من تشنه ترم
 اندکی نیز مرا هم بنشان پیش خودت
 به طبیبان دگر نسخه ما را مسپار
 تا درستم نکنی دست از این در نکشم
 بعد هر معصیت از خوف به هم می ریزم
 آنقدر سینه زنم تا که نجاتم بدهی
 گر بنا هست کسی واسطه ما بشود
 اشک خوب است که با مرثیه آغشته شود
 دوست دارم دم افطار کمی تشنه شوم
 نام ارباب خودش مظهر اسماء خداست

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: احسان محسنی فر

ما را فقط ز دوری و هجران ملالت است
 وای از عبادتی که سراسر کسالت است
 عمری که رفت حاصل دنیا ضلالت است
 این بی توجهی به تباهی دلالت است
 شرمنده ام ز آمدنی که بطالت است
 این جرم بی حساب ز روی جهالت است

طاعات ما اگر چه زیاس و کسالت است
 بهره نمی برم ز مناجات نیمه شب
 این نفس بد مرام مرا پیر خویش کرد
 وقت دعا به غیر تو مشغول می شوم
 من در خور ضیافت خوب تو نیستم
 قصدم نبود رو بروی تو بایستم

باید کسی کرم کند و واسطه شود
خوش بخت بنده‌ای است که رزقش حسینی است
دین بی ولای فاطمه کفر مسلم است
دور فساد و فتنه‌گری‌ها سر آمده
کی می‌شود بیاید و ما را نشان کند

طاعات من که مایه شرم و خجالت است
حُب الحسین عاقبت او را کفالت است
ایمان فقط به نام علی با اصالت است
دل‌ها به انتظار امیر عدالت است
ما را کنار سفره خود میهمان کند

وزن شعر: مفاعن فعلاتن مفاعن فعلم

قالب شعر: غزل

شاعر: وحید محمدی

دوباره آمده‌ام، گرچه دیر برگشتم
به صد امید به سوی تو روی آوردم
شدم ذلیل گناهم، خودم پشیمانم
گرفت دست مرا دست مهربانی تو
ز باب لطف تو رفتم ولی غلط کردم
گناه بال و پرّم را شکسته مولا جان
اگرچه پیش تو احساس فقر بی‌معناست
عطش دوباره لبم را ترک ترک کرده
به یاد خواهر غمدیده‌ای که می‌فرمود
به کوفه شهر علی بعد بیست سال حسین
ولی برادر زینب همینکه فهمیدم

ولی ز شرم گنه سر به زیر برگشتم
به سوی خانه نعم الامیر برگشتم
ببین شکسته و زار و حقیر برگشتم
به دستگیری تو یا مجیر برگشتم
پُر از گناه صغیر و کبیر برگشتم
شدم دوباره زمین گیر، پیر برگشتم^۱
ولی دوباره به سویت فقیر برگشتم
به حرمت لب مثل کویر... برگشتم
ببین برادر زینب چه پیر برگشتم
به لطف حرم‌ها من اسیر برگشتم
کفن شده است تنت با حصیر، برگشتم

^۱ . ابیات زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را

ولی شبیه گدا سر به زیر برگشتم

شدم دوباره زمین گیر، گیر برگشتم

ببین برادر زینب که پیر برگشتم

دوباره آمده‌ام، گرچه دیر برگشتم

گناه بال و پرّم را شکسته مولا جان

به یاد خواهر غمدیده‌ای که می‌فرمود

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محسن پالیزدار

لطف بی‌حد تو را دیدم و هوشیار شدم
غرق شهوت شده و سخت گرفتار شدم
غافل از رحمت آن خالق ستار شدم^۱

در گنه؛ وای به هر دفعه جگر دار شدم
گوئیا از در فیض تو طلبکار شدم
رمضان آمد و من طالب دیدار شدم
خواب بودم من و از شوق تو بیدار شدم
من شفا کی طلبم؟ شکر که بیمار شدم
خاک پای پسر حیدر کراز شدم
که ز جان خادم عباس علمدار شدم

من به خوان کرمت سخت طمع کار شدم
غافل از خود شدم و قافله را گم کردم
آنقدر تور تنیدست به دورم ابلیس
پیش چشم تو به هر کار بدی دست زدم
غرق مستی و جوانی و غرورم بودم
ناگهان رحمت بی‌حد تو باریدن کرد
با نسیم سحری روح به پرواز آمد
باده صوم و صلات تو مریضم کرده
صاحب این دل من وارث شمشیر علیست
ثمر غمزه پُر مهر اباصالح بود

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد حسین رحیمیان

ساعات عمر من همه خرج گناه شد
اوقات خوبِ زندگی من تباه شد
شرمنده‌ام رفاقت‌مان نیمه‌راه شد
ذکرم همین که «اشهد ان لا اله» شد
این روزها خرابه دل رو به راه شد
ذکرم دم غروب حسین، آه آه، شد
هم شرمگین ز فاطمه آن قتلگاه شد

در آتش هوا و هوس دل سیاه شد
خیلی گناه کردم و خیلی عوض شدم
خیلی دلت گرفته از این توبه‌های من
خندید بر دورویی من نفس بی‌حیا
اما به لطف سفره ماه مبارکت
شکر خدا که وا شده با روضه، روزه‌ام
هم لرزه‌ای به پیکر شمر لعین نشست

^۱. ابیات زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را

که من از مسجد و از میکده بیزار شدم
شادم از اینکه به هر دفعه جگر دار شدم

جایگزین بیت زیر کنید. آنقدر تور تنیدست به دورم ابلیس
پیش چشم تو به هر کار بدی دست زدم

وزن شعر: فعولن فعولن فعول

قالب شعر: غزل

شاعر: حسن کردی

ندیده گرفتی گناهم خدا
 سر سفره‌ات باز، راهم خدا
 نبیند کسی روسیاهم خدا
 که انگار من بی‌گناهم خدا
 دگر فرصت اشتباهم خدا
 ندیده غم در نگاهم خدا
 تو هستی فقط تکیه‌گاهم خدا
 و من باز هم، توبه خواهم خدا
 نشانم بده راه و چاهم خدا
 فقط با همین روبه راهم خدا

دوباره شنیدی تو آهم خدا
 کریمانه، بی‌منتّم داده‌ای
 تو با پرده پوشی من خواستی
 چنان از در دوستی خواندیم
 زمانی نمانده برایم، بگیر
 بجز مهربانی تو هیچ کس
 بجز تو کسی خیر من را نخواست
 تو آغوش و کرده‌ای روبه من
 بیا با چراغ هدایت «حسین»
 مرا اشک روضه به حال آورد

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد قاسمی

ای حرف آخر همه سر به دارها
 در اختیار تو دل بی‌اختیارها
 وقتی وزید عطر تو در لاله زارها
 عرش خُداست مقصد کشتی سوارها
 قیمت گرفته گریه ما تازه کارها
 آن جا که داشتیم ز چشم، انتظارها
 اسم تو، گاه روی لب روزه دارها
 در این هوای گرم به جز ریگزارها
 صورت گذاشتی به روی ریگ‌های داغ

ای راز سر به مهر دل بی‌قرارها
 از آن زمان که جبر در عالم نبود، بود
 گلبرگ‌های لاله بسی سُرخ‌تر شدند
 تا کشتی نجات تو، تا ناخُدا تویی
 ای گُهنه‌کار گریه شناسی به لطف تو
 در شرمساری از تو همین بس که خُشک بود
 شکر خُدا که در اثر گرمی هواست
 آقا و گرنه هیچ کسی نیست یاد تو
 چون غرق زخم بودی و در آن هوای داغ

شاعر: محمدعلی قاسمی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

در خشکسالی ام به گلستان رسیده‌ام
 عمری ست غرق لذت مستانه بوده‌ام
 در را به روی بنده خود وا نمی‌کنی؟
 مانند طفل گمشده‌ای هستم ای حبیب
 آب از سرم گذشته و خشکیده چشمه‌ام
 آغوش باز و گرم تو باعث شده اگر
 از بندگی و ذکر و دعا دور بوده‌ام
 حالم اگر بد است ولی شکر حق که در
 دل مُرده‌ام اگرچه، ولی خوب می‌شوم
 این تشنگی کجا و لب تشنه حسین
 خواهر دوید سوی برادر به ناله گفت:
 ای صید دست و پا زده در خون بلند شو

قحطی زده به رحمت باران رسیده‌ام
 امشب ببین که زار و پشیمان رسیده‌ام
 حالا که سر به زیر و پریشان رسیده‌ام
 در پشت خانه خسته و گریان رسیده‌ام
 دست مرا بگیر به پایان رسیده‌ام
 تا کویت ای کریم شتابان رسیده‌ام
 با لطف اهل بیت به قرآن رسیده‌ام
 ماه بکاء بر شه عریان رسیده‌ام
 تازه به روضه شه عطشان رسیده‌ام
 آیا به درک روضه جانان رسیده‌ام؟
 تا قتلگاه زخمی و بی‌جان رسیده‌ام
 من را ببین که پاره گریبان رسیده‌ام

شاعر: ناصر شهریاری

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

هر چند که در زندگیم رنگ خدا نیست
 آنکس که بود اهل بکاء، می‌شود آزاد
 این روزه ما نیست سپر در بر آتش
 در ماه کریمان دل من خوش به کریم است
 هر چند که آلوده‌ام اما دم افطار
 گر روزه نگیرد ره روضه چه ثوابی
 با روضه خدا می‌خرد این بنده عاصی
 ای شمر چرا بر تن ارباب نشستی

اما به لبم سوی خدا غیر دعا نیست
 صد حیف که بر دیده و دل حال بکا نیست
 در روزه ما غیر دورنگی و ریا نیست
 چون غیر کریمان که کسی فکر گدا نیست
 در سینه من غیر غم کربلا نیست
 بی‌روضه که خیری به دل روزه ما نیست
 با روضه دل از حضرت ارباب جدا نیست
 بر سینه او جای تو ای بی‌سر و پا نیست

شاعر: داریوش جعفری

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

(روضه) دارم من و افطار لبم نان حسین
پیش از افطار شنیدم پدرم تشنه که بود
مادرم اشک فشان آب به کامم میریخت
به گمانم که شود چادر زهرا سپرش
این شنیدم به جنان خنده کنان پای نهد
هرچه فخر است در عالم همه از مکتب اوست
جان اگر هست به تن هدیه جانیست که داد
تاج عزت به سرم بست ز اشک غم خود
گفت با عزت خود خو کن و ذلت میذیر
روزه را روضه نوشتم به غلط تا شاید

رزق ماه رمضان همه احسان حسین
زیر لب گفت فدای لب عطشان حسین
تا که من هم بشوم بی سر و سامان حسین
هر کسی گریه کند بر تن عریان حسین
هر که در روضه شود مضطر و نالان حسین
همه از کربلا باشد و میدان حسین
همه هستی من زاده شد از جان حسین
اینچنین شد که شدم تابع فرمان حسین
با چنین کار نشستم سر پیمان حسین
بنویسند مرا خادم و گریان حسین

شاعر: محمدحسن بیات لو

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

خبر آمد رمضان است خدا، می بخشد
معصیت کارترین باشی اگر با توبه
قطره ای اشک ز چشمت بچکد می بینی
تیر شیطان به دلت کرده اثر غصه نخور
سفره داری خدا فرق عجیبی دارد
آن قدر بخشش او وسیع زیادی دارد
دید اعمال بد و زشت مرا هیچ نگفت
حاجتت را تو بگو چونکه اجابت با اوست
ته گودال تجلی کرامت شده است

بی کم و کاست و بی چون و چرا می بخشد
وسط بزم مناجات و دعا می بخشد
که چه آرامشی این حال بکا می بخشد
که خداوند طبیبانه دوا می بخشد
میهمان را عوض آب و غذا، می بخشد
که در این ماه بخواهد همه را می بخشد
او کریم است و کریمانه خطا می بخشد
عاشقان را سفر کرب و بلا می بخشد
شاه بر قاتل خود نیز عبا می بخشد

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

قالب شعر: غزل

شاعر: مرتضی عابدینی

روزه‌ام را با سلامی بر شما و می‌کنم
 نام زیبای تو را آهسته نجوا می‌کنم
 با زیارت نامه‌ات سجاده را تا می‌کنم
 طول روزم کربلایت را تمنا می‌کنم
 قطره ناچیزم و رو سوی دریا می‌کنم
 کاسه‌ام را می‌برم تقدیم زهرا می‌کنم
 در میان سینه‌ام یک تکیه برپا می‌کنم
 «من خودم را بین عشاق شما جا می‌کنم»

با لب خشکیده هر دم یاد سقا می‌کنم
 با صدای ربنا هر دم به هنگام وضو
 بعد مغرب وقت افطار و زمان عاشقی
 روزه بی‌ذکر تو اصلاً نمی‌چسبد به من
 با نگاهت بر من سائل کرامت داده‌ای
 سفره پهن است و کریمان منتظر بر یک گدا
 در سحرها هم به فکر روضه‌هایت بوده‌ام
 دور تسبیح شد آقا «یا غریب فاطمه»

وزن شعر: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

قالب شعر: غزل

شاعر: قاسم احمدی

تا آسمان رسیده، دست دعا دوباره
 آغوش باز کردی گفתי بیا دوباره
 هر کس به غمزه تو شد مبتلا دوباره
 لبریز نعمت تو شاه و گدا دوباره
 مستم ز سوز ساز یک ربنا دوباره
 کردم جفا و از تو دیدم وفا دوباره
 پیش تو هر غریبه شد آشنا دوباره
 با ذکر یاحسین و یا مرتضی دوباره
 پاکم بکن خدایا با «یا رضا» دوباره

دارم به دست لطف چشم رجا دوباره^۱
 با اشک توبه کردم، این کوزه را شکستم
 کوشید تا بماند در ابتلاء عشقت
 پهن ست سفره‌های پُر برکت الهی
 آوازهای بلبل چنگی به دل نمی‌زد
 در کوی نیک نامان، جز حُسن ظن ندیدم
 فرقی ندارد اینجا مهمان حبیب باشد
 طیّ خداشناسی دارد رهی میان بُر
 آلوده گناهام دنبال یک نگاهم

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را

تا آسمان رسیده، دست دعا دوباره

دارم به دست لیلی چشم رجا دوباره

جایگزین بیت زیر کنید.

وزن شعر: فعولن فعولن فعول

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: حسن کردی

رسیدم مرا غرق احسان کنی	جهان مرا نور باران کنی
مرا در خیابان تنهایی‌ام	پریشان‌تر از هر پریشان کنی
الهی و ربّی و یا سیّدی	لبم را به نامت غزل خوان کنی
ستاره ستاره به هر قطره اشک	شب صورتم را چراغان کنی
دل رو به ویرانی‌ام را خدا	دوباره در این ماه بنیان کنی
مرا در نسیم سحرهای نور	به عطر مناجات مهمان کنی

الهی اعوذ به وجهه الکریم

منم بنده عاصیت یا رحیم

به مهمانیت بی‌نوا آمدم	پریشان و بی‌دست و پا آمدم
من از هر چه محتاج محتاج‌تر	به درگاه لطف شما آمدم
پی لحظه‌هایی که از دست رفت	به دنبال یک روشنا آمدم
من از خود صدایی ندارم خدا	به لطف ابوحمزه‌ها آمدم
وَمَنْ آتَيْنَ لِیْ خَيْرٌ یَّا رَبَّنِیْ	ببین مانده از هر کجا آمدم
و الحمد لله یَدْعُوْنِیْ	شنیدم که گفتی بیا آمدم

من از سمت تنهایی‌ام می‌رسم

برای شکوفایی‌ام می‌رسم

به یا ربّنا ی شب مرتضی	در این ماه عاشق ترم کن خدا
به تسبیح زهرا از این روزه‌ها	مرا تشنه جام وصلت نما
پس از تشنگی عاشقی در پی است	سر سفره افطار و اشک و دعا
زبان روزه و دل پی روزه است	عجب روضه‌ای دارد این روزه‌ها
در این روزهای پُر از تشنگی	شده ذکر قلبم عطش کربلا

شاعر: قاسم نعمتی **قالب شعر:** غزل **وزن شعر:** مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلن فعلن

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید. **همه خدای خود را بگرد و خوب ببین** که رو سیاه تراز من گناه کاری نیست

شاعر: حسن کردی	قالب شعر: غزل	وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن
----------------	---------------	---------------------------------------

توبه‌ام توبه نشد هر چه که همت کردم هر چه تو دوست شدی با من آلوده ولی رمضان است و دل از خواب نکندم افسوس من از این فلسفه روضه از این فیض عظیم روزه هم چشم مرا باز نکرده، نکند هر چه هستم سر دلدادگی‌ام می‌مانم^۱ خواستم از عطش روزه بگویم اما روزهام روضه شد و روضه مرا می‌کشدم	من به ستاری تو سخت جسارت کردم بی‌حیاطر شده با نفس رفاقت کردم مثل هر سال من از لطف تو غفلت کردم به همین تشنگی ساده قناعت کردم عادتم بود اگر هر چه عبادت کردم روزهام را فقط افطار به تربت کردم از لب تشنه‌اش احساس خجالت کردم یاد آن تشنه لب کرب و بلا می‌کشدم
--	--

شاعر: قاسم نعمتی	قالب شعر: غزل	وزن شعر: مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن فعلن
------------------	---------------	--

بساط عاشقی ما به پاست این شب‌ها گناهکار قدیمی دوباره برگشته زمان بده به زمین خورده‌ای اله کریم خوشا به حال گدایی که چشم تر دارد کنار سفره افطار زیر لب گفتم قسم به خاک نشسته به چادر زهرا ز فتنه‌های زمانه خط امان داری گدای صحن و سرای شهنشه نجفم دل شکسته ما با سلام بر ارباب سلام بر لب عطشان سیدالشهدا	زمان آشتی با خداست این شب‌ها صدای زمزمه‌ها آشناست این شب‌ها اگر مرا بزنی هم رواست این شب‌ها که گریه‌های سحر کیمیاست این شب‌ها نگفته‌ای به خود آقا کجاست این شب‌ها مرا ببخش، ببخشی رواست این شب‌ها چراکه نام علی ذکر ماست این شب‌ها دلم هوایی ایوان طلاست این شب‌ها مسافر حرم کربلاست این شب‌ها سخن ز تشنه لب سر جد است این شب‌ها
--	--

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید. هر چه هستم سر دیوانگی‌ام می‌مانم روزهام را فقط افطار به تربت کردم

شاعر: امیر عظیمی	قالب شعر: غزل	وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن
سفره داری که به من اذن ضیافت داده ماه شعبان و رجب رفت و به من گفت کسی ای گنه کار! بیا توبه نما در این ماه روزه و نافله و ذکر و دعاهاى سحر ماه میلاد امام حسنم این ماه است به شب قدر که آئینه زهراست قسم روزه داری و لب تشنه و قرآن خواندن به فدای لب عطشان اباعبدالله این حسین است که عالم همه دلدادۀ اوست		بار دیگر به گدا لقمه عزّت داده رمضان آمده و حق به تو فرصت داده حق تو را فرصت جبران و ندامت داده^۱ من چه کردم به من این قدر لیاقت داده رمضان را پسر فاطمه برکت داده شیعه را حُبّ علی برگ برانت داده اثر چیست به من فیض تلاوت داده؟! او به قرآن خداوند حلاوت داده این حسین است به من حال عبادت داده

شاعر: سید حجت بحر العلومی	قالب شعر: غزل	وزن شعر: مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن فعلن
کنار سفره احسان گرفت دست مرا گرفته بود دلم سخت در حصار خودم اسیر چاه هوس بودم و دچار گناه از آسمان که فرو ریخت ربنای دلم رسید نیمه ماه و وزید عطر بهشت شکست بغض گناهم کنار صحن عتیق و نیمه های سحر بود آن شبی که خدا		به آیه آیه قرآن گرفت دست مرا دوباره در دل زندان گرفت دست مرا میان حیلۀ شیطان گرفت دست مرا به زیر بارش باران گرفت دست مرا میان ذکر حسن جان گرفت دست مرا که لطف شاه خراسان گرفت دست مرا شبیه کودک گریان گرفت دست مرا

^۱. بیت زیر به دلیل ایراد معنایی تغییر داده شد؛ رضایت دادن برای کسی است که دیگران او را راضی می کنند و در شأن خداوندی نیست که خود در پی آموزش و بخشش کناهان است و رمضان را برای همین منظور قرار داده است؛ ضمناً در مصرع اول نیز وزن شعر سکت دارد.

به خلاصی تو از نار رضایت داده
این حسین است به من حال عبادت داده

ای گنه کار! پشیمان شو، خدا در این ماه
این حسین است که عالم همه دیوانه اوست

شاعر: قاسم نعمتی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

لذت اشک مناجات، سحر مشهود است
 منتی؛ نه ز کرم دست زمین خورده بگیر
 راه خود را سحری جانب ما مایل کن
 حال و روز من هجران زده دیدن دارد
 هنر آن نیست نسوزی به میان آتش
 هر که فانی نشود جام بقایش ندهند
 من و تنهایی در قبر خودم می‌دانم
 تن بی‌جان مرا گریه کنان بردارید

حال آشفته دل از دیده تر مشهود است
 همه جا سایه لطف تو به سر مشهود است
 دست خالی گدا وقت گذر مشهود است
 حال دلسوخته از آه جگر مشهود است
 بین خاکستر پروانه هنر مشهود است
 مردی مرد به هنگام خطر مشهود است
 اوج بیچارگی‌ام وقت سفر مشهود است
 تربت کرب و بلا در کفنم بگذارید

شاعر: ناشناس

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

آخرین شبهاست کم کم رفع زحمت می‌کنیم
 بین مسجد بیشتر با خود تعلق می‌بریم
 هرچه روزی می‌دهی خرج معاصی می‌شود
 بیشتر دارد اجل سر به جوانان می‌زند
 کار دنیا را ببین که متهم شاکی شده
 سهم ما از قال صادق‌ها به این و آن رسید
 ذره‌ای دربندگی سختی نمی‌بینیم ما
 نهی از منکر نکردن معنی‌اش این می‌شود
 عمر ما موقوفه عشق حسین و کربلاست
 خاک خاک کربلا باشد غذاهم می‌شود
 از حرم تا قتلگه زینب تماماً پیر شد

جیبمان خالیست احساس خجالت می‌کنیم
 حق صاحبخانه را کمتر رعایت می‌کنیم
 ما فقط سو استفاده از رفاقت می‌کنیم
 پس چرا ما اینقدر داریم غفلت می‌کنیم؟
 جای تو ما دائما از تو شکایت می‌کنیم
 وقت منبر هم فقط داریم صحبت می‌کنیم
 روز و شب جای ریاضت استراحت می‌کنیم
 از فساد و بی‌حیایی‌ها حمایت می‌کنیم
 هرچه را داریم یکجا خرج هیئت می‌کنیم
 روزه را افطار با یک ذره تربت می‌کنیم
 گریه بر خم بودن آن قد و قامت می‌کنیم

شاعر: امیر عظیمی	قالب شعر: غزل	وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
وقتی هلال ماه خدا آشکار شد طوبای خیر و برکت شعبان به گل نشست ماه ضیافت است بیایید بندگان فرمود مصطفی که در این ماه بندگی دست کریم، در رمضان عبد می‌خرد خمس عشر، دعای ابوحمره و سحر با ذکر یا علی و عظیم پس از نماز شکر خدا به سفره افطار شیعیان داغ حسین با عطش روزه گُر گرفت لب تشنه بود از فرس افتاد و بعد از او	ماه خدا، امام زمان روزه دار شد قرآن شکوفه داد و زمان بهار شد امروز سمت بنده خدا بیقرار شد شیطان به دست حضرت رحمان مهار شد سی روز روزه ضمانت از دست نار شد بنده چقدر محرم پروردگار شد ذکر علی علی دلم بیشمار شد وقت غروب دست حسن نان بیار شد عطشان شدیم، سینه ما داغدار شد زینب به روی ناقه عریان سوار شد	

شاعر: علی اکبر لطیفیان	قالب شعر: غزل	وزن شعر: مفاعیل فاعلاتن مفاعیلن فعِلن
به پای درد و دل بنده چاه کم آورد به پیش هیچ کسی کج نگشت گردن من تمام شد رمضان تازه ما شروع شدیم به بارگاه کریمت گناهکار آمد شدم شبیه به "جون" غروب عاشورا اگر نگاه کنی کم می‌آورم حتماً برای کوه گناهی به کاه راضی شد خدا زیاد کند بین توبه‌ها کم را زمان توبه من هم نریخت گریه من خودت بیا و بگو یا علی بلندم کن	مقابل جگر من که آه کم آورد ولی مقابل این بارگاه کم آورد به شب نشینی عشاق ماه کم آورد ولی ببخش اگر که گناه کم آورد کنار نور تو رنگ سیاه کم آورد زهیر در قبل یک نگاه کم آورد بدا بحال هر آنکس که کاه کم آورد زمان توبه چه خوب ست گاه کم آورد همینکه رفت دم قتلگاه کم آورد دوباره بنده تو بین راه کم آورد	

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: امیرعلی مصدق

خانه دل ز گناهان بتکانیم کمی
دوست را از دل این شعله بخوانیم کمی
آه را تا ملکوتش برسانیم کمی
بر سر عهد وفادار بمانیم کمی
رمضان است به آتش بکشانیم کمی
بنشینیم و به اشکش بنشانیم کمی
چشمه از چشم به پایش بدوانیم کمی
ناله را تا به فلک باز رسانیم کمی

شب قدر است بیا قدر بدانیم کمی
شعله افتاده به ملک دلم از فرط گناه
روح را صیقل آیینه دهیم از دل و جان
عهد بستیم و شکستیم بسی کاش! که ما
پوشه از بار گناهان شده پُر حجم بیا
نگذاریم زبانه بکشد دوزخمان
بنشانیم نهالی به امید ثمری
و ارادت بنماییم و بگوئیم "الغوث"

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: رضا قربانی

پنبه ای در گوشم و یک ریز صحبت میکنم
این و آن را دائماً دارم نصیحت میکنم
تا بلایی می رسد فوراً شکایت میکنم
چونکه تهمت میزنم یا اینکه غیبت میکنم
اینقدر بخشش نکن؛ دارم بدعادت میکنم
جای عبد تو شدن به تو خیانت میکنم
اربعینی قسمتم کن التماس میکنم
بین روضه کربلایش را زیارت میکنم
من فقط با نوکران تو رفاقت میکنم
قاتلانش را هزاران دفعه لعنت میکنم
تا زمین افتاد دور خیمه ها آشوب شد

جای خلوت کردن و بیتوته؛ جلوت میکنم
من خودم وضعم خراب است و گنه کارم ولی
جای شاگرد بودن و تسلیم امر تو شدن
تازه فهمیدم چرا سوزی ندارد ناله ام
من خودم را میشناسم، رونده گاهی بزنی
سیئاتم را بدل کردی به خوبی ها، ولی
کربلا رفتن برای من شده یک آرزو
قبه اش با مجلس اش فرقی ندارد؛ باطناً
دوستان من همه گریه کن و سینه زنند
لحظه افطار تا آب گوارا می خورم
از عطش لبهای او مثل دو تکه چوب شد

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل

قالب شعر: غزل

شاعر: عباس پناه

نماز و جوشن و قرآن بخوانیم
 به شرطی که سر پیمان بمانیم
 همیشه بهر خود شیطان برانیم
 دعا بر مؤمن و انسان بخوانیم
 به دل دریائی از ایمان رسانیم
 بسی خون دل از چشمان چکانیم
 به قاتلهای مولا مان رسانیم
 چو یوسف غایب است حیران چنانیم
 که بیش از این در این هجران نمائیم
 که تا وصلی به این دامن امانیم

شب قدر است و قدر آن بدانیم
 به درگاه خدا غفران و توبه
 برای پاکی نفس و سعادت
 شب تقدیر و ثبت سرنوشت است
 برای صیقل روح و روان ها
 برای اولین مظلوم عالم
 هزاران لعنت و نفرین بسیار
 در این شب ها تو مهدی را صدا کن
 دعای اول و آخر ظهور است
 مسافر را بگو ایمان قوی دار

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محسن حنیفی

روسیاهی قسمت این عبد بد اقبال شد
 بنده ات تطمیع شد، غافل شد و اغفال شد
 بد زبانی ام سبب شد که زبانه لال شد
 با نگاه سوی نامحرم، ز نو اشغال شد
 ماه شعبان قسمتم یک مشت سیب کال شد
 روی ماه یوسف زهرا هم استهلال شد
 باز هم با روضه اش از روزه استقبال شد
 دستگیرم روضه خوان روضه گودال شد

عمر با غفلت گذشت و صرف قیل و قال شد
 اعتقاد پیش رنگ دار دنیا رنگ باخت
 در صدایم جوهره باقی نمانده؛ ای خدا!
 قلب من گر چه به دست اشکهایم فتح شد
 ماه شعبان دست من کوتاه ماند از دامن
 کاش می گفتند روز اول ماه خدا
 با لب خشکیده ام دادم سلامی بر حسین
 مادری قامت خمیده اشکهایم را خرید

وزن شعر: مستفععلن مستفععلن مستفععلن

قالب شعر: غزل

شاعر: ناشناس

پرواز دشوار است با سنگینی این بارها
توفیق پیدا کردم از فیض نگاه یارها
آخر نمی آید چرا یک بار، این یک بارها
پس بعد از این دیگر بس است رفتن سوی بازارها
دیگر نمی لرزد دلم از دوری دلدارها
هر جا روم سد می کند راه مرا دیوارها
پس خوش به حال لذت خوابیدن هشیارها
خسته شدم جان خودم از این همه تکرارها
نام علی وا می کند آخر گره از کارها
از برکت نام علی شیرین شود گفتارها
عشق است با نام علی سرها رود بر دارها
بس کن برایم ناز را در پای این اسرارها

گرچه پرم وا می شود با ذکر استغفارها
گرچه تو خوبی من بدم هر بار گفتی آدم
صد بار گفتم عاقبت یک بار توبه میکنم
من هر کجا که رو زدم رویم خریداری نداشت
دل مُرده گشتم از گناه دل خسته ام از اشتباه
وقت کم و راهم دراز با این گدا قدری بساز
سودی نمی بخشد اگر شب زنده داری های من
گاهی ادا گاهی قضا گاهی خدا گاهی خطا
گیرم مددکاری برای کار من پیدا نشد
ذکر و دعای بی علی مثل غذای بی نمک
من سال ها دیوانه ایوان طلای حیدرم
گفتم مرا یک کربلا مهمان کن و جانم بگیر

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمدمهدی عبداللہی

راه دادند در این روضه رضوان، ما را
رمضان می دهد آرامش قرآن، ما را
نیمه شب خوانده به دل، سوره انسان، ما را!
محو عشق است نماز شب جانان، ما را
آه، بخشیده مگر حضرت سبحان، ما را!
ابر دل بُرده در اندیشه باران، ما را
کاش پایان برسد روزه هجران ما را

تا نشانندند سر سفره احسان، ما را
یعنی از سمت سماوات، بشارت دادند!
کیست هر آینه در عرش، پر از آوازست؟
فرصت عاشقی از جانب حق صادر شد!
باز از مأذنه، گلبانگ وفا می آید
با نسیم سحر و عطر ابوحمزه و اشک
چشم دل وقت سحر منتظر دلدار است!

شاعر: سید محمد میرهاشمی قالب شعر: غزل وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

دل و یاد خدا الحمدلله	سر و شور دعا الحمدلله
پس از عمری رفاقت با بدی ها	من و یاد خدا الحمدلله
به پایم بند و زنجیر گنه بود	شدم ناگه رها الحمدلله
من و پرونده ای یکسر تباهی	نشد چون بر ملا الحمدلله
نباشم قابل این میهمانی	من و جمع شما الحمدلله
ز درد معصیت بیمار بودم	دل و دار الشفاء الحمدلله
کسی در ظلمت این سینه گاهی	مرا می زد صدا الحمدلله
از آن دل مردگی بی هویت	رسیدم تا کجا الحمدلله
دلم دنبال خود اینجا کشانده	نگاهی آشنا الحمدلله
کجا دیدی که سلطانی نشیند	کنار یک گدا الحمدلله
سحرها بعد از این یاد تو هستم	امیر هل اتی الحمدلله
یقین دارم شبی آبی سراغم	گل خیرالنساء الحمدلله
اگر نوشم ز صهبای شهادت	شوم بهرت فدا الحمدلله
به دست خویش خاکم گر نمایی	به صحن کربلا الحمدلله

شاعر: مصطفی کارگر قالب شعر: غزل وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

خداوندا کرم کردی مرا بسیار بخشیدی	خطا کردم ولی با لطف خود هر بار بخشیدی
گنهکاران عالم حال من را خوب می فهمند	گدای خسته را با روی خوش ای یار بخشیدی
هزاران مرتبه توبه شکستم باز برگشتم	تو اما بنده ات را بعد هر تکرار بخشیدی
همین که نور بسم الله دیدی روی لبهایم	شب اول کنار سفره افطار بخشیدی
تو گویا بیشتر از من به من مشتاق بودی که	به شوق اولین تسبیح استغفار بخشیدی
فراموشم نخواهد شد که با رحمت نه تنها من	جهانی را به عشق حیدر کرار بخشیدی

وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

قالب شعر: رباعی

شاعر: رضا اسماعیلی

بوی ملکوت، بوی عرفان آمد گلبانگ خوش رحیم و رحمان آمد
گل عطر فرشته منتشر شد در خاک ای دل شدگان! بهار قرآن آمد

ماه رمضان و شوق شب بیداری از بودن بی تو، هر نفس بیزاری
تنگ است دلم برای «یارب! العفو» تنگ است خدا دلم برایت، آری

آمد رمضان، مُفسّر «احسان» باش همسایه غربت تهیدستان باش
در شهر بساط عشق را برپا کن در فکر دل شکسته انسان باش

آمد رمضان، هَلا! ز عادت برخیز گل کرد سپیده سعادت، برخیز
همپای سحر، به سمت بیداری رو ای بنده تن! ز خواب غفلت برخیز

آمد رمضان و سفره‌ها رنگین تر دنیا به مذاق ما و من شیرین تر
از کوچه صدای سائلی می‌آید انگار شد دست گوش‌مان سنگین تر!

یک ماه اگرچه آب و نان شد تعطیل بر سفره، ضیافت دهان شد تعطیل
تعطیل نشد بساط دنیا داری هر چند که دکه جهان شد تعطیل!

درمکتب روزه، روی من پا بگذار بر جلوه فروشی بدن، پا بگذار
از خواهش نفس خود بزن بیرون تو بر فرصت اهرمن شدن پا بگذار

هرچند که روزه معرفت آواز است آیینۀ فطرت است و انسان ساز است
شک نیست، فقط ریاضتی جسمانی ست وقتی که دهان نفس انسان باز است

آمد رمضان و دست بابا خالی ست از شادی روزه، قلب سارا خالی ست
شرم ست نصیب سفرهٔ ما، زیرا افطار و سحر، ز نان و خرما خالی ست!

ای کاش به راز عشق پی می‌بردیم در بندگی خدا، مَحک می‌خوردیم
ماه رمضان به شیوۀ حیدر ما اندوه دلِ گرسنه را می‌خوردیم!

ما شیعهٔ حیدریم و غافل از او بر سیرۀ دیگریم و غافل از او
دنیا نَسَبیم و عافیت آبادیم با نفس برادریم و غافل از او!

حال دل خویش را کمی بهتر کن ماه رمضان، به نان و خرما سر کن
با غربت سفره‌های خالی بنشین افطار و سحر، به شیوۀ حیدر کن

ماه رمضان، شروع «حَوْل حال» ست روی دل ما، تبسمی از بال ست
همبال فرشته‌ها شدن آسان ست در ماه خدا، که سیب شیطان کال ست

در فصل سحر نشسته‌ام، خوشحالم از ظلمت تن گسسته‌ام، خوشحالم
آمد رمضان و همنشین نورم از فتنهٔ نفس رسته‌ام، خوشحالم

بی‌روی تو، ماه رمضانم...؟ هرگز وارستگی از هر دو جهانم...؟ هرگز
بی‌جلوهٔ آفتاب روی ماهت یک روز به روزه می‌توانم؟ هرگز!

ماه رمضان، فروغ یک آغاز ست	در آبی آسمان، پَر پرواز ست
درهای زمین به روی شیطان بسته ست	درهای بهشت، باز باز باز ست

آمد رمضان و آسمان آبی شد	شبهای زمین، دوباره مهتابی شد
هستی، به نماز عاشقی قامت بست	عالم، غزل خجسته نابی شد

ماه رمضان و بندگی یعنی این	آیینگی و پرندگی، یعنی این
افطار و سحر کلاس آدم سازی ست	برنامه و سبک زندگی، یعنی این

در پرتو روزه، بیکران را دیدیم	تصویر حیات جاودان را دیدیم
از پیلۀ تن چو سر برون آوردیم	از روزن روزه، آسمان را دیدیم

بر مرکب روزه، تا فراسو رفتیم	با بار گناه، «رَبَّنَا» گو رفتیم
در لیلۀ قدر، روسیاه و تائب	سمت ملکوت رحمت او رفتیم

آمد رمضان و حال خوبی دارم	سرسبزم و اعتدال خوبی دارم
پرواز، پرنده، بال و پَر، آزادی	من مطمئنم، خیال خوبی دارم

ماه رمضان، شوق سبکباری را...	از لَدَّت نَفْسِ فتنه، بیزاری را...
ای حضرت عشق! قسمت روحم کن	شبهای قشنگ قدر، بیداری را

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمود ژولیده

بالا تر امان الهی چه عزت‌یست
الحق گدای اهل مناجات قیمت‌یست
وقت سحر به شرط اطاعت چه ثروت‌یست
دیدم کنار یار نه خواهش نه حاجت‌یست
زیرا برای وقت ملاقات فرصت‌یست
یادش میان اشک و دعا خود محبت‌یست
روضة بپا کنید که دلدار هیأت‌یست
با او اگر رویم به مقتل قیامت‌یست
با کعبه الرزیه به قلبش مصیبت‌یست
در علقمه هنوز علمدار غیرت‌یست
محرم نمانده وقت سواری چه غربت‌یست
لبیک یا حسین من اینک ولایت‌یست
اعلان کنم که بیرقم از جنس عصمت‌یست

زیباتر از دعا و عبادت چه لذت‌یست
درمان دردهای تمام جهان دعاست
حال دعاء حال بکا حال زمزمه
گفتم به کوی قبله حاجات رو کنم
اصلاً خوش است کوی مناجات با حبیب
کاری برای دلبر خود که نکرده‌ایم
شاید عزیز فاطمه مهمان ما شود
با یک سلام تذکره کربلا دهد
ذکرش همیشه عمتی الزینب است و بس
یا عمتی هنوز تنت درد می‌کند؟
عمّه هنوز جمله تو می‌گشدد مرا:
حلق بریده از ته مقتل مرا که خواند
می‌آیم و رواست که در روز انتقام

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: موسی علیمزادی

به در خانه تو باز گناه آوردم
وا کن آغوش که سوی تو پناه آوردم
در گشودی و نگفتی که گناه آوردم
یک بغل معصیت ای صاحب ماه آوردم
عمل نیک به اندازه کاه آوردم
به پشیمانیم از اشک گواه آوردم
طفل دل را به همین عشق به راه آوردم

رمضان آمده و روی سیاه آوردم
آه ماه رمضان سخت دلم تنگ تو بود
پای این توبه شکن باز نشستنی رمضان
رسم این است که مهمان بدهد تحفه و من
به دلم کوه گناهست ولیکن به کفم
آدمم باز سر سفره تو توبه کنم
آدمم پاک شوم کربلایم ببری

وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن**قالب شعر: غزل****شاعر: وحید محمدی**

در موج بلا یگه و تنها نگذارید
 بر موج دلم حسرت دریا نگذارید
 در ماه خدا، دل سر دنیا نگذارید
 هی توبه از امروز به فردا نگذارید
 ما را به کسی غیر علی وا نگذارید
 لب های حسین آب گوارا نگذارید
 اینقدر نمک بر دل زهرا نگذارید
 اینگونه روی حنجره اش پا نگذارید

از قافله عشق مرا جا نگذارید
 ما را به شهیدان برسانید دوباره
 ماه سحر و ذکر و ابو حمزه و توبه است
 هنگامه توبه است، غنیمت شمردش
 غیر از در این خانه کجا روی بیاریم
 خوب است سر سفره افطار به یاد
 این حرف، خودش روضه گودال حسین است
 آهسته تر ای لشکریان، فاطمه اینجاست

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعولن**قالب شعر: غزل****شاعر: سید رضا مؤید**

خدا به حشر ببخشد گناه ما به حسین
 کسیکه روزه خود سازد ابتدا به حسین
 که ابتدا به حسین است و انتها به حسین
 به هر دعا که توانی خدای را به حسین
 که آب نوشد و گوید سلام ما به حسین
 چه عزت است که داده است کبریا به حسین
 شب علی است ولی باید التجا به حسین
 دهد سلام هر آنکس ز هر کجا به حسین
 ز اشک صبح و شب حضرت رضا به حسین
 فضیلت سه شب قدر را خدا به حسین
 قبول کن همه طاعات شیعه را به حسین
 قسم به خون شهیدان به کربلا به حسین

قسم به خون شهیدان به کربلا به حسین
 طلوع ماه مبارک مبارکش باشد
 خوشا به روزه مقبول روزه دارانی
 اجابت ار طلبی بر دعای خویش بخوان
 سلام باد بر آن روزه دار تشنه لبی
 شروع و آخر این ماه با زیارت اوست
 زیارتش سه شب قدر؛ لذتی دارد
 خدای عالمیان می دهد جوابش را
 نما روایت ابن شیبیه را تفسیر
 سه روز اگر تن او بود بر زمین؛ داده است
 تو ای خدای حسین و علی در این رمضان
 «مؤید» از در این خانه رو نگرداند

شاعر: قاسم نعمتی	قالب شعر: غزل	وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن
------------------	---------------	---------------------------------------

سفره تا باز شود زود گدا می‌آید آمد از عرش نوایی که بیایید همه همه سرمایه یک سالدۀ خود باخته‌ام یک نفر نیست بگوید که میان پاکان آن کسی که همه جا رفته و طردش کردند به من این کاسه خالی و تمنا کردن^۱ هر دلی می‌شکند خانه تو می‌گردد و اشود گوش دل ما اگر از اهل سحر هر چه خیر است در خانه زهرا باشد تا که گفتیم حسین مجلسمان ریخت بهم بی قرارم چه کنم من نجفم دیر شده	مثل هر بار به دنبال عطا می‌آید راه گم کرده به دنبال صدا می‌آید بنده باخته بی سر و پا می‌آید این گنه کار زمین خورده کجا می‌آید تا تعارف بزنی آش که بیا، می‌آید به تو و دست کریم تو؛ سخا می‌آید دل که از غیر تهی گشت، خدا می‌آید بینمان زمزمه‌های شهدا می‌آید مادر ما صف محشر پی ما می‌آید بوی سیب حرم کرب و بلا می‌آید عطر زهراست ز ایوان طلا می‌آید
---	--

شاعر: ناصر شهریاری	قالب شعر: غزل	وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن
--------------------	---------------	---------------------------------------

رمضان است دلم لطف و عطا می‌خواهد هر که را غیر تو این دل به خودش جا داده چشم من خشک شده بس که خطاکار شده هر دری را که زدم در به رویم باز نشد تا مناجات کند در دل شبها با تو بی پناهم من آلوده ندارم جایی دم افطار به یاد لب عطشان حسین	بخشش کوه گنه از تو خدا می‌خواهد دل بیمار شده از تو دوا می‌خواهد چشم آلوده شده از تو ضیاء می‌خواهد باز کن در که تو را از تو گدا می‌خواهد دل بی حال ز تو حال بکا می‌خواهد دل بی همنفسم صحن رضا می‌خواهد دل تنگم حرم کربلا می‌خواهد
--	---

^۱ . بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را

جایگزین بیت زیر کنید. **به من و کاسه خالی؛ تمنا کردن**
و اشود گوش دل ما اگر ای اهل سحر
به تو و دست کریم تو؛ سخا می‌آید
بینمان زمزمه‌های شهدا می‌آید

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: علی اکبر لطیفیان

کرم آماده؛ من آماده؛ خدا آماده
قبل مهمان همه جا هست غذا آماده
او نخواهد، نشوم بهر دعا آماده
نفس من هست به انجام خطا آماده
مطب آماده؛ دل آماده؛ دوا آماده
بسکه در ماه خدا هست هوا آماده
ذکر حیدر بکند قلب مرا آماده
بیشتر از همگان فاطمه را آماده
پس چه بهتر که بود کربلا آماده
کاش باشیم کنار شهدا آماده

سفره آماده، سر سفره گدا آماده
این کرم خانه دو ماه است تدارک دیده
اینکه اینجائیم از لطف خود اوست نه من
گر خدا رحم نیارد به من آلوده
دل بیمار محال است به درمان نرسد
بی پر و بال به پرواز رسیدن شدنی است
توبه بی ذکر علی نیست میسر؛ و الله
عجبی نیست ببینم در این ماه علی
طلب کعبه در این ماه طواف یار است
وقت یاری گل فاطمه فردای فرج

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: ناشناس

سفره به سفره نور و صفا پهن می شود
زیباترین بهار شما پهن می شود
در آسمان سبز دعا پهن می شود
در نیمه های ماه خدا پهن می شود
سجاده های خوف و رجا پهن می شود
هر گوشه ای که دست گدا پهن می شود^۱
به به؛ برات کرب و بلا پهن می شود
پس رزق ما به دست رضا پهن می شود

کم کم بساط عشق و وفا پهن می شود
شعبان گذشته و رمضان آمده ز راه
ماهی که استجابت و رحمت زیادتر
جایی که سفره های کرم خانه حسن
ماهی که تا سحر به گل اشک و التجا
شب های قدر اوج نزولات رحمت است
لب تشنگان به روضه شش ماهه می رسند
این کشور عزیز ولی نعمتش رضاست

^۱. بیت زیر به دلیل ایراد وزنی در مصرع دوم تغییر داده و اصلاح شد

شب های قدر اوج نزولات رحمت است

هر گوشه گوشه ای که دست گدا پهن می شود

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فععلن

قالب شعر: غزل

شاعر: فتح الله اسلامی

مستعد سفر شهر خدا کرد مرا
 که سرپای پُر از عطر و صفا کرد مرا
 هم‌رهی تا به لب آب بقا کرد مرا
 لایق مکتب فخر النجبا کرد مرا
 من خطا کردم و او مهر و وفا کرد مرا
 که به مهمانی آن دوست ندا کرد مرا
 در گلستان ادب نغمه سرا کرد مرا
 کم بُود زین همه فیضی که عطا کرد مرا

رمضان آمد و آهسته صدا کرد مرا
 از گلستان کرم طُرفه نسیمی بوزید
 فیض روح القدس کرد رها از ظلمات
 من نبودم بجز از جاهل گم کرده رهی
 در شگفتم ز کرامات و خطاپوشی او
 دست از دامن این پیک مبارک نکشتم
 زین دعاهاست که با این همه بی‌برگی و ضعف
 هر سر مویم اگر شکر کند تا به ابد

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فععلن

قالب شعر: غزل

شاعر: حبیب باقرزاده

دیگر از صدق و صفای اثری نیست که نیست
 بهر رفتن به سما بال و پری نیست که نیست
 ولی امروز دگر چشم تری نیست که نیست
 به جز این باب دگر هیچ دری نیست که نیست
 غیر تو در دو جهان دادگری نیست که نیست
 بهر این نفس خرابم سپری نیست که نیست
 ولی افسوس که نور قمری نیست که نیست
 در جهان اسم سزاوارتری نیست که نیست
 با نگاه کرم او خطری نیست که نیست
 بدنش روی زمین بود و سری نیست که نیست

دیگر از سوز و نوایم خبری نیست که نیست
 در مناجات سحر ادعیه بال و پیر ماست
 سابق از دیده من اشک روان جاری بود
 همه درها به رویم بسته شده جز این در
 وقت آن است که دیگر تو به دادم بررسی
 روزه من تهی است و سپر نفسم نیست
 ظلمت محض شده قلب من از فعل حرام
به خداوند قسم غیر حسین و آلش^۱
 تا که در دایره رحمت این آقاییم
 ولی افسوس که در کربلا می دیدند

^۱. بیت زیر به دلیل پرهیز از ایراد محتوایی تغییر داده شد زیرا اسامی تمامی ائمه سزاواری چنین توصیفی هستند.

شاعر: علی احمدیان

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

تا دلم بر جانب میخانه‌ات آورده رو
 بر سر سفره گدا را هم پذیرفتی ز لطف
 در که وا شد، هر که آمد را پناهش داده‌ای
 ما به این درگاه محتاجیم و مشتاقیم و بس
 از گناهانم به هر کس من بگویم می‌رود
 تشنگی روزه پروازی به سوی کربلاست
 وقت افطارم به لب ذکر حسین جان بهتر است
 حنجر و دشنه به آن حلقوم تشنه نارواست

هر ذلال اشک می‌سازد گناه‌م شست و شو
 این ضیافت خانه از حُب علی دارد سبو
 بهتر از اینجا ندیدم هر چه کردم جستجو
 با رجا و خوف نزدت پروراندیم آبرو
 پیش تو از زشتی افعال دارم گفتگو
 یاد مشک و علقمه، با ناله و ... یاد عمو
 باهمین روضه به گریه میتوان سازم وضو:
 بعد از این بر جسم او صد نیزه می‌آید فرو

شاعر: محمد حسن بیات لو

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

یادت دلیل گریه پنهانی من است
 نیمه شب آمدم که نبینی رخ مرا
 از خود بریده‌ام به تو نزدیک تر شوم
 در خلوتم همیشه کلنجار می‌روم
 کاری بکن که رو نرم بر کسی بیا
 از سفره تو می‌خورم و سیر می‌شوم
 یک جلوه‌ات بر این دل تاریک و سنگی‌ام
 امشب که داد می‌زنم العفو ای خدا!
 گرم گناه بوده‌ام و دیر آمدم
 تا که نبخشی‌ام من از این جا نمی‌روم
 دارد بساط سفره تو جمع می‌شود

نامت انیس این دل زندانی من است
 بار گناه علت پنهانی من است
 این لحظه‌ها که خلوت روحانی من است
 می‌گویم این چه وضع مسلمانی من است؟!
 چیزی بده که رزق سلیمانی من است
 شکر از این که نعمت ارزانی من است
 پایان خواب‌های زمستانی من است
 لحظه به لحظه رحمت بارانی من است
 عصیان دلیل غیبت طولانی من است
 این گریه برگ سبز پشیمانی من است
 غم می‌خورم که آخر مهمانی من است

شاعر: صائب تبریزی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

افسوس که ایام شریفِ رمضان رفت
افسوس که سی پارهٔ این ماه مبارک
ماه رمضان حافظ این گله بُد از گرگ
شد زیر و زبر چون صف مژگان صف طاعت
بی قدری ما چون نشود فاش به عالم
تا آتش جوع رمضان چهره بر افروخت
با قامت چون تیر در این معرکه آمد
برداشت ز دوش همه کس بار گنه را
چو اشک غیوران ز سر پردهٔ مژگان
از رفتن یوسف نرود بر دل یعقوب

سی عید به یک مرتبه از دست جهان رفت
از دست به یک باره چو اوراق خزان رفت
فریاد که زود از سر این گله شبان رفت
شیرازهٔ جمعیت بیدار دلان رفت
ماهی که شب قدر در او بود نهان رفت
از نامهٔ اعمال؛ سیاهی چو دخان رفت
از بار گنه با قد مانند کمان رفت
چون باد سبک آمد و چون کوه گران رفت
دیر آمد و زود از نظر آن جان جهان رفت
آن ها که به صائب ز وداع رمضان رفت

شاعر: علیرضا خاکساری

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلاتن فعلن

غصه دارم که چرا سوز دعا نیست مرا
روزگاری به هوای همه کس بال زدم
معصیت عادت من گشته و حالم خوش نیست
من از این تیرگی باطن خود دلگیرم
دست من خالی و هر بار تظاهر کردم
چه کنم تا که جوابم نکنی یا الله
به حسین تو قسم قافیه را باخته‌ام
روزی‌ام کن سحری گوشهٔ بین الحرمین

رمضان آمده و حال بکا نیست مرا
پر پرواز به درگاه شما نیست مرا
لذتی در سحر نافله‌ها نیست مرا
روشنی بخش دل و دیده چرا نیست مرا؟
کوله باری به جز از کبر و ریا نیست مرا
بارالها به گمانم که بنا نیست مرا...
اقتدایی به طریق شهدا نیست مرا
هوسی جز سفر کربلا نیست مرا

شاعر: غلامرضا سازگار

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن

رسید مژده که سر زد هلال ماه صیام
 دهید مژده تمام گناه کاران را
 مه نماز و مه روزه؛ ماه استغفار
 مباد ماه خدا بر تو بگذرد ای دوست
 شقی ست آنکه خداوندگار حی غفور
 چه صبح ها که نفس ها در آن بود تسبیح
 به هوش باش که تقوی نکوترین عمل است
 خوشا کسی که ز افتادگان بگیرد دست
 حلال باد وصال خدا بر آن بنده
 بکوش بهر نماز و دعا چه روز و چه شب
 از آن شراب که ساقی آن خداوند است
 به یاد تشنگی روز حشر اشك بریز
 به یاد حنجر خشکیده امام حسین
 اگر گرسنه شدی یاد کن ز طفل حسین
 اگر که دختر نه ساله تو روزه گرفت
 بسوز و اشك بر آن کودک گرسنه بریز
 اگر تلاوت قرآن دلت ربود از دست
 بریز اشك بر آن لب که شد ز چوب کبود
 برای یوسف زهرا بلند گریه کنید
 چو آب سرد بنوشید یاد من باشید
 بزن ز سوز جگر ناله آنچنان "میثم

مه دعا و نیایش مه درود و سلام
 که حکم عفو شده از سوی خدا اعلام
 مهی که پُر بود از لطف خاص و رحمت عام
 که بهر خود ندهی کار مثبتی انجام
 ورا نبخشند و گردد مه صیام تمام
 چه لحظه ها که بود خواب آن رکوع و قیام
 کلام ختم رسل باشد این خجسته پیام
 خوشا کسی که به کار خدا کند اقدام
 که بگذرد زخطا و حذر کند ز حرام
 بخوان کتاب خداوند را چه صبح و چه شام
 بگیر در عطش روزه و بریز به کام
 برای تشنه لب کربلا بسوز مدام
 بنوش آب و بگو با سرشك دیده سلام
 که بی غذا دل شب خفت در خرابه شام
 دم غروب که از دست می دهد آرام
 که جای نان به سرش سنگ ریخت از لب بام
 به قدر و کوثر و یاسین و زخرف و انعام
 بیار یاد ز بزم شراب و رأس امام
 که از گلوی بریده به شیعیه داده پیام
 که تشنه کام مرا کشت خصم خون آشام
 "که سوز و شور محرم دهی به ماه صیام

شاعر: سید هاشم وفایی قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

یا غافر الخطایا، یا دافع البلیا یا مجزل البلیا، یا منهی الرجایا
 یا باعث البرایا، یا واجب الهدایا یا قاضی المنايا، یا سامع الشکایا
 با آه سرد غفلت، با اشک گرم خجلت
 از نفس سرکش خود، آورده ام شکایت
 از بس گناه کردم، دل را سیاه کردم عمر عزیز خود را، من صرف آه کردم
 اشک خجالتم را، هر شب گواه کردم من اشتباه کردم، خود را تباه کردم
 گر بر فلک رسیده، آوای یارب من
 جان مرا گناهان، آورده بر لب من
 ای خالق خبیرم، ای قادر و قدیرم از نور رحمت تو، روشن شده ضمیرم
 تو آن همه بزرگی، من این همه حقیرم تو بر همه کریمی، من بر درت فقیرم
 بر خوان رحمت خود، یک لحظه دعوتم کن
 عفو و عنایتت را، از لطف قسمتم کن
 من گرچه روسیاهم، سرتا به پا گناهم شرمندۀ تو هستم، اشکم شده گواهم
 ای آستان لطف، تنها پناهگاهم تا رحمت تو پُل زد، شرم من و نگاهم
 بر عبد روسیاهت، یک دم نظاره ای کن
 تا رو سفید گردم، بر من اشاره ای کن
 در راه حق پرستی، یارب هدایتم کن هنگام جنگ با نفس، مولا حمایتم کن
 سوگند بر علی و، زهرا عنایتم کن سرشار شور و عشق، مهر ولایتم کن
 فردا اگر «وفائی»، روسوی محشر آرد
 جز گوهر ولایت، چیزی دگر ندارد

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

قالب شعر: غزل

شاعر: مهدی نظری

دیده‌هایم را فقط از اشک دریا می‌کنم
 کم سحرها با خدای خویش نجوا می‌کنم
 در گناه افتادن خود را تماشا می‌کنم
 با معاصی خون به قلب زار آقا می‌کنم
 با خودم دارم چرا این قدر بد تا می‌کنم؟!
 من که می‌دانم خودم را خوار و رسوا می‌کنم
 در دل تو باز هم من خویش را جا می‌کنم
 بیشتر یاد لب عطشان سقا می‌کنم
 مشک را من می‌رسانم، کار خود را می‌کنم
 تا که خود را لایق دیدار زهرا می‌کنم
 عاقبت سر را به روی دامن زهرا گذاشت

هر زمان افطار خود با آب که وا می‌کنم
 علت بیچاره‌گی‌ام را خودم فهمیده‌ام
 آن قدر بیچاره هستم می‌نشینم روز و شب
 جای این که مایه آرامش آقا شوم
 هی گناه و توبه و هی پشت هم شرمندگی
 این چنین باشد برایم مرگ خیلی بهتر است
 با تمام رو سیاهی تا که می‌گویم حسین
 آب می‌بینم نمی‌نوشم، لبم می‌سوزد و
 یاد آن لحظه که هی می‌گفت مشکم واجب است!
تیرها را با دل و جانم به جسمم می‌خرم^۱
 با لب تشنه به روی هستی خود پا گذاشت

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مهدی نظری

با مناجات مگر که بکشانند مرا
 تا در این ماه سر سُفره نشانند مرا
 کرمی کن که معاصی نتکانند مرا
 پس بگو پای برهنه ندوانند مرا
 چه کنم تا که به یاران برسانند مرا؟
 وای اگر از در این خانه برانند مرا
 از غلامان حسین تو بخوانند مرا

رو ندارم که به این خانه بیارند مرا
 یازده ماه فراری شدنم می‌ارزید
 چون غباری به سر دامن‌تان بنشستم
 آدمم توبه کنم بسکه سرم خورده به سنگ
 من بیچاره که از فیض رجب جا ماندم
 رو سیاهم تو که احوال مرا می‌دانی
 راه بخشیده شدن در مه غفران این است

^۱. با توجه به مستند نبودن تیر به چشم حضرت عباس خوردن بیت زیر تغییر داده شد

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: علی اکبر لطیفیان

شب عید است و خدا عیدی ما مانده هنوز
بعد از این زود نخواستیم، دعا مانده هنوز
سر این سفره تو حال و هوا مانده هنوز
یا علی دگری تا به خدا مانده هنوز
او عطا کرد، ولی باز عطا مانده هنوز
دستم از دامن محبوب جدا مانده هنوز
باز در نامه من جرم و خطا مانده هنوز
کس نپرسید که این خسته چرا مانده هنوز
دل ما مست علی، شکر خدا مانده هنوز
رفت امروز ولی روز جزا مانده هنوز
همه را داد، ولی کرب و بلا مانده هنوز

همه رفتند، گدا باز گدا مانده هنوز
دهه آخر ماه اول راه سحر است
عیب چشم است اگر اشک ندارد، ورنه
دارم امیّد به معراج تقرّب برسم^۱
گوئیا سفره او دست نخورده مانده است
گریه ام صرف تهی بودن این اشکم نیست
وای بر من که ببینم همه فرصت ها رفت
یک نفر بار زمین مانده ما را ببرد
هر قد این فتنه گری رنگ عوض کرد ولی
تا که در خوف و رجائیم توسل باقی است
هر چه را خواسته بودیم، به احسان علی

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محسن حیفی

عطر تسبیح و صدای شهدا می آید
آبرو باز به کابین گدا می آید
بوی پیراهن یوسف ز کجا می آید؟
به سر سفره کسی بی سر و پا می آید
که فقط بخشش و رحمت به شما می آید
باز عطر حرم کرب و بلا می آید
یادم از چوب و لب و طشت طلا می آید

رمضان بوی مناجات و دعا می آید
گوشه چشم من امروز سحر، تر شده است
دیده کور به اشک سحری روشن شد
کاش آماده مهمانیتان می بودم
خاطر حضرت ارباب بیا عفو من کن
هر سحر مثل محرم دل من می گیرد
لب من زخم شده از عطش اما به فدات

۱. با توجه به اینکه طبق روایات ناامیدی خود گناهی نابخشودنی است بیت زیر تغییر داده شد

یا علی دگری تا به خدا مانده هنوز

کار ما نیست به معراج تقرّب برسیم

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: غلامرضا سازگار

بی پر و بالم خدا را تا کجا پر می‌زنم
 بوسه از روی ادب بر پای مادر می‌زنم
 سنگ آل الله را بر سینه و سر می‌زنم
 من فقط زهرائیم ساغر ز کوثر می‌زنم
 من امیرالمؤمنین را حلقه بر در می‌زنم
 دل به دریا می‌سپارم پا در آذر می‌زنم
 بار یگر بار دیگر بار دیگر می‌زنم
 دم زحیدر دم زحیدر دم زحیدر می‌زنم
 رنگ بر پرونده‌ام از خون اصغر می‌زنم
 دم زاهل البیت حتی روز محشر می‌زنم

بر در این خانه با دست تهی در می‌زنم
 گریه کرد و یاعلی گفت و به کام ریخت شیر
 خاک راه دوست را بر چهره سازم آبرو
 گرمی جنت بجوشد از زمین و آسمان
 هرکسی دارد پناهی هرکسی کوبد دری
تحت فرمانم اگر سلمان او فرمان دهد^۱
 بارها در می‌زنم گر بر رویم در وانشد
 از دل گهواره تا تابوت ذکر یا علیست
 تا بپوشد در صف محشر سیاهی مرا
 خاک راه میثم خرما فروشم میثم

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: وحید دکامین

وقت مجیر گشته و جوشن؛ گه دعاست
 بر گوش جان عبد خطا کار؛ این نداست
 از کرده‌های خود خجلم بس که نارواست
 این ماه، ماه توبه از کرده خطاست
 وقت دعای با تو، دل از هر محن جداست
 شوق است هر دم به دل و شوق کربلاست
 رو کن به سوی حق و بگو نوکر شماست

ماه دعا و ماه نیایش، مه خداست
 آمد ندا که بار گناهان بیاورید
 صدها کبیره سرزده از من به محضرت
 هر شب به یاد یک گنهم آب می‌شوم
 من حاجتم، فقط به خدا عرض حاجت است
 شب‌ها میان هیئت دل ناله سر کنم
 محشر میان دلهره‌ها دست من بگیر

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنیم. **عبد فرمان اگر سلمان او فرمان دهد** دل به دریا می‌سپارم پا در آذر می‌زنم

شاعر: مصطفی هاشمی نسب قالب شعر: غزل وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

ماه خوب عاشقی دارد به پایان می‌رسد
آسمان چشم های عاشقان ابری شده
گوئیا دیروز بود این سفره را انداختند
با مجیر و با ابو حمزه چه حالی داشتیم
بی سر و پا آدم ، حالا سراپا ثروتم
مثل من بی آبرویی را به کویش راه داد
آنقدر بخشید از خیل گناه آلوده گان
تا به قدر ذره ای مژگان من نمناک شد
تا که گفتم "بالحسین، العفو"، دستم را گرفت
هرشب اینجا پا به پای ما خدا هم روضه خواند
در میان نهری از خون، جان زینب بی سلاح
خواهرش بالای تل دارد تماشا می‌کند
کاش می‌شد زودتر از کربلا دورش کنند
عطر سیب پیکرش گودال را پر کرد و بعد
وعدۀ ما اربعین، پای پیاده از نجف
لحظه تودیع مهماندار و مهمان می‌رسد
مثل این سی شب دوباره بوی باران می‌رسد
طرفه العینی گذشت و وقت هجران می‌رسد
زود دارد افتتاح ما به پایان می‌رسد
آری آری بر فقیران لطف سلطان می‌رسد
این فقط از خلق نیکوی کریمان می‌رسد
تا که آوای فغان از بند شیطان می‌رسد
دیدم از دریای رحمت موج غفران می‌رسد
لطف او بر ما پس از ذکر "حسین جان" می‌رسد
نالۀ واویلتا از عرش رحمان می‌رسد
چکمه پوشی سنگ دل با تیغ بران می‌رسد
مادرش با قد خم، حال پریشان می‌رسد
دارد از صحرا صدای نعل اسبان می‌رسد
بویی از پیراهن یوسف به کنعان می‌رسد
کربلا آغوش خود بگشا که مهمان می‌رسد

شاعر: سید محمد میرهاشمی قالب شعر: غزل وزن شعر: مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن

قسم به عشق جدایی ز آشنا سخت است
برای دیده شب زنده دار خود گریم
صفای هر دل عاشق مرو مرو رمضان
جدایی از سحر و محفل دعا سخت است
قسم به اشک سحر دوری از بکا سخت است
دوباره رویت دل های بی صفا سخت است

بیا مرو که شیاطین دوباره می آیند
دوباره وقت اذان غفلت عارضم گردد
پرستوی دل ما را ز بام خود می‌ران
بعید نیست به زودی فرا رسد مرگم
قیامتی است قیامت که روز وانفاس است

مرا به ساحل دیدار دلبرم برسان
بگو به خیمه نشینان جبهه؛ ای شهدا
هنوز مرغ دل خسته ام مهیا نیست
خدا کند به دلم مهر نوکری بزنند

بدون جلوۀ تو اُنس با خدا سخت است
غم جدایی از ذکر ربّنا سخت است
که ترک سفرۀ شاهانه بر گدا سخت است
امان که این سفر آخرت دلا سخت است
اگر نظر نکند حضرت رضا سخت است^۱

شکسته کشتی و دریایی از بلا سخت است
فدائیان حسین! دوری از شما سخت است
هنوز پر زدنم سوی کربلا سخت است
خدا کند خودشان سوی دلبرم ببرند

وزن شعر: مستفعّلن مستفعّلن مستفعّلن فع

شاعر: سیدعلی رکن الدین قالب شعر: غزل

جز آه حرفی در خور گفتن ندارم
چون طفل بازیگوش، عصیانگر، گرسنه
پوسیده یا پاره شده یا آب رفته
این چه بلایی بوده آوار است بر من
آه ای ملائک رو بپوشانید از من
می جویمت ای انتهای آرزوها
در آسمان تیره بخت غریبم
من که به غیر کربلا موطن ندارم

جز آه حرفی هست اما من ندارم
راهی به خانه غیر برگشتن ندارم
مهمانی است و حیف؛ پیراهن ندارم
اسم تو را می خوانم و جوشن ندارم
غرق معاصی هستم و دیدن ندارم
می جویم اما پاسخی جز لَن ندارم
جز کربلا من نقطه ای روشن ندارم
من که به غیر کربلا مدفن ندارم

^۱. بیت زیر به جهت سکت در وزن مصرع دوم تغییر داده شد

قیامتی است قیامت که روز وانفاس است

اگر نظر ننماید امام رضا سخت است

شاعر: ژولیده نیشابوری

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

آنکه از فرط گنه ناله کند زار کجاست؟
 باز ماه رمضان آمد و بر بام فلک
 سفره رنگین و خدا چشم به راه من و توس
 بار عام است خدا را به ضیافت بشتاب
 مرغ شب نیمه شب دیده به ره می گوید
 ماه رحمت بود ای ابر خطاپوش ببار
 حق به کان کرمش طرفه متاعی دارد
 آن خدائی که رحیم است و کریم است و غفور
 من ژولیده به آوای جلی می گویم

یا زاغیاریا برد شکوه بر یار کجاست
 می زند بانگ منادی که گنه کار کجاست
 تا که معلوم شود طالب دیدار کجاست
 تا نگوئی که در رحمت دادار کجاست
 سوز دل ساز بود دیده بیدار کجاست
 تا نگویند که آن وعده ایثار کجاست
 در و دیوار زند داد؛ خریدار کجاست
 گوید ای سوته دلان عاشق دلدار کجاست
 آنکه با توبه ستاند سپر نار کجاست

شاعر: غلامرضا سازگار

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

بر عفو بی حسابت این نکته ام گواه است
 من غرق در گناهام مسکین و روسیاهم
 هرگز نمی پسندی در روی من ببندی
 در دیده اشک سُرخم بر چهره رنگ زرد
 باز آمدم به سویت برگشته ام به کویت
 دست از ثواب خالی پرونده از گنه پر
 من عهد خود شکستم من راه خویش بستم
 یک یا الهی العفو؛ جبران جرم یک عمر
 یک جمله با تو گفتن ذکر هزار سال است
 میثم به خود نگاهی جبران این سیاهی

گفتی که یأس از من، بالاترین گناه است
 تنها توئی پناهم لا تَقْنَطُوا گواه است
 آخر کجا گریزد عبدی که بی پناه است
 مویم شده سپید و پرونده ام سیاه است
 این بنده ی فراری محتاج یک نگاه است
 پایم بود لب گور کارم فغان و آه است
 ورنه به جانب توهر سو هزار راه است
 یک شام قدر با تو، به از هزار ماه است
 یک لحظه بی تو بودن یک عمر اشتباه است
 یا اشک شامگاهی یا ورد صبحگاه است

شاعر: ناشناس

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

آنچه امید دهد توبه من را این است
من اگر بر سر این سفره طمعکار شدم
میزبان، سفره برای دل مهمان چیده
تا که بیمار به لب آه کشد قبل همه
به من درد کشیده مده دارو آخر
هر که گوید سخنی لحظه افطار ولی
رمضان ماه حسین است خدا می داند
حاجت هر که در این ماه بُود حج اما

پای العفو من از رحمت حق تضمین است
علت این بود که مهمانیتان رنگین است
میهمان گر ننشیند سر آن توهین است
این طبیب است که آماده سر بالین است
بیشتر، ناز طبیبانه مرا تزکین است
دم افطار فقط ذکر حسین شیرین است
ربناهای مرا ذکر حسین آمین است
دل ما را طلب کرب و بلا تسکین است

شاعر: سعید محمدی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

فصل رمضان جز به خدا کار ندارم
افسوس که ایام خدا رفت ز دستم
گفتم رخ دلدار در این ماه ببینم
از بغض شکسته دل خونم چه بگویم
من خسته شدم از خود و این نفس پرستی
هر وقت که مشغول مناجات تو گشتم
صد قافله رفت و من بیچاره بماندم
بر سیب دلم آفت عصیان چو ضرر زد
گر آمده ام بر سر بازار مناجات
گر سائلم، صاحب خانه تو کریمی

غیر رطب اشک به افطار ندارم
زین غصه به جز چشم گهر بار ندارم
چشمی که شود لایق دیدار ندارم
در بی کسی ام غیر تو غمخوار ندارم
یا رب مددی، جز دل بیمار ندارم
آن دم به جهان غصه ی بسیار ندارم
زین درد به جز آه گهر بار ندارم
آن میوه کالم که خریدار ندارم
جز عشق حسین درهم و دینار ندارم
من دست گدایی سوی اغیار ندارم

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فععلن

قالب شعر: غزل

شاعر: حمیدرضا برقی

بین ما فاصله ها واژه به واژه کم شد
 چارده مرتبه ... آنگاه دلم محرم شد
 بوسه میخواست لبم، گنبد خضرا خم شد
 گفت: ایوان نجف بوسه گه عالم شد
 چشم من محو ضریحی که نمی دیدم شد
 گریه مرهم بشود، خون جگر مرهم شد
 به فدای لب خشکت! همه جا زمزم شد
 کعبه شش گوشه شد آنگاه دلم محرم شد
تشنه بودم، ولی آب برایم سم شد
 از محمد به محمد که میسر هم شد
 که در آن عاطفه با عشق و جنون توأم شد
 شکر کردم، در و دیوار قفس محکم شد
 تار و پود غزلم جاده ی ابریشم شد
 خون دل خورد که با دشمن خود همدم شد
 برگ در برگ مفاتیح پر از شبنم شد
 یک قدم مانده به او، کار جهان درهم شد
 آی برخیز ز جا قافیه یا قائم شد...

در شب قدر دلم با غزلی هم دم شد
بیت هایم همه قرآن روی سر بگرفتند^۱
ابتدا حرف دلم را به نگاهم گفتم
 خم شد آهسته از اسرار ازل با من گفت
 بعد هم پشت همان پنجره ی رویایی
 خواستم گریه کنم بلکه بر این زخم عمیق
 گریه کردم، عطش آمد به سراغم، گفتم:
 آنقدر دور حرم سینه زدم تا دیدم
 روی سجاده ی خود یاد لبث افتادم
 زنده ماندم که سلامی به سلامی برسد
 من مسلمان شده مذهب چشمی هستم
 سالها پیر شدم در قفس آغوش
 کاروان دل من بسکه خراسان رفته است
 سالها شعر غریبانه در ابیات خودش
 داشتم کنج حرم، جامعه را می خواندم
 یازده پله زمین رفت به سمت ملکوت
 بیت آخر نکند قافیه غافلگیرت

^۱ . ابیات زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

چارده مرتبه ... آنگاه دلم محرم شد
 بوسه می خواست لبم، گنبد خضرا خم شد
 تشنه ام بود، ولی آب برایم سم شد

بیت هایم همه قرآن روی سر آوردند
 ابتدا حرف دلم را به نگاهم دادم
 روی سجاده ی خود یاد لبث افتادم

وزن شعر: فاعلاتن مفاعیلن فعلن

قالب شعر: مثنوی

شاعر: مرتضی امیری اسفندقه

روزه هایم اگرچه معیوب است	رمضان است و حال من خوب است
رمضان است و من ز لالم باز	صاحب روزی حلالم باز
می زند موج بی کران در من	پهنه در پهنه آسمان در من
چشم هایم ندیدنی را دید	رمضان است و من پر از خورشید
الفتی پاک با سحر دارم	تشنه ی لحظه های افطارم
رمضان است و گفتم هوس است	راز از تو شنفتم هوس است
از تو ای با من آشنا! از تو	از تو ای مهربان خدا! از تو
ای خدایی که جود آوردی	از عدم در وجود آوردی
ای خدایی که هستی ام دادی	حرمت حق پرستی ام دادی
ای سؤال مرا همیشه جواب	ای سبب! ای مسبب! ای اسباب!
در نگاهم گناه می جوشد	تو نپوشی کسی نمی پوشد
با من ای مهربان، مدارا کن	گره از کار بسته ام و کن
رمضان است و زنده ام، هستم	گفتگو با تو دارم و مستم
مستم از شربت و شرابی ناب	صمغ خورشید و شیرۀ مهتاب
از شرابی که قسمت من بود	مثل من بود، صاف و روشن بود
از شرابی شبیه آزادی	لطف کردی خودت فرستادی
از شرابی که درد می افزود	نه زمینی، نه آسمانی بود
رمضان است و ماه نیمه ی بدر	شب تقسیم زندگی، شب قدر
شب قدر است و من همان تنها	دورم از هی هی و هیاهوها

نیست قرآن برابرم امشب
ای خدای بزرگ بنده نواز
اولین اشتیاق شوق انگیز
می چکد شور تو در آوایم
های تو هوی من مرا دریاب
شب قدر است و می کنی تقسیم
سهم من چیست؟ بندگی کردن
بار من ای یگانه سنگین است
شب احیا تو با منی آری
لطف داری به دست کوتاهم
ای خدا ای خدای پنهان، فاش
تا بمیرم زلال و دل بیدار
بسپارش به من به آگاهی
بعد یک عمر خون دل خوردن
ای خدا ای خدای نومیدان
ای سزاوار گریه و خنده
پاکبازم اگر چه گمراهم
بار تشویش از دلم بردار
شب قدر است و من چنین بی تاب

دست مولاست بر سرم امشب
خالق خلسه های راز و نیاز
آخرین شوق اشتیاق آمیز
می زنی موج در دعاهایم
خسته ام، خسته، ای خدا دریاب
برسان سهم دوستان یتیم
پاک و پاکیزه زندگی کردن
سُبُکم کن که سهم من این است
من بخوابم اگر، تو بیداری
می دهی آنچه را که می خواهم
هم در اینجا تو را ببینم کاش
مرگ من را بدست من بسپار
تا بمیرم چنان که می خواهی
مطلع کن مرا شب مردن
زنده ی تا همیشه جاویدان
مهربان هماره بخشنده
از تو غیر از تو را نمی خواهم
وَ قِنَا رَبَّنَا عَذَابَ النَّارِ
اِفْتَتِحْ يَا مَفْتَحَ الْاَبْوَابِ...

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد فردوسی

در شب قدر، خدایا همه را می بخشی
 سفره ات هست مهیا همه را می بخشی
 می کنی باز مدارا همه را می بخشی
 تو، به این حرمت آسما همه را می بخشی
 به توئی و تبرّی همه را می بخشی
 مطمئنم که به مولا همه را می بخشی
 تو در این لیلۀ احیا همه را می بخشی
 نه فقط اهل دعا را همه را می بخشی
 شک ندارم که تو یکجا همه را می بخشی
 وسط گریه و نجوا همه را می بخشی
 تا ببینم که چه زیبا همه را می بخشی
 به زمین خورده ام اما نه شبیه عباس

امشب ای خالق یکتا همه را می بخشی
 ای کریمی که همه ریزه خور خوان تواند
 ز چه ما غرق گناهیم ولی از سر لطف
 به علی، احمد و زهرا، به حسین و به حسن
 مهر و کینه دو پر و بال عروج دل ماست
 شیعه حیدر و آتش؛ چقدر بی معناست
 دست خالی نرود هیچ کسی از این جا
 آن قدر لطف و عنایت به همه داری که
 یک نفر گر که دعایش به اجابت برسد
 به خدایی تو سوگند که در وقت سحر
 پر توبه بده تا سوی تو پرواز کنم ...
 من زمین خورده ام اما نه شبیه عباس

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: علیرضا خاکساری

رمضان آمده و غرق گناهیم هنوز
 بی کس و خسته و بی پشت و پناهیم هنوز
 ولی افسوس که ما در ته چاهیم هنوز
 لیک غفلت زده با روی سیاهیم هنوز
 به خداوند قسم چشم به راهیم هنوز
 روضه های شه بی یار و سپاهیم هنوز
 یک سفر کربلا در رمضان می خواهیم

ما که لبریز غم و غصه و آهیم هنوز
 رانده از عالم و آدم شده ایم آقا جان
 دستان را تو گرفتی که بیاییم به راه
 ما خجالت زده ی لطف تو هستیم آقا
 با همین روی سیاه و دل ناپاک آقا
 هر شب ماه مبارک به خدا گریه کن
 مرده ایم و ز دم گرم تو جان می خواهیم

شاعر: ناشناس

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

دارد بساط ماه خدا جمع می شود
 آن دامنی که دست کرم پهن کرده بود
 فرصت گذشت این رمضان هم تمام شد
 یک ماه شهر ما نفس راحتی کشید
 نزد طبیب حال دلم خوب می شود
 من تازه انس تازه گرفتم به نام تو
 دیگر ببخش هرچه نبخشیده ای زما
ما را ببخش؛ به حق سر منشق علی^۱

از سفره نان و آب و غذا جمع می شود
 دارد ز دست های گدا جمع می شود
 زیباترین بهانه ما جمع می شود
 اما چه زود حال و هوا جمع می شود
 وقتی طبیب هست شفا جمع می شود
 ربّ کریم سفره چرا جمع می شود؟
 دیگر ببخش هرچه گدا جمع می شود
 این لحظه های لطف و صفا جمع می شود
 دریای رحمت تو کجا جمع می شود
 با رحمت امام رضا جمع می شود
 در صحن ارک اهل عزا جمع می شود
 در صحن شاه کرب و بلا جمع می شود

شاعر: محمود ژولیده

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

هر که دارد سر سودای خدا بسم الله
 میزبانان سحر منتظر مهمانند
 چشمه آب حیات است مناجات سحر
 ماه ها منتظر ماه مبارک بودیم

هر که دارد غم مهمانی ما بسم الله
 هر که خواهد سحر اهل بکا بسم الله
 هر که دارد طلب آب بقا بسم الله
 آمد ای منتظران ماه خدا بسم الله

^۱. بیت زیر به جهت ضعف محتوایی تغییر داده شد زیرا شایسته نیست اینگونه با خداوند رحمان و رحیم و توبه پذیر سخن بگوئیم.

سفره بندگی ماه خدا پهن شده
 دیده واکن که خدا در بر ما بنشسته
 شد هلال مه دلدار حلال همگان
 دست ابلیس که بسته است امان از این نفس
 یادی از تشنگی روز قیامت شاید
 میهمان خانه ارباب کرم ماه خداست
 روزه یعنی عطش روضه لب های حسین
 رحمت واسعه اینجاست سرکوی حبیب
 در رکاب پسر فاطمه باید جان داد
 سفره ماست کنار شهدا بسم الله
 همنشین است خدا با فقرا بسم الله
 رویت یار حلال است تو را بسم الله
 باید ای نفس کنی ترک خطا بسم الله
 باب افطار گشوده ست به ما بسم الله
 ایها الناس سوی آل عبا بسم الله
 هرکه دارد طلب ختون خدا بسم الله
 هر که دارد هوس کرب وبلا بسم الله
 هرکه خواهد شود اینگونه فدا بسم الله

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد فردوسی

یعنی غروب طلعت این بار عام شد
 آه درون سینه ی ما مستدام شد
 فرصت گذشت وخوشه عمرم تمام شد
 وقتی که با خدا دل ما هم کلام شد
 نام حسین گفتن ما التزام شد
 اشکم روان و ذکر لبم آسلاّم شد...
 بر زخم بی شمار تنش التیام شد
 وقتی میان قتلگهش از دحام شد...

وقت جدایی من و ماه صیام شد
 دارد بساط ماه خدا جمع می شود
 توشه برای روز جزا بر نداشتم
 یادش به خیر... سوز مناجات نیمه شب
 یادش به خیر... لحظه افطار... تشنگی
 دست ادب به سینه نهادم به سوی او
وای از دمی که خنده جانسوز کوفیان^۱
 هر کس به نوبه خودش از او بها گرفت

^۱ . بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید. **وای از دمی که خنده ی کوفی جماعتان** بر زخم بی شمار تنش التیام شد

معرفی اجمالی بخش های سایت جامع آستان وصال

سایت جامع آستان وصال به عنوان تخصصی ترین و جامع ترین سایت علوم مداحی کشور از سال ۱۳۹۳ شروع به فعالیت کرده است و روزانه بین ۳ تا ۱۰ هزار نفر از این سایت بازدید می کنند که طی چند سال گذشته بیش از شش میلیون نفر از سایت بازدید داشته اند؛ این سایت در ۱۶ بخش شامل: اشعار؛ مقتل و زندگانی اهل بیت، آموزش مداحی؛ آموزش قرآن، آموزش احکام، آموزش شعر و آرایه های شعری، آموزش دستگاه های موسیقی، احایث، منویات بزرگان و بصیرت مداحی، پاسخ به شبهات دینی، گالری عکس، نرم افزارهای مذهبی، شهید و شهادت، کتاب و ماهنامه تخصصی مداحی به ارائه خدمت می پردازد که در هر کدام از این بخش های ۱۶ گانه موارد کاملاً بصورت تخصصی و کارشناسی مورد توجه قرار گرفته اند که شرح آن در زیر می آید.

۱- اشعار: هم اکنون بیش از هشت هزار شعر گلچین در خصوص ولادت، مدح و شهادت ائمه و دیگر موضوعات مرتبط با مداحی و زندگانی ائمه در قالب های مختلف شعری و موضوعات و سبک های مختلف « مدح، مرثیه، روضه، سرود، زمزمه، سینه زنی، ذکرهای سقائی و » بر روی سایت بارگذاری شده است؛ این سایت اولین و تنها سایتی در کشور است که « تا جائیکه ما بررسی کردیم » اشعار بارگذاری شده را مورد بررسی و نقد کارشناسانه قرار داده است؛ متأسفانه تمام سایت های موجود « تا جائیکه ما بررسی کردیم » تنها به گپی اشعار از روی یکدیگر بسنده کرده اند و همین امر باعث شده اشعار آنها با اغلاط املائی، شعری، روایی، محتوایی و ... همراه باشد اما در این سایت کلیه اشعار بر اساس **(الف)** تطابق با روایت های معتبر زندگی اهل بیت و مقاتل معتبر **(ب)** رعایت اصول و فنون شعر و صنایع شعری **(ج)** رفع ایرادات محتوایی و ابهامات اعتقادی **(د)** تطابق با موازین شرعی، نظرات علما و مراجع و آموزه های معارفی اهل بیت، بررسی شده و مهم تر از آن اصلاحات ضروری صورت گرفته و با توضیحات لازم در معرض دید بازدید کنندگان قرار گرفته است.

از دیگر ویژگی های منحصر بفرد بخش شعر این سایت که آن را از سایر سایت ها متمایز می کند پرداختن به اذکار سقائی است، ذکر سقائی به عنوان شیوه عزرداری همدان در سال ۱۳۹۲ به عنوان اثر

معنوی ملی ثبت شد اما متأسفانه تنها به ثبت کلی آن اکتفا شده و تا کنون به غیر از این سایت هیچ اقدامی برای معرفی و ارتقای آن در عرصه کشوری صورت نگرفته است، بحمدالله این سایت با بررسی و شناسائی ۱۳۰ سبک زیبا از سبک‌های سقائی اقدامی بزرگ و ماندگار در تثبیت و معرفی ذکرهای سقائی نموده است که هم اکنون ۵۰ سبک از این سبک‌ها همراه با صوت و اشعار پر محتوا و اصلاح شده بر روی سایت در اختیار علاقه مندان قرار داده شده است.

۲- روایت تاریخی: از دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد سایت جامع آستان وصال پرداختن به روایت‌های معتبر زندگانی اهل بیت آن هم بر اساس منابع دست اول تاریخی و معتبر است و تا جائیکه ما سراغ داریم هیچ سایتی تا بحال به این امر مهم و ضروری به صورت تخصصی و گسترده پرداخته است. تا اکنون برای تمام اهل بیت روایات متعددی در مورد ولادت، شهادت، مصائب، کرامات و معجزات آنها «متن عربی روایت، ترجمه روایت همراه با اسناد آن» بر روی سایت بارگذاری شده است؛ به عنوان مثال در خصوص سیدالشهدا و واقعه عاشورا هم اکنون بیش از پنجاه روایت معتبر بار گذاری شده است، در مواردی نیز خدمات ارائه شده گسترده‌تر هم می‌باشد، مثلاً در خصوص شهادت جوانان اهل بیت علاوه بر ارائه روایت معتبر، روایات نامعتبر، و تحریفات موجود هم مستند به کتب مقاتل معرفی شده است و در گام بعدی روایت‌های مختلف آنان از کتب مختلف ذکر شده است به عنوان مثال اصل و ترجمه روایت شهادت حضرت علی اصغر، علی اکبر، حضرت عباس، حضرت قاسم و از کتب ارشاد شیخ مفید، لهوف سید ابن طاوس، اعلام الوری طبرسی، تاریخ الأمم طبری، جلاء العیون و بحار الأنوار مجلسی، منتهی لآمال و نفس المهوم شیخ عباس قمی و در کنار یکدیگر قرار داده شده است و مراجعه کننده می‌توانند با مقایسه روایت شهادت هر یک از این بزرگواران در کتب مختلف پی به تحریفی بودن و مستند نبودن بعضی از روضه‌ها ببرند.

۳- آموزش مداحی: در این بخش به ارائه مباحث تخصصی آموزش تئوری و عملی مداحی؛ همچون؛ مباحث صدا سازی، تمرینات صوتی و تمرینات الحان؛ اقسام مجلس، شیوه‌های مداحی، راه-های حفظ صوت و دیگر مباحث مورد نیاز مداحان پرداخته شده است.

۴- آموزش قرآن: با توجه به ضرورت تسلط کامل مداحان به قرائت قرآن کریم در این بخش مباحث روخوانی، روان خوانی؛ تجوید و اطلاعات قرانی بصورت کتبی و صوتی در اختیار کاربران سایت قرار داده شده است.

۵- آموزش احکام: در بخش آموزش احکام به بحث بایدها و نبایدها و احکام واجب در مداحیها و مجالس عزاری همچون: نظرات و فتاوی مراجع در منع قمه زنی، استفاده از آلات موسیقی در عزاداریها، احکام برهنه شدن و سینه زنی، مداحی خانم ها و پرداخته شده است.

۶- آموزش شعر: با توجه به اینکه شناخت اشعار صحیح و نادرست مستلزم آشنایی با قواعد شعری و آرایه های آن است، بخش آموزش شعر نیز به سایت اضافه شد که در این بخش مباحثی چون قواعد ردیف و قافیه، انواع قالب های شعری، انواع اوزان شعری و ذکر شده است.

۷- آموزش دستگاه های موسیقی: شناخت نغمات مورد استفاده در مداحی ها یکی دیگر از مهم ترین نیازهای مداحان است که در این بخش گوشه های مختلف دستگاه های موسیقی توسط اساتید رده یک کشوری در اختیار مداحان قرار داده شده است.

۸- احایث: در این بخش متن عربی و ترجمه بیش از هزار حدیث در موضوعات مختلف به خصوص مباحث مرتبط با مداحی و عزاداریها همچون ثواب عزاداری؛ ثواب مرثیه سرائی، ثواب زیارت؛ جایگاه و شأن هریک از اهل بیت، احادیث مرتبط با مناسبت های مذهبی و دیگر مباحث اجتماعی و اخلاقی از ائمه با ذکر اسناد آن آورده شده است تا مداحان بتوانند با استفاده از این احادیث مجالس عزاداری را بیشتر مزین به سخنان اهل بیت کنند.

۹- بصیرت مداحی: در این بخش با بهره گیری از سخنان و منویات بزرگان دین همچون، شیخ عباس قمی، شیخ جعفر شوشتری، مقام معظم رهبری و که در خصوص نحوه مداحیها و عزاداریها بیان فرموده اند؛ سعی شده است توصیه ها و رهنمودهای لازم در رعایت آنچه مورد نظر علما و مراجع است ارائه شود تا مجلسی مورد نظر و رضایت سیدالشهدا و حضرت ولی عصر (عج) داشته باشند.

۱۰- پاسخ به شبهات دینی: متأسفانه مدتی است دشمنان اهل بیت با طرح شبهه‌های تاریخی از زندگانی و سخنان اهل بیت سعی دارند مردم را از اهل بیت دور کنند که وظیفه مداحان در خنثی سازی این توطئه‌ها بسیار بالاست؛ لذا لازم است ابتدا خود با جواب این شبهات آشنا باشند تا بتوانند در مجالس رفع شبهه نمایند، در این بخش مستند با کتب تاریخی و مقاتل معتبر پاسخ این شبهات داده شده است.

۱۱- کالری: این بخش شامل سه زیر گروه (الف) عکس (ب) صوت (ج) ویدئو می‌باشد، در بخش اول بیش از ۵۰۰ عکس زیبا و فوق‌العاده از حرم ائمه و طرح‌های مذهبی و مناسبت‌ها به تفیک هر یک از ائمه جهت استفاده مراجعین قرار داده شده است؛ بخش صوت خود شامل چندین زیر بخش همچون سبک های مداحی، الحان قرآنی؛ اذکار سقائی، مقتل صوتی، اصول و فنون مداحی، دستگاه های موسیقی و سخنرانی‌ها است که در هر بخش بصورت تخصصی فایل‌های صوتی بارگذاری شده که قابل اجرا و یا دانلود می باشد. کاربردی‌ترین و منحصراً بفردترین بخش صوت بخش مقتل صوتی است که مقتل سیدالشهدا مستند به بیش از ۱۰۰ مقتل در این بخش ارائه می‌شود که این خدمت نیز مختص سایت آستان وصال است. در بخش ویدئو هم فیلم های مرتبط با حرم ائمه و قرار داده شده است.

۱۲- نرم افزارهای مذهبی: در این بخش تعدادی از نرم‌افزارهای کاربردی در خصوص زندگی اهل بیت و مباحث دینی قرار داده شده است که بصورت رایگان قابل دانلود است.

۱۳- شهید و شهادت: در این بخش زندگی نامه، وصیت نامه و ویژگی‌های رفتاری تعدادی از شهدای مداح جهت آشنایی بیشتر مردم با این بزرگواران قرار داده شده است.

۱۴- کتاب: این بخش خود شامل دو زیرگروه است. (الف) معرفی کتب: در این بخش بیش از ۷۰ جلد از کتب تاریخی و مقاتل اهل بیت از قرن سوم تا قرن ۱۴ هجری بصورت کاملاً تخصصی مورد بررسی و معرفی قرار گرفته‌اند که در این معرفی به موارد همچون، جایگاه و شخصیت نویسنده، جایگاه و ویژگی‌های کتاب، شیوه نگار کتاب، منابع و مآخذ کتاب و بصورت مشروح بازگو شده

است. **ب) دانلود کتاب:** در این بخش نیز بیش از پنجاه جلد کتاب زندگانی اهل بیت و مقاتل معتبر در قرن سوم تا قرن ۱۴ هجری همچون ارشاد شیخ مفید، لهُوف سید ابن طاوس، اعلام الوری طبرسی، تاریخ الأمم طبری، روضة الواعظین فتال نیشابوری، تذکرة الخواص ابن جوزی، کامل بهائی، جلاء العیون و بحار الأنوار علامه مجلسی، منتهی لآمال و نفس المہوم شیخ عباس قمی و و دیوان اشعار مذهبی بارگذاری شده است که بصورت رایگان قابل دانلود است.

۱۵- ماهنامه تخصصی مداحی: در این بخش نیز ماهنامه تخصصی جرعه‌های معرفت که برای مداحان گرانقدر بر اساس ماه‌های قمری و مناسبت‌های مذهبی تدوین و چاپ شده است قابل دانلود و استفاده می باشد.

۱۶- مناسب‌های تاریخی و اعمال هر ماه: در این بخش نیز سعی شده مناسبت‌های مذهبی هر روز مستند به کتب معتبر و مرجع همراه با آیات و احادیث مرتبط بطور روزانه یادآوری و در اختیار مراجعه کنندگان سایت قرار گیرد؛ ضمناً اعمال و اذکار هر ماه نیز بطور مستند با متن عربی و ترجمه آن در دسترس و آماده بهره‌برداری مراجعین سایت می‌باشد.



این سایت بطور مستقل توسط
تعدادی از مداحان و
دوستان اهل بیت در همدان
راه اندازی و اداره می‌شود
و وابسته یا تحت نظر هیچ
نهاد یا ارگانی نمی‌باشد.